

گزارش روند تدوین پیش نویس قانون احوال شخصیه اهل تشیع جمهوری اسلامی افغانستان

شورای تدوین پیش نویس قانون احوال شخصیه اهل تشیع افغانستان، در قالب دو گروه فقه (ده نفر) و حقوق اسلامی (سه نفر) در سرطان ۱۳۸۴ خورشیدی، تحقیقات علمی و تخصصی خود را، در طی مراحل ذیل آغاز کرده و در اسد (مرداد) ۱۳۸۵ خورشیدی، به انجام رساندند.

مرحله اول: تحقیقات مقدماتی و آماده سازی محققین

الف: تبیین مکانیزم اجرای ماده ۱۳۱ قانون اساسی

شورای تدوین، در صدد تهیه پیش نویس قانونی شده بودند که ماده ۱۳۱ قانون اساسی افغانستان، امر به تهیه آن کرده است، و هیچ مکانیزم یا آیین نامه ای برای تطبیق و تدوین آن پیش بینی نشده است.

شورا تصمیم گرفت راهکار و مکانیزم مناسب حقوقی، جهت اجرا و عملی ساختن این ماده، ارایه نماید، و لازم دانست که ماهیت حقوقی و دلالت ماده ۱۳۱ قانون اساسی را کاملاً روشن کند، تا با تمرکز، تحقیقات آینده در حیطه دلالت قانون اساسی و پرهیز از تحقیقات غیر لازم و یا خارج از موضوع، موجب تسریع در روند تدوین گردد. حاصل مطالعات این بخش برای شورای تقنین وزارت عدلیه، نمایندگان پارلمان، قضات و نهادهای قانونی مفید است زیرا اطلاعات حقوقی لازم این ماده قانونی را ارایه می کند.

نتیجه این بخش از تحقیقات، به صورت طرحی پیشنهادی به شورای تقنین وزارت عدلیه، پارلمان، و قوه قضاییه، در شماره ۴۱ (سرطان ۱۳۸۵ خورشیدی) مجله وزارت عدلیه، در ادامه فرمان رئیس جمهور، در مورد تدوین قانون احوال شخصیه فقه جعفری، چاپ شده است.

ب- تبیین و تحقیق ماهیت و مصادیق احوال شخصیه

احوال شخصیه، اصطلاحی حقوقی است و در یک متن حقوقی (قانون اساسی) به کار رفته است و تعریفی از آن ارایه نکرده است.

شورای تدوین، با دلایل علمی و مستندات قانونی، و با توجه به نظامهای حقوقی کشورها اسلامی، نخست، ماهیت احوال شخصیه، و ثانياً مصادیق آن را روشن کردند، تا پژوهشهای محققین در جهت دلالت ماده ۱۳۱ قرار گیرد و اختلافاتی که در موضوعات احوال شخصیه، وجود دارد؛ موجب اعتراض نمایندگان پارلمان، نشود و بدون مشکل و تاخیر، مسوده تهیه شده تصویب گردد.

نتیجه تحقیقات این بخش در شماره ۴۲ (اسد ۱۳۸۵ خورشیدی) مجله وزارت عدلیه افغانستان چاپ شده است.

ج- تعریف اصول و استانداردهای قانون نویسی

تدوین قانون، رشته‌ای تخصصی در مراکز علمی جهان است، پارلمان‌های کشورهای پیشرفته، در فقه و حقوق، متخصص ترین افراد رشته فقه و حقوق، و با تجربه‌ترین آن‌ها را، مأمور تدوین قانون می‌نمایند، تا آنچه تدوین می‌شود، کار آمد باشد و با گذشت زمان نسخ و کهنه نگردد، حتی دوره آزمایشی راه، برای قوانین پیش بینی می‌نمایند تا در ضمن اجرا، نواقص و عیوب آن مشخص، و بازنگری گردد.

شورای تدوین، در صدد تهیه قانونی بر اساس فقه شریعت اسلام بودند. این بسیار دشوارتر از قانون عادی و بشری است. اینجا جای چانه زنیهای تجربی و استدلالهای حقوقی و بشری نیست، این قانون باید بر اساس حکم خداوند تدوین شود.

شورای تدوین، مطالعات مفصلی در شناسایی آراء و نظرات اندیشمندان اسلامی، در تدوین قانون، و همچنین تلاش زیادی درباره تجربه قانونگذاری کشورهای پیشرو در علم حقوق نمودند، اصول و استانداردهای مورد قبول و لازم قانون نویسی راه، که در طول چند صد سال تجربه قانون گذاری در دنیا شکل گرفته است راه، مورد مطالعه قرار دادند، و در این زمینه متن مفصلی را از تجارب کشورهای مختلف در کدبندی قوانین و نحوه تهیه قانون از لحاظ

شکلی و ماهوی و... تهیه نمودند تا در طول روند تدوین مد نظر و توجه قرار دهند.

نتیجه تحقیقات این بخش، در شماره ۳۸ (حمل ۱۳۸۵ خورشیدی) مجله وزارت عدلیه افغانستان، چاپ گردید.

د- آماده سازی اعضای شورای تدوین قانون احوال شخصیه

اعضای شورای تدوین، با توجه به سطح دانش آنها، در فهم آرای فقهی و استانداردهای لازم علمی انتخاب شده بودند. ولی لازم بود قبل از آغاز تدوین قانون، مطالعات وسیعی در نظام حقوقی، قضایی و سابقه قانونگذاری افغانستان، در حیطه امور مدنی و احوال شخصیه بنمایند تا در هنگام تهیه پیش نویس، آمادگی واقعی علمی، داشته باشند.

اعضای شورای تدوین، نقدها و پیشنهادهایی که در طول چند سال اخیر از سوی علمای جید مسلمان، و متخصصین حقوق، به دستگاه عدلی و قضایی افغانستان، شده بود را، مطالعه و بررسی نمودند، تا از مدلهای آن استفاده کنند. چون متن تهیه شده نمی توانست از نظر شکلی، با نظام حقوقی افغانستان، خیلی ناهماهنگ باشد، و اگر قانون تهیه شده ناهماهنگی زیادی با نظام حقوقی افغانستان داشته باشد بهانه‌ای برای برخی داده می شود و اصل تصویب آن را به مخاطره می اندازد.

ح- شناسایی و تهیه منابع علمی پروژه

۱- منابع فقهی

اعضای شورای تدوین، با تعداد زیادی از فقها و مجتهدان، مشورت کردند و از آنها خواستند که سی تن از فقههای برجسته شیعه در طول تاریخ فقه را معرفی نمایند، تا آثار فقهی آنها را مورد تحقیق و مطالعه قرار دهند. پس از تلفیق تمامی لیست‌ها و جمع بندی مشورتهای، این سی فقیه برگزیده شد، و از آثار آنها در تدوین پیش نویس قانون، استفاده گردید، و نص دیدگاه‌های آنان بعنوان زیر نویس تک تک مواد ارایه شد:

۱- ابو جعفر محمد بن علی ابن بابویه قمی (م ۳۸۱) (المقنع و الهدایه).

- ۲- شیخ مفید بغدادی (۴۱۳-۳۳۶) (المقنعة، رسالة في المهر، احكام النساء، و رسائل مختلف).
- ۳- سید مرتضی علم الهدی بغدادی (۴۳۶-۳۵۵) (الانتصار، رسائل، الناصريات).
- ۴- شیخ الطائفة ابو جعفر طوسی (۴۶۰-۳۸۵) (النهاية، الخلاف، المبسوط).
- ۵- عبد العزيز قاضي بن براج حلبی (م ۴۸۱) (جواهر الفقه، المذهب).
- ۶- ابوصلاح حلبی (۳۷۴-۴۴۷) (الكافي في الفقه).
- ۷- عماد الدين ابن حمزه طوسی (م ۵۵۰) (الوسيلة).
- ۸- سید ابو المكارم ابن زهره حلبی (۵۸۵-۵۱۱) (غنية النزوع).
- ۹- محمد ابن ادریس حلبی (م ۵۹۸) (السرائر).
- ۱۰- محقق حلبی (م ۶۷۶) (شرايع الاسلام، المعبر، مختصر النافع).
- ۱۱- یحیی ابن سعید حلبی (۶۰۱-۶۹۰) (الجامع للشرائع، الاشباه و النظائر).
- ۱۲- علامه حلبی (۶۴۸-۷۲۶) (قواعد الاحكام، مختلف الشيعة، منتهی المطلب، تذكرة الفقهاء، ارشاد الاذهان، تحرير الاحكام، نهاية الاحكام، تبصرة المتعلمين).
- ۱۳- محمد ابن مکی (شهيد اول) (۷۸۶-۷۳۴) (البيان، الدروس، ذكرى، اللمعة).
- ۱۴- فاضل مقداد سیوری (م ۸۲۶) (كنز العرفان، نضد القواعد الفقهية).
- ۱۵- علی ابن الحسين بن عبد العال محقق کرکی (جامع المقاصد).
- ۱۶- زين الدين علی بن احمد عاملی شهيد ثانی (۹۶۶-۹۱۱) (شرح اللمعة، مسالك الافهام، روض الجنان، رسائل).
- ۱۷- احمد بن محمد مقدس اردبیلی (م ۹۹۳) (مجمع الفائدة و البرهان، زبدة البيان).
- ۱۸- فاضل هندی (م ۱۱۳۷) (كشف اللثام).
- ۱۹- میرزای قمی (ع) (۱۱۵۲-۱۲۳۱) (غنائم الايام، جامع الشتات).
- ۲۰- محمد حسن نجفی (م ۱۲۶۶) (جواهر الكلام).
- ۲۱- شیخ مرتضی انصاری (م ۱۲۸۱) (كتاب النكاح، الوصايا، المواريث).
- ۲۲- سید یزدی (۱۳۲۷) (عروة الوثقی).

- ۲۳- سید ابو الحسن اصفهانی (۱۳۶۵) وسیله النجاء
- ۲۴- محمد جواد مغنیه (فقه الامام الصادق، الفقه على مذاهب الخمسة).
- ۲۵- سید ابوالقاسم خویی (موسوعة الامام الخوئي، و منهاج الصالحين).
- ۲۶- سید علی سیستانی (منهاج الصالحين، الفقه للمغترين).
- ۲۷- سید صادق روحانی (فقه الصادق).
- ۲۸- محمد اسحاق فیاض (منهاج الصالحين).
- ۲۹- محمد آصف محسنی (حدود الشريعة، نقد و نظر حضوری و کتبی).
- ۳۰- قربانعلی محقق کابلی (توضیح المسایل، استفتات جدید).

۲- حقوقی

- اعضای شورای تدوین، با مشورت تعداد زیادی از استادان دانشگاه و حقوقدانان برجسته، آثار بزرگان ذیل را برگزیدند:
- ۱- امام خمینی (تحریر الوسیله)
 - ۲- امام کاشف الغطاء (تحریر المجله)
 - ۳- عبد الله نعمه (دلیل القضاء الجعفری)
 - ۴- الشیخ یوسف الفقیه، الاحوال الشخصیه فی فقه اهل البيت (ع)
 - ۵- دکتر عبدالرحمن الصابونی (شرح قانون الاحوال الشخصیه السوری)
 - ۶- دکتر احمد الحجی الکردی (الاحوال الشخصیه)
 - ۷- قدری پاشا (الاحکام الشرعیه فی الاحوال الشخصیه)
 - ۸- بدران ابوالعینین بدران (الفقه المقارن للاحوال الشخصیه بین المذهب الاربعه و المذهب الجعفری و القانون)
 - ۹- محمد مصطفی شبلی (احکام الاسره فی الاسلام، دراسه مقارنه بین فقه المذهب السنی و المذهب الجعفری و القانون)
 - ۱۰- انور الخطیب (الزواج فی الشرع و القانون اللبناني)
 - ۱۱- صالح حنفی (المرجع فی قضاء الاحوال الشخصیه للمصریین)
 - ۱۲- دکتر ابوالقاسم گرجی (مقالات حقوقی - تاریخ فقه و فقهاء)

- ۱۳- آیت الله دکتر محقق داماد (حقوق خانواده - وصیت و ارث - قواعد فقه) چند جلد؟
- ۱۴- مرحوم دکتر امامی (حقوق مدنی)
- ۱۵- دکتر ناصر کاتوزیان (حقوق خانواده - عقود معین - حقوق مدنی - قانون مدنی در نظم کنونی - وصیت و ارث)
- ۱۶- دکتر جعفر جعفری لنگرودی (حقوق خانواده، ارث و وصیت، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، محشی قانون مدنی)
- ۱۷- دکتر سید حسین صفایی (اشخاص و محجورین - حقوق خانواده)
- ۱۸- دکتر مهدی شهیدی (ارث - مقالات حقوقی)
- ۱۹- دکتر یدالله بازگیر (حقوق خانواده)
- ۲۰- دکتر محمد حسین ساکت (شخصیت و اهلیت در حقوق مدنی ایران).
- ۲۱- محسن ناجی، شرح قانون احوال الشخصیه - عراق.
- ۲۲- ادیب استانبولی، المرشد فی قانون الاحوال الشخصیه - سوریه - (سه جلد).
- ۲۳- فرید فتیان، شرح قانون الاحوال الشخصیه عراق.
- ۲۴- معوض عبد التواب، موسوعه الاحوال الشخصیه.
- ۲۵- منازعات الاوقاف و الاحکام - مصر.
- ۲۶- علاءالدین خروفه، شرح قانون الاحوال الشخصیه عراق، با مقارنه قوانین بلاد عربی و شریعت اسلام، یهود و مسیحیت و قوانین دول عربی و فرانسه
- ۲۷- محمد زیدالایانی، شرح الاحکام الشرعیه فی الاحوال الشخصیه قدری پاشا (چهار جلد)
- ۲۸- محمد محمود المصری و محمد احمد عابدین، الفسخ والانفساخ و التفاسخ
- ۲۹- محمد فهر شقفه، شرح احکام الاحوال الشخصیه

۳- قانونی

به منظور استفاده از سابقه قانون گذاری و تجربه کشورهای مسلمان، از قوانین کشورهای اسلامی ذیل استفاده شده است:

- ۱- قانون مدنی افغانستان.
- ۲- قانون احوال شخصیه عثمانی.
- ۳- قانون وصیت مصر.
- ۴- قانون احوال شخصیه مراکش.
- ۵- قانون احوال شخصیه فلسطین.
- ۶- پیش نویس قانون احوال شخصیه لبنان.
- ۷- قانون احوال شخصیه عراق.
- ۸- قانون احوال شخصیه سوریه.
- ۹- قانون احوال شخصیه اردن.
- ۱۰- قانون موارثت مصر.
- ۱۱- قانون مدنی ایران.
- ۱۲- قانون امور حسبی ایران.
- ۱۳- قانون حمایت از خانواده ایران.
- ۱۳- قانون احوال شخصیه قطر.
- ۱۴- قانون احوال شخصیه کویت.

۴- اسناد بین المللی

اسناد و کنوانسیونهای بین المللی، تجربه چند صد ساله حقوقی ملتها، قواعد بسیار مفیدی است که در بسیاری موارد قابل استفاده می باشند. پارلمان افغانستان، و بسیاری از کشورهای اسلامی، قوانینی که در حین تدوین گوشه چشمی به اسناد بین المللی داشته است را، با اشکال و ایراد کمتر تصویب می کنند. شورای تدوین، از قواعد اسناد ذیل که با روح شریعت و دستورات فقه شیعه مخالف نبود، استفاده کردند:

- ۱- منشور حقوق بشر.
- ۲- کنوانسیون منع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان.
- ۳- کنوانسیون حقوق کودک.
- ۴- میثاق بین المللی حقوق سیاسی و مدنی.
- ۵- کنوانسیون اروپایی حقوق بشر.

۵- مقالات و پژوهشها

پایان نامه‌ها، مقالات، چاپ شده در مجلات، معتبر حقوقی افغانستان و غیره.

۶- اینترنت و نرم افزارها

شورای تدوین، در طول کار به بیش از ۵۰ سایت تخصصی حقوقی به زبان‌های فارسی، انگلیسی و عربی مراجعه و استفاده کردند.

۷- تحقیقات میدانی

تدوین قانون، بدون مراجعه به واقعیات اجتماعی و بررسی نیازهای محاکم، در بسیاری از قضایا با ناکارآمدی و سکوت قانونی مواجه می‌شود، شورای تدوین، یک تیم زبده تحقیقاتی، به منظور یافتن مهم ترین و جدیدترین نیازهای محاکم، و شناسایی کاربردی ترین فروع فقہی، تشکیل داد.

تیم تخصصی، دیدارهایی با مراکز قضایی و اجتماعی شیعیان، در تمام شهرهای شیعه نشین افغانستان، مانند غزنی، هرات، کابل، بامیان، دایکندی، مزار شریف، پلخمری، و سفر کردند، و تجربیات، اسناد و دوسیه های آنان را مورد مطالعه قرار دادند.

دفاتر کمیسیون مستقل حقوق بشر، قانون های و کلاء و انجمن های حامی زنان و کودکان از جمله مراکزی بودند که تیم تحقیقاتی، با آنها به تبادل نظر و مبادله اطلاعات حقوقی و قضایی پرداختند.

مرحله دوم: تدوین پیش نویس قانون احوال شخصیه

شورای تدوین، پس از تهیه و دسته‌بندی منابع هر کتاب احوال شخصیه، تدوین حقوقی آن را به صورت مستقل آغاز کردند و سپس گروه فقه، عدم مخالفت و مبانی فقہی پیش نویس را با فقه بررسی می نمودند.

این قانون بر اساس فتاوی مشهور فقهای شیعه تنظیم گردید، زیرا قانون، بیشتر از عمر چندین مجتهد، بدون تغییر، در کشور، مورد عمل قرار می گیرد، تدوین آن بر اساس نظر یک فقیه، موجب می شود که پس از مرگ وی، قانونی جدید نوشته شود یا آن تعدیل گردد، علاوه بر این در انتخاب فقیه مورد نظر

شیعیان یک کشور، یا علمیت او، اختلاف نظر وجود دارد، و شرایط کشور، هم اجازه نمی دهد؛ هر چند سال، قانونی تعدیل و یا بکلی تجدید نظر شود. در مواردی که نظر مشهور وجود ندارد، یا موضوع جزء مسایل مستحدثه بود، به نظر مراجع عصر مراجعه شد.

متن آماده شده هر کتاب، توسط حضرت آیت الله العظمی محسنی و برخی از قضات و وکلای افغانستانی، مورد نقد و ارزیابی قرار گرفت. و در نهایت، پس از اعمال تمامی نقدها، پیش نویس دوره تدوین همراه با مبانی فقهی آن آماده شد.

مرحله سوم: تدقیق پیش نویس قانون احوال شخصیه

پس از پایان تدوین پیش نویس، دو مرحله‌ی کاری برای استحکام آن پیش‌بینی گردید:

الف- شورای تدوین، یک تیم تخصصی و زبده را از میان خود انتخاب کرد تا تمامی مبانی فقهی و حقوقی پیش نویس را بازبینی، چک و مورد ارزیابی و نقد مجدد قرار دهد تا علاوه بر یک دست شدن مجموعه تحقیقات، ایرادات آن به حداقل برسد و متن نهایی تهیه شود.

ب- متن نهایی در اختیار برخی از مجتهدان صاحب فتوی و علمای برجسته فقه و حقوق اسلامی قرار گرفت تا با کمک و تیزبینی و ششم فقهی و حقوقی این بزرگان، اشکالات احتمالی باقی مانده مرتفع گردد.

در سنبله ۱۳۸۵ خورشیدی غرض تایید و اظهار نظر فقهی، یک نسخه به شورای علمای شیعه افغانستان، نسخه‌ای به وزارت عدلیه، و نسخه‌ای به کمسیون عدلی-قضایی پارلمان، تحویل شد.

پیش نویس قانون احوال شخصیه اهل تشیع جمهوری اسلامی افغانستان

مقدمه

ماده ۱ -

این قانون بتأسی از حکم ماده ۱۳۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، به منظور اجرای احکام احوال شخصیه مذهب تشیع در محاکم افغانستان وضع شده است.

ماده ۲ -

مبنای احکام این قانون شریعت اسلام مطابق فقه امام جعفر صادق (ع) است، با وجود حکم این قانون، قاضی نمی تواند به اجتهاد خود عمل نماید، ولی تفسیر قضایی از سوی قاضی معتبر است.

ماده ۳ -

احکام این قانون بر اهل تشیع و اشخاصی که خواستار تطبیق آن شوند اجرا می گردد.

ماده ۴ -

هرگاه حکم قضیه ای از لفظ و مفهوم معتبر این قانون استفاده نشود، قاضی باید مطابق با نظر یکی از مراجع تقلید اهل تشیع افغانستان که به عدالت و انصاف نزدیکتر باشد، حکم صادر نماید.

ماده ۵ -

هرگاه بیست تن از قضات مجری این قانون، یا دو سوم نمایندگان اهل تشیع در پارلمان، طرح تجدید نظر این قانون را پیشنهاد نمایند، شورای متشکل از سه فقیه و دو حقوقدان شیعه به انتخاب پارلمان افغانستان در آن تجدید نظر می نمایند.

کتاب اول

اهلیت

ماده ۶ -

اهلیت، عبارت است از صلاحیت ذاتی انسان برای دارا شدن حق و تکلیف و اجرای آنها که با تولد او آغاز و با مرگ او پایان می پذیرد.

ماده ۷ -

اهلیت بر دو قسم است:

۱- اهلیت تملک: عبارت است از صلاحیت شخص برای دارا شدن حق و تحمل تکلیف.

۲- اهلیت تصرف: عبارت است از صلاحیت شخص برای استیفای حق و اجرای تکلیف.

ماده ۸ -

اهلیت تملک قابل سلب نیست؛ ولی قاضی به موجب قانون می تواند شخص را از استیفاء حق یا حقوقی معین به طور موقت منع نماید.

ماده ۹ -

هیچ کس نمی تواند از اهلیت خود تنازل کند یا اجرای تمامی حقوق مدنی یا حقی را که مدلول قوانین آمره است از خود بطور کلی سلب نماید.

ماده ۱۰ -

سلب استیفاء حق بطور کلی در مورد معین مانند سلب همه اختیارات در بیعی معین یا در زمانی معین مثل التزام به عدم ازدواج تا مدتی مشخص و سلب حق جزئی مانند سلب خریدن خانه ای معین، صحیح است.

ماده ۱۱ -

استیفاء حق بعد از تعهد به سلب آن مطابق مقررات ماده دهم صحیح است و در صورت ورود خسارت از این جهت، ملزم به جبران آن می باشد.

ماده ۱۲ -

حمل و جنین، پس از انعقاد نطفه دارای اهلیت است مشروط بر اینکه زنده متولد گردد و لو قابلیت بقاء نداشته باشد و در صورت اختلاف باید زنده متولد شدن او ثابت شود.

ماده ۱۳ -

میت دارای احترام است و وصیت او مطابق به مقررات این قانون لازم الاجرا است. تشریح جسد شخص و یا پیوند اعضای او به دیگری بدون اجازه او قبل از مرگ یا اجازه مقام صالح قضایی ممنوع می باشد.

ماده ۱۴ -

رشد قانونی پس از بلوغ شرعی به آزمایش یا بینه ثابت می شود و شخصی که به سن ۱۸ سال کامل خورشیدی رسیده باشد تا وقتی که اسباب نقصان یا عدم اهلیتش ثابت نشود، واجد اهلیت محسوب می شود.

تبصره -

رشد کسی است که به طور معمول در معاملات و تعهدات و تصرفات مالی دچار غبن نمی شود و اعمال حقوقی او مطابق موازین عقل باشد.

ماده ۱۵ -

شخص فاقد اهلیت و یا واجد اهلیت ناقص، تابع احکام ولایت، وصایت و قیمومت پیش بینی شده در این قانون است.

کتاب دوم

غایب

فصل اول: کلیات

ماده ۱۶ -

غایب بر دو قسم است:

- ۱- معلوم الحیات: اعم از این که مکان او معلوم باشد یا نباشد و ارتباط با او میسر باشد یا نباشد.
- ۲- مجهول الحیات: یا غایب مفقود الخبر.

ماده ۱۷ -

اگر غایب معلوم الحیات، برای اداره اموال و وظائف اجتماعی خود نماینده قانونی یا قرار دادی نداشته باشد، در صورت لزوم قاضی به درخواست مدعی العموم یا اشخاص ذینفع، امین و ناظر مطابق به مقررات این قانون تعیین می کند.

فصل دوم: غایب مفقود الخبر

ماده ۱۸ -

غایب مفقود الخبر کسی است که عرفاً از غیبت او مدت طولانی گذشته و هیچ خبری از حیات یا مرگ او نیست.

قسمت اول: اداره اموال غایب مفقود الخبر:

ماده ۱۹ -

اگر غایب مفقود الخبر برای اداره اموال خود تکلیفی تعیین کرده باشد، یا قانون شخصی را به اداره اموال او ملزم کرده باشد، اداره اموال او تا حضور یا مرگ طبیعی یا صدور حکم مرگ حکمی با آن ها است؛ مگر اینکه بمیرند و یا صلاحیتشان زایل گردد.

ماده ۲۰-

اگر غایب برای اداره اموال خود نماینده قانونی یا قراردادی نداشته باشد، قاضی به تقاضای مدعی العموم یا اشخاص ذینفع، پس از احراز مفقود الخبر بودن برای اداره اموال و حقوق مالی او شخص یا اشخاصی را به عنوان امین تعیین می‌کند.

ماده ۲۱-

حفظ و نظارت اموال غایب در داخل کشور تا قبل از نصب امین بر عهده نماینده ی یکی از مراجع تقلید اهل تشیع در ولسوالی یا ولایت با نظارت ثارنوال و در خارج از کشور بر عهده مامورین سفارت یا قنصلی افغانستان است.

ماده ۲۲-

مامورین سفارت یا قنصلی برای اداره اموال غایب در خارج از کشور، امین موقت نصب می کنند و در اسرع وقت عملکرد خود را از طریق وزارت خارجه به ستره محکمه گزارش می دهند تا محکمه ای باصلاحیت در کابل آن را تایید کند.

ماده ۲۳-

شرایط امین:

- ۱- امین باید دارای اهلیت تصرف در اموال و حقوق مالی باشد.
- ۲- امین باید توانایی لازم برای حفظ و اداره اموال غایب را داشته باشد.
- ۳- امین باید مشهور به امانت و نیکنامی باشد.
- ۴- امین برای در اختیار گرفتن اموال غایب باید تضمین لازم یا وثیقه کافی بدهد.
- ۵- امین یا اقربای او از هر طبقه تا درجه سوم، دعوی حقوقی یا کیفری علیه غایب نداشته باشد.

تبصره-

وارث دارای شرایط لازم امین، بر دیگران تقدم دارد.

ماده ۲۴ -

محکمه می‌تواند جهت مراقبت امین، شخص یا اشخاصی را با رعایت شرایط ماده بیست و سوم و تعیین حدود صلاحیت و تعهد به وظایف مندرج در این قانون، بحیث ناظر تعیین کند.

ماده ۲۵ -

ناظر بر دو قسم است:

- ۱- ناظر استصوابی: که صحت تصرفات امین منوط به اذن قبلی یا اجازه بعدی او می‌باشد.
- ۲- ناظر اطلاعی: که امین ملزم است تصرفات خود را در اموال غائب به او اطلاع دهد؛ ولی میتواند مخالف نظر او عمل کند.

تبصره-

ناظر اطلاعی ملزم است تصرفات خلاف غبطه و خیانت امین را به قاضی- گزارش دهد و در فرض عدم تصریح به استصوابی یا اطلاعی بودن، نظارت اطلاعی فرض می‌شود.

ماده ۲۶ -

وظایف امین:

- ۱- امین باید در حفظ و اداره صحیح اموال غایب اهتمام ورزد.
- ۲- امین باید اموال ضایع شدنی را بفروشد و به ترتیبی که به مصلحت غایب باشد تبدیل یا مصرف کند.
- ۳- امین باید نفقه اشخاص واجب النفقه غایب و دیون او را بپردازد.
- ۴- امین باید اجرت شخص یا اشخاصی را که قبل از او اموال غایب را با مجوز قانونی حفظ کرده و یا اقداماتی در جهت حفظ و اداره آن انجام داده اند - بپردازد.
- ۵- امین باید مطالبات غایب و اموالی را که به غایب به ارث می‌رسد وصول نماید و در صورت امتناع مدیون، باید علیه او طرح دعوا کند و نمی‌تواند بر ضرر غایب صلح نماید.

۶- امین حق فروش اموال غیر منقول غایب را ندارد مگر اینکه اداء دین یا پرداخت نفقه اشخاص واجب النفقه غایب متوقف بر آن باشد که با اجازه محکمه میتواند آن را بفروشد.

۷- امین موظف است تمامی تعهدات لازم الوفاء غایب را اجرا نماید.

۸- امین نمی تواند اموال غایب را برای خود یا اصول یا فروغ خود بفروشد یا اموال خود یا اصول یا فروغ خود را به او بفروشد.

۹- امین باید سالی یک مرتبه و هم چنین در پایان سمت خود، گزارش عملکرد خود و صورت اموال غایب را تسلیم قاضی کند.

ماده ۲۷-

اگر امین از وظایف قانونی مندرج در ماده بیست و ششم تخطی کند یا تعدی و تفریط نماید، ضامن خسارتی است که به غایب وارد شده است.

ماده ۲۸-

قاضی، امین و ناظر را در صور ذیل معزول می کند:

- ۱- اگر معلوم شود که فاقد شرایط ماده بیست و سوم باشند.
- ۲- اگر به عمد وظایف خود را انجام ندهند یا تسامح در انجام آن داشته باشد.
- ۳- اگر مرتکب جرایم که حدی است، شوند.
- ۴- اگر در اموال غایب تعدی و تفریط نمایند.

ماده ۲۹-

در موارد ذیل سمت امین و ناظر زایل می گردد:

- ۱- پس از صدور حکم مرگ حکمی غایب.
- ۲- معلوم شدن مرگ حقیقی غایب.
- ۳- حاضر شدن غایب.

ماده ۳۰-

قاضی اجرت امین و ناظر را تعیین میکند و از مال غایب پرداخت می شود.

قسمت دوم: شرایط مرگ حکمی غایب مفقود الخبر

ماده ۳۱-

ورثه، ولی، وصی یا مو صی له با وجود یکی از شرایط ذیل میتواند صدور مرگ حکمی غایب را از قاضی تقاضا کند:

۱- از آخرین خبری که از حیات غایب رسیده مدت مدیدی گذشته باشد که عادتاً تا این مدت زنده نمی ماند.

۲- هر گاه ده سال از تاریخ آخرین خبر حیات غایب بگذرد و سن او به حدی رسیده باشد که نوعاً اشخاص می میرند.

۳- اشخاص متعددی در یک حادثه تلف شوند که غایب جزء آن ها باشد و ظن قوی حاصل شود که او نیز تلف شده است.

قسمت سوم: آثار مرگ حکمی

ماده ۳۲-

با صدور حکم مرگ حکمی غایب از سوی قاضی و قطعی شدن آن مطابق به مقررات قضایی افغانستان:

۱- تأمیناتی که محکمه از امین گرفته است آزاد می شود.

۲- اموال غایب میان ورثه موجود در زمان مرگ حکمی تقسیم می شود.

۳- اگر مالی را به کسی وصیت کرده باشد مطابق کتاب وصیت این قانون به او داده می شود.

۴- زوجیت غایب انحلال می یابد و زوجه باید عده وفات نگه دارد.

۵- دیون مدت دار غایب حال می گردد.

قسمت چهارم: آثار معلوم شدن مرگ طبیعی یا حیات غایب، بعد از صدور

حکم مرگ حکمی

ماده ۳۳-

اگر بعد از صدور حکم مرگ حکمی غایب، مرگ طبیعی او ثابت شود یا مشخص شود که در تاریخ صدور حکم مرگ حکمی زنده بوده است، اقداماتی که بر اساس مرگ حکمی و زمان آن صورت گرفته بجز به منظور حفظ و بقای اموال، بی اثر است.

ماده ۳۴-

اگر تاریخ فوت طبیعی، تغییری در تقسیم ترکه یا دیگر اعمال حقوقی ایجاد کند مطابق آن عمل می گردد، مثلاً اگر تعداد وارث کم شود اموال غایب از تصرف اشخاصی که وارث نیستند خارج و در میان وارثان واقعی تقسیم می گردد.

ماده ۳۵-

اگر تاریخ مرگ طبیعی غایب معلوم نیست، قاضی با مشورت اهل خبره، زمانی را به عنوان تاریخ فوت تعیین می کند.

ماده ۳۶-

اگر بعد از صدور حکم مرگ حکمی غایب، حیات او معلوم شود وارثان یا موصی له آنچه را گرفته اند در صورتی که عین یا عوض آن ها موجود است باید به مالک مسترد کنند.

قسمت پنجم: زوجیت غایب مفقود الخبر

ماده ۳۷-

اگر غایب مالی داشته باشد که نفقه زوجه او، از آن پرداخت شود یا پدر و جد پدری غایب نفقه زوجه او را بپردازد، زوجه باید صبر کند، مگر اینکه از ناحیه غیبت زوج دچار عسر و حرج شود یا شرافت او در مخاطره باشد که می تواند از قاضی تقاضای طلاق نماید.

ماده ۳۸-

محکمه می تواند با اجتماع شرایط ذیل، زوجه غایب را طلاق دهد:

۱- تقاضای طلاق از سوی زوجه به دلیل عدم تادیه نفقه و یا مستند به ماده ۳۷.

۲- از زمان درخواست طلاق، از سوی زوجه، حد اکثر چهار سال به تعیین قاضی، برای یافتن غایب به طرق معمول جستجو شود و اطمینان به پیدا نکردن او حاصل گردد.

ماده ۳۹-

طلاق محکمه رجعی است؛ اگر غایب قبل از انقضاء عده زوجه حاضر شود، می تواند به او رجوع کند؛ ولی پس از انقضای عده زوجیت منحل می شود.

ماده ۴۰-

اگر غایب پس از صدور حکم مرگ حکمی، حتی پس از انقضای عده زوجه اش، حاضر گردد، زوجیت او باقی است، مگر اینکه زوجه او ازدواج کرده باشد.

ماده ۴۱-

اگر زوجه قطع به مرگ زوج خود پیدا کند، با ارایه مستند قطع خود و تایید قاضی، زوجیت او منحل می گردد.

ماده ۴۲-

اگر زنی به مرگ زوج خود قطع پیدا کند و پس از انجام تشریفات ماده ۴۱ ازدواج نماید؛ آن گاه حیات زوج سابق او معلوم گردد زوجیت دوم از همان لحظه منحل می شود.

ماده ۴۳-

اگر زنی با فرض قطع به مرگ زوج غایب خود و انجام تشریفات ماده ۴۱ ازدواج کند، سپس معلوم شود که زوج سابق بعد از زمان تصدیق قاضی مرده است، زوجه باید عده وفات نگهدارد و نکاح خود را تجدید کند.

قسمت ششم: تکالیف مدنی و اجتماعی غایب**ماده ۴۴-**

تمامی تکالیف مدنی و اجتماعی غایب اعم از معلوم الحیات یا مجهول الحیات که با نمایندگی قابل انجام است بر عهده امین یا نماینده قراردادی او است.

ماده ۴۵-

اگر نماینده قرار دادی صلاحیت و اذن انجام تکالیف مدنی و اجتماعی غایب را نداشته باشد در هر مورد خاص، قاضی، او یا شخص دیگری را مأمور انجام آن می‌کند.

کتاب سوم

حجر و ولایت

فصل اول: حجر

قسمت اول: کلیات

ماده ۴۶-

حجر عبارت است از فقدان یا نقصان اهلیت شخص برای تصرف در اموال و حقوق مالی که موارد آن را این قانون تعیین می‌کند.

ماده ۴۷-

سبب جریان احکام حجر، حمایت از مصالح محجور و سبب توقیف و منع تصرف اموال و حقوق مالی، حمایت از مصالح عمومی است.

ماده ۴۸-

اسباب حجر عبارت است از:

- ۱- صغر ۲- جنون ۳- سفیه ۴- اعتیاد

قسمت دوم: محجورین

ماده ۴۹-

محجور کسی است که به علت نداشتن توان متعارف عقلی در اداره اموال به صورت واقعی یا ادعایی از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع است.

مبحث اول: صغیر**ماده ۵۰-**

صغیر کسی است که وصف بلوغ و رشد را توأم ندارد.

ماده ۵۱-

در صورت ظهور یکی از نشانه های ذیل، شخص بالغ شرعی محسوب می شود.

۱- کامل کردن پانزده سال قمری برای پسران

۲- رویدن موی خشن بالای شرمگاه در هر دو

۳- احتلام

۴- حیض برای دختران

۵- قابلیت نکاح برای هردو

ماده ۵۲-

صغیر بر دو قسم است:

۱- صغیر غیر ممیز: طفلی است که قوه تشخیص خوب و بد و سود و زیان و آثار و احکام عقود و ایقاعات را ندارد.

۲- صغیر ممیز: طفلی است که قوه تشخیص خوب و بد و سود و زیان و آثار و احکام مهم عقود و ایقاعات را دارد.

ماده ۵۳-

تصرف صغیر در اموال و حقوق مالی و غیر مالی باطل است ولی معاملات عرفا کم اهمیت صغیر ممیز نافذ می باشد.

مبحث دوم: مجنون**ماده ۵۴-**

جنون عارضه ای است که موجب اختلال عقل و اراده و فقدان شعور متعارف در انسان می گردد.

ماده ۵۵-

جنون بر دو قسم است:

۱- جنون ادواری

۲- جنون دایمی

ماده ۵۶-

هردرجه از جنون که موجب عدم قابلیت مجنون در تصرف اموال و حقوق مالی شود، موجب حجر است.

ماده ۵۷-

تصرف مجنون در اموال و حقوق مالی باطل است؛ ولی تصرف مجنون ادواری در حال افاقه صحیح است و در صورت اختلاف باید حالت افاقه ثابت شود.

مبحث سوم: سفیه**ماده ۵۸-**

سفیه انسان بالغ و عاقلی است که شعور او در اداره اموال و حقوق مالی به میزان عقل متعارف نیست.

ماده ۵۹-

تصرف سفیه در اموال و حقوق مالی، و لو بر ذمه، غیر نافذ است.

ماده ۶۰-

تصرفات غیر مالی سفیه نافذ است و اگر آثار مالی داشته باشد، ولی باید آن را تنفیذ و قبض نماید.

مبحث چهارم: معتاد**ماده ۶۱-**

اعتیاد نوعی بیماری است که بر اثر استفاده از مواد تخدیرکننده روح و جسم، خود آگاهی و شعور معتاد از بین می رود و اراده او مختل می گردد.

ماده ۶۲-

اعمال حقوقی و تصرف معتاد در اموال و حقوق مالی باطل است.

قسمت سوم: توقیف اموال و ممنوعیت تصرف در اموال و حقوق مالی

ماده ۶۳-

تصرف مفلس و مست و افرادی که از سوی محکمه در اموال و حقوق مالی خود ممنوع التصرف شده‌اند، با شرایطی که در این قانون مقرر شده باطل است.

مبحث اول: مفلس

ماده ۶۴-

مفلس شخصی است که دیون حال او بیشتر از اموالش باشد.

ماده ۶۵-

قاضی، با اجتماع شرایط ذیل، حکم حجر شخص را بخاطر افلاس صادر می-کند:

۱- دیون او ثابت شود.

۲- دیون حال او بیشتر از اموالش باشد.

۳- حداقل یکی از طلبکاران تقاضای توقیف اموال و منع تصرفات مالی او را کرده باشند.

تبصره-

قاضی بدون تقاضای طلبکاران یا درخواست مدعی العموم نمی تواند حکم افلاس و ممنوعیت تصرف از اموال و حقوق مالی کسی را صادر کند.

ماده ۶۶-

صدور حکم افلاس، دیون مدت دار مفلس را حال نمی گرداند.

ماده ۶۷-

تمامی تصرفات شخص بعد از صدور حکم افلاس، در اموال و حقوق مالی که به زیان طلبکاران باشد باطل است، مگر مصارف متعارف مفلس و افراد واجب النفقه او.

ماده ۶۸ -

اگر مفلس بعد از صدور حکم افلاس، له دیگری، علیه خود به دین یا قرار دادی تعهد آور که به زبان طلبکاران باشد اقرار کند از او پذیرفته می شود ولی مگر له در جمله طلبکارانی که اموال بین آنها تقسیم می شود قرار نمی گیرد مگر این که طلبکاران اقرار او را تایید کنند یا وجود دین مقدم بر صدور حکم افلاس به تایید محکمه برسد.

ماده ۶۹ -

قاضی تمام اموال مفلس را بجز مستثنیات ضروری می فروشد و بین طلبکاران به تناسب طلب آنها تقسیم می کند.

تبصره -

مستثنیات ضروری در فرض عدم عسر و حرج عبارت است از:

۱- خانه مسکونی در حد متعارف

۲- وسیله نقلیه در حد متعارف

۳- ابزارهای لازم شغلی

۴- اثاث ضروری خانه

ماده ۷۱ -

اگر طلبکاری عین مالی را که مفلس از او نسیه خریده است بیابد در گرفتن آن بر دیگر طلبکاران تقدم دارد

ماده ۷۲ -

پس از تقسیم اموال مفلس، او مکلف است باقیمانده دیون خود را بصورتی که قاضی تعیین می کند بپردازد. و نمی توان او را بدلیل عدم تمکن تأدیه تمام دیون حبس کرد.

مبحث دوم: مست**ماده ۷۳ -**

مستی حالت روحی - جسمی است که بر اثر مصرف مواد الکلی و نظایر آن عقل برای مدتی زایل و اراده از بین می رود.

ماده ۷۴-

اعمال حقوقی و تصرفات شخص مست در اموال و حقوق مالی بخاطر فقدان قصد و اراده باطل است.

مبحث سوم: تصرف غیر متعارف**ماده ۷۵-**

قاضی می‌تواند در صورت تقاضای مدعی العموم یا ذینفع، افرادی را که به صورت غیر معقول اموال خود را صرف می‌کنند یا اسراف و تبذیر می‌نمایند، از قسمتی از تصرفات منع نماید.

قسمت چهارم: احکام عمومی**ماده ۷۶-**

حجر صغیر، سفیه، مجنون و معتاد به حکم قانون است و به صرف ظهور اوصاف فوق محقق می‌شود ولی آثار حقوقی حجر سفیه و مجنون بس از صدور حاکم است.

ماده ۷۷-

مدعی العموم، زوج یا زوجه، والدین و اشخاص ذینفع مکلفند پس از اطمینان به محجوریت شخص حکم حجر او را از قاضی درخواست نمایند و الاضامن زیانهای وارده از این ناحیه می‌باشند.

ماده ۷۸-

تصرفات مالی صغیر ممیز و سفیه به طور استقلالی غیر نافذ است و با اجازه ولی یا وصی یا قیّم آنها نافذ می‌گردد.

ماده ۷۹-

سکوت وعدم رد تصرفات استقلالی صغیر ممیز و سفیه، از سوی ولی، وصی و قیّم بعد از اطلاع و امکان اعلام، اگر در عرف به منزله اذن باشد، در حکم تنفیذ است.

ماده ۸۰-

تصرفات استقلالی نافع و صرفا نافع و تملکات بلا عوض و غیر تعهد آور صغیر ممیز و سفیه مانند حیازت مباحات و قبول هبه غیر معوض صحیح است.

قسمت پنجم: مسئولیت مدنی مجبورین**ماده ۸۱-**

هر گاه کسی مال خود را به هر عنوان در اختیار صغیر، مجنون، معتاد یا مست با علم به وضعیت آن ها قرار دهد و مال تلف شود، آنها ضامن نیستند.

ماده ۸۲-

سفیه نسبت به اموالی که در نزد او امانت است حق تصرف مالکانه ندارد و ضامن است.

ماده ۸۳-

اگر صغیر غیر ممیز، معتاد یا مجنون خسارتی به غیر وارد کنند، از مال آنها جبران می گردد، و اگر ولی یا شخصی که عهده دار حضانت است در نگهداری آنها تقصیر داشته باشد، مسئول جبران خسارت خواهد بود.

تبصره-

اگر ولی معسر از جبران خسارت باشد، مولی علیه در فرض استطاعت ملزم به جبران خسارت است و می تواند پس از استطاعت ولی، از وی مطالبه کند.

ماده ۸۴-

اگر صغیر ممیز یا سفیه یا مجنون ادواری در حال افاقه موجب خسارت به غیر گردد، مسئول جبران خسارت می باشند.

فصل دوم: ولایت

قسمت اول: کلیات

ماده ۸۵-

ولایت عبارت است از نفوذ تصرفات شخص در اموال و حقوق مالی دیگری و سرپرستی او در حدود معین قانونی که به شخص موضوع ولایت، مولی علیه اطلاق می گردد.

ماده ۸۶-

ولایت بر دو قسم است:

- ۱- ولایت عام: عبارت است از ولایت حاکم شرع در امور مربوط به اشخاصی که مبتلا به ضعف دماغ و فاقد اهلیت در حدود حکم این قانون.
- ۲- ولایت خاص: عبارت است از ولایت افرادی خاصی راجع به امور مربوط به اشخاص معینی در حدود حکم این قانون.

قسمت دوم: ولایت خاص

ماده ۸۷-

ولایت خاص بر دو قسم است:

- ۱- ولایت قهری: عبارت است از ولایت پدر وجد پدری بر مولی علیه.
- ۲- ولایت وصی: عبارت است از ولایت شخصی که از طرف پدر یا جد پدری، امور مربوط به مولی علیه را تصدی نماید.

مبحث اول: ولی قهری

ماده ۸۸-

ولایت پدر و جد پدری به حکم قانون است و نیازی به انتصاب یا تنفیذ قاضی ندارد.

ماده ۸۹-

ولایت خاص بر اشخاص ذیل اعمال می گردد:

۱- صغیر

۲- مجنون اعم از این که وصف جنون او متصل به صغر باشد یا متصل نباشد.

۳- سفیه اعم از این که وصف سفیه او متصل به صغر باشد یا متصل نباشد.

ماده ۹۰-

اعمال ولایت خاص بر مجنون و سفیه که وصف سفیه و جنون آن ها متصل به صغر نباشد مشروط به تنفیذ قاضی است.

ماده ۹۱-

ولایت پدر و جد پدری درعرض یکدیگرند، تصرف هریک از آن ها در امور مولی علیه صحیح است و با عمل بعدی دیگری باطل نمی شود، و در صورت اختلاف پدر و جد پدری در امور مولی علیه، ولایت جد پدری مقدم است.

ماده ۹۲-

ولی خاص باید شرایط ذیل را دارا باشد و الا قاضی بر مولی علیه قیّم نصب می کند:

۱- بلوغ در وصی.

۲- رشد.

۳- وحدت در دین

مبحث دوم: وصی**ماده ۹۳-**

پدر یا جد پدری می تواند در غیاب یا با اجازه یا با محجور شدن دیگری برای بعد از خود بر مولی علیه وصی تعیین کند؛ ولی با زنده بودن دیگری و وجود شرایط ولایت در او، نمی تواند وصی نصب نماید.

ماده ۹۴-

حدود اختیارات وصی همان است که توسط ولی قهری تعیین شده است. تصرفات وصی خارج از اختیارات داده شده باطل است.

تبصره-

ولی قهری می تواند به وصی، اجازه تعیین وصی بعد خود را بدهد.

ماده ۹۵-

قاضی بنا به درخواست ذینفع یا مدعی العموم در موارد ذیل با وجود ولی خاص، امین بر اموال مولی علیه نصب می کند:

- ۱- ولی توان اداره صحیح اموال را نداشته باشد.
- ۲- ولی غایب گردد و نماینده برای اداره اموال مولی علیه تعیین نکرده باشد.
- ۳- عدم امانت ولی ثابت شود.

تبصره-

با رفع علت نصب امین، با درخواست ذینفع، ولی و یا مدعی العموم، قاضی حکم عزل امین را صادر می کند.

مبحث سوم: سقوط ولایت ولی خاص**ماده ۹۶-**

ولایت ولی خاص با حجر یا ارتداد او ساقط می شود و قاضی به درخواست ذینفع یا مدعی العموم، قیّم تعیین می نماید و در صورت زوال مانع، صلاحیت وی اعاده می گردد.

قسمت سوم: ولایت عام**مبحث اول: قیمومت****ماده ۹۷-**

قیمومت، عبارت است از اجرای ولایت حاکم شرع توسط امین منصوب از جانب قاضی به منظور سرپرستی محجور و نگهداری اموال او که به آن قیّم اطلاق می شود.

ماده ۹۸ -

قاضی با درخواست مدعی العموم یا ذینفع، برای محجوری که ولی خاص ندارد، قیّم تعیین می کند.

ماده ۹۹ -

اموال محجور، قبل از تعیین قیّم مطابق حکم ماده ۲۱ این قانون اداره می شود.

مبحث دوم: تعیین ناظر و قیّم:**ماده ۱۰۰ -**

قاضی در صورت نصب چند قیّم باید حدود اختیارات هر یک را معین کند و در صورت عدم تعیین قیّم ها باید متفقا اقدام کنند.

ماده ۱۰۱ -

قاضی در صورت صلاحدید، می تواند بر اعمال قیّم، شخص یا اشخاصی را با شرایط ماده ۲۴ و ۲۵ بعنوان ناظر تعیین کند.

ماده ۱۰۲ -

در صورت اختلاف بین ناظرها یا بین قیّم ها و یا قیّم و ناظر، رفع اختلاف با قاضی است.

ماده ۱۰۳ -

قاضی می تواند یک قیّم را بر چند مولی علیه نصب کند.

مبحث سوم: شرایط قیّم**ماده ۱۰۴ -**

قیّم باید تمام شرایط مندرج در ماده بیست و سوم را دارا باشد.

ماده ۱۰۵ -

اقربای مولی علیه در صورت دارا بودن شرایط قیّم، الاحسن فالاحسن با مراعات الاقرب فالاقرب مقدم اند.

ماده ۱۰۶ -

اگر زنی و لو مادر مولی علیه، به عنوان قیم نصب شود، در صورت ازدواج باید مراتب را به قاضی گزارش دهد، قاضی می تواند او را عزل نماید یا ناظر بر اعمال وی نصب کند.

ماده ۱۰۷ -

قاضی باید حکم قیمومت را به قیم اطلاع دهد، او مخیر است که آن را بپذیرد یا رد کند و یا در اثناء عمل استعفاء دهد.

ماده ۱۰۸ -

در موارد مندرج در ماده بیست و هشتم و موردی که قاضی صلاح بداند قیم و ناظر را عزل می کند.

ماده ۱۰۹ -

هرگاه مدعی العموم، ذینفع و یا مولی علیه متوجه اسباب عزل قیم شوند، باید از قاضی عزل او را بخواهند.

ماده ۱۱۰ -

قاضی باید عزل قیم را به او اطلاع دهد و تصرفات قیم پس از ابلاغ حکم عزل غیر نافذ است.

قسمت چهارم: احکام عمومی**ماده ۱۱۱ -**

ولی در کلیه امور مربوط به اموال و حقوق مالی مولی علیه، نماینده قانونی او محسوب می شود.

ماده ۱۱۲ -

ولایت ولی شامل امور غیر مالی مانند نکاح، طلاق، اقرار به نسب و مانند آنها نمی گردد مگر مواردی را که این قانون استثناء کرده باشد.

ماده ۱۱۳ -

تصرفات مالی ولی منصوب، خارج از غبطه و مصلحت مولی علیه باطل است؛ ولی تصرفات مالی ولی قهری، به صرف این که ضرر نداشته باشد صحیح است.

ماده ۱۱۴ -

اگر ولی، مال مولی علیه را برای مدتی بیش از دوران حجر اجاره دهد، پس از زوال حجر دوام اجاره مشروط به تنفیذ مولی علیه است.

ماده ۱۱۵ -

ولی می تواند پس از اثبات غبطه و مصلحت مولی علیه با اجازه قاضی تصرفات ذیل را انجام دهد:

- ۱- از حق شفعه مولی علیه صرف نظر کند.
- ۲- ذمه مدیون به مولی علیه را بری نماید.
- ۳- دعوی مولی علیه را صلح کند.
- ۴- اعمالی را که حسب العاده یا ذاتا ضرری است مانند هبه، از سوی مولی علیه انجام دهد.
- ۵- ولی نمی تواند از طرف مولی علیه فردی را قصاص یا عفو کند.

ماده ۱۱۶ -

معامله‌ای که بر اثر اشتباه ولی به خلاف غبطه مولی علیه انجام شده است صحیح می باشد. در صورت اختلاف، ولی باید اشتباه را ثابت کند.

قسمت پنجم: وظایف ولی**ماده ۱۱۷ -**

ولی مکلف به اداره اموال و نیز حضانت مولی علیه است، مگر این که حضانت او با دیگری باشد.

ماده ۱۱۸ -

حضانة با رعایت وضعیت مالی مولی علیه، شامل موارد ذیل و هر آن چه عرف لازم بداند می شود:

۱- نگهداری و رعایت پاکیزگی مولی علیه.

۲- حفظ مولی علیه از خطرات علیه جسم و حیات او.

۳- مراقبت مولی علیه از زیان رساندن به غیر.

۴- مداوای مولی علیه.

۵- فراهم ساختن زمینه تعلیم مولی علیه.

۶- آموزش شغل و حرفه مفید به مولی علیه.

ماده ۱۱۹ -

هرگاه طبیب متخصص ازدواج مولی علیه را لازم بداند، ولی مکلف است با توجه به تمکن مالی مولی علیه و اجازه قاضی اسباب ازدواج او را فراهم کند.

ماده ۱۲۰ -

وظایف ولی در اداره اموال مولی علیه شامل موارد مندرج در ماده بیست و ششم است به استثنای بند ۶ و بند ۹ برای ولی خاص.

ماده ۱۲۱ -

ولی می تواند به مولی علیه اجازه اشتغال به کار دهد، اجازه مذکور شامل لوازم آن نیز خواهد بود.

قسمت ششم: مسئولیت ولی**ماده ۱۲۲ -**

ولی در تصرفات مالی خود امین است. اگر تصرفات او بدون تعدی و تفریط موجب تلف یا نقصان اموال مولی علیه گردد، ضامن نیست.

ماده ۱۲۳ -

اگر ولی در انجام وظایفی قانونی خود کوتاهی کند، مسئول جبران خسارات مالی و غیر مالی وارده بر مولی علیه است.

ماده ۱۲۴ -

در صورتی که ولی متعدد بوده و با مشارکت یکدیگر در اموال مولی علیه تعدی و یا تفریط نمایند، مسئولیت تضامنی دارند و اگر تنها بعضی تعدی و تفریط کند، مسئولیت به عهده همان بعض خواهد بود.

ماده ۱۲۵ -

وصی و قیم نمی توانند بدون اجازه قاضی، با سمت ولایت از طرف مولی علیه با خود معامله کنند؛ اما ولی قهری می تواند.

ماده ۱۲۶ -

هرگاه ولی در مال مولی علیه به سود خود تصرف نماید، ضامن است و ملزم به خسارت وارده به مولی علیه است.

ماده ۱۲۷ -

صغیر، سفیه، مدعی العموم و ذینفع می توانند به دلیل انجام ندادن وظایف قانونی از سوی ولی به قاضی شکایت کنند و در فرض عدم امکان الزام او به انجام وظایفش، عزل وصی و قیم و ضم امین با ولی قهری را از قاضی بخواهد.

ماده ۱۲۸ -

هرگاه مالی به مولی علیه تبرع شود و شرط شود که تحت ولایت ولی قرار نگیرد، بدون اذن قاضی ولی حق تصرف در آن را ندارد.

ماده ۱۲۹ -

حق الزحمه ولی از اموال مولی علیه، و در فرض فقر او از اموال ولی قهری، و در فرض فقر او از بیت المال پرداخت می شود.

قسمت هفتم: پایان ولایت**ماده ۱۳۰ -**

ولی قهری، وصی و قیم باید صغیر را بعد از بلوغ شرعی و سفیه، مجنون و معتاد را به صرف اطمینان به اماره رشد، اختبار کند و در صورت حصول رشد، باید از محکمه تقاضای رفع حجر آن ها را نموده و اموال آنها را مسترد نمایند و همچنین در صورتی که مولی علیه ادعای رشد نماید.

ماده ۱۳۱ -

مولی علیه می تواند بعد از رفع حجر، نسبت به تمامی تصرفات ولی قهری، وصی، قیم و امین ادعای ضرر نسبت به تصرفات وصی، قیم و امین ادعای

عدم غبطه و مصلحت کند و در صورت اثبات با تعدی و تفریط، آنها ضامن تمامی خسارات وارده خواهند بود.

قسمت هشتم: ولی حمل

ماده ۱۳۲ -

ولی قهری حمل، ملزم است عهده دار حفظ اموال و نیازمندیهای او باشد و در صورت فقدان ولی قهری، به درخواست مدعی العموم یا اقربا یا افراد ذینفع، قاضی برای اداره اموال او امین تعیین می کند.

ماده ۱۳۳ -

مادر حمل، برای احراز سمت امین بر سایر اقارب و اقارب بر بیگانه تقدم دارد.

ماده ۱۳۴ -

سمت امین حمل و جنین، پس از تولد زایل می گردد.

قسمت نهم: مساعدت قضایی (امین قضایی)

ماده ۱۳۵ -

قاضی با درخواست مدعی العموم یا ذینفع، برای افراد ذیل با رضایت آن ها مساعد قضایی تعیین می کند:

الف - شخصی که دو حواس از حواس سه گانه ذیل را نداشته باشد:

۱ - شنوایی

۲ - بینایی

۳ - تکلم

ب - شخصی که به هر علتی، مثل کهولت یا مرض توان اداره صحیح اموال خود را نداشته باشد.

تبصره -

حق الزحمه مساعد قضایی از اموال فردی که مساعد برای او نصب شده پرداخت می شود.

کتاب چهارم

نکاح

فصل اول: قرابت

ماده ۱۳۶ -

قرابت به اعتبار منشأ آن سه قسم است:

- ۱- قرابت نسبی
- ۲- قرابت رضاعی
- ۳- قرابت سببی

ماده ۱۳۷ -

قرابت نسبی بر دو قسم است:

- ۱- قرابت نسبی مستقیم که عبارت است از رابطه خونی حاصل از تولد یکی از دیگری که به والد اصل و به مولود فرع اطلاق می گردد.
- ۲- قرابت نسبی غیر مستقیم که عبارت است از رابطه خونی میان حداقل دو نفر که به یک اصل مشترک منتهی می شوند مانند قرابت دو برادر.

ماده ۱۳۸ -

قرابت رضاعی عبارت است از رابطه خویشاوندی حاصل از شیر خوردن یکی از دیگری و یا شیر خوردن حداقل دو نفر از یک شخص با شرایط مقرر در این قانون.

ماده ۱۳۹ -

قرابت سببی عبارت است از: خویشاوندی حاصل از عقد نکاح میان زوجین و اقربای هر یک با اقربای دیگری.

ماده ۱۴۰ -

در محاسبه درجه قرابت نسبی:

- ۱- قرابت نسبی مستقیم از فرع به اصل، هر نسل یک درجه محسوب می گردد و خود اصل در این محاسبه شامل نمی باشد.
- ۲- قرابت نسبی غیر مستقیم از فرع به اصل مشترک و از اصل مشترک به فرع دیگر، هر نسل یک درجه محسوب می شود و اصل مشترک در این محاسبه شامل نمی باشد.

ماده ۱۴۱ -

قرابت رضاعی مانند قرابت نسبی، مستقیم و غیر مستقیم است و درجه بندی آن مانند قرابت نسبی می باشد.

ماده ۱۴۲ -

در محاسبه درجه قرابت سببی، اقارب هر یک از زوجین در مورد زوج دیگر به عین قرابت و درجه شناخته می شود.

فصل دوم: خواستگاری**ماده ۱۴۳ -**

خواستگاری عبارت است از تقاضای ازدواج از سوی یکی از زن و مرد از دیگری.

ماده ۱۴۴ -

شرایط ذیل باید در خواستگاری رعایت شود:

- ۱- از زنی خواستگاری شود که خالی از موانع نکاح و خالی از عده دیگری باشد.
- ۲- زن و مرد یا شخصی که از طرف مرد خواستگاری و از طرف زن قبول می کند، اهلیت داشته باشد.

ماده ۱۴۵ -

خواستگاری از زنی که دیگری از او خواستگاری کرده حرام است؛ ولی نامزدی و نکاح حاصل از آن صحیح می باشد.

فصل سوم: نامزدی

ماده ۱۴۶ -

نامزدی قرارداد جایزی است که به موجب آن زن و مردی توافق می کنند تا با هم ازدواج نمایند.

ماده ۱۴۷ -

تعهد به ازدواج، چه به صورت شرط در ضمن عقد، یا به صورت قرار داد مستقل مانند قرارداد نامزدی، حتی اگر در آنها وجه الالتزام تعیین شده باشد، الزام آور نیست، و وجه الالتزام قابل مطالبه نمی باشد.

ماده ۱۴۸ -

در صورت انصراف یکی از نامزدان از ازدواج، طرف دیگر نمی تواند او را ملزم به عقد نکاح، یا به صرف امتناع، مطالبه خسارت کند.

ماده ۱۴۹ -

اگر یکی از نامزدان، قرارداد نامزدی را بدون دلیل قانونی و یا عذر موجه، به تشخیص قاضی، فسخ کند ضامن مخارج ضروری می باشد که جانب مقابل به اعتماد وقوع ازدواج متحمل شده است.

ماده ۱۵۰ -

دیدار و ارتباط مشروع نامزدان برای اطلاع از وضع شخصی، زندگی و اخلاق یکدیگر در حد کافی جایز است.

ماده ۱۵۱ -

هدایا، با فسخ قرار داد نامزدی، با شرایط ذیل قابل مطالبه است.

- ۱- عین هدایای مصرفی که تا قبل از فسخ قرار داد نامزدی مصرف نشده باشد.
- ۲- عین هدایای غیر مصرفی که در عرف نگهداری می شود و تلف نشده باشد.
- ۳- مثل یا قیمت روز خرید هدایای غیر مصرفی که در عرف نگهداری می شود، در صورت تلف با تقصیر.

تبصره -

با مرگ یکی از نامزدان یا انحلال نکاح پس از عقد هدایای دوره نامزدی قابل مطالبه نیست.

ماده ۱۵۲ -

عکس هایی که نامزدان به یکدیگر داده اند در حکم اموال غیر مصرفی است که نوعاً نگهداری می شود و نامه های آن ها در حکم اموال مصرفی می باشد

تبصره -

استفاده از نامه ها، عکسها، مکالمات ثبت شده و مانند آنها بدون رضایت طرف مقابل ممنوع است و اگر از استفاده یا افشای آن زیانی مادی یا معنوی متوجه دیگری شود ضامن است.

فصل چهارم: موانع نکاح

قسمت اول: قرابت

مبحث اول: قرابت نسبی

ماده ۱۵۳ -

ازدواج با اقارب نسبی ذیل به طور مؤبد حرام است، حتی اگر قرابت حاصله از وطی به شبه یا زنا باشد:

۱- اصول و فروع

۲- اصول و فروع ابوبین.

۳- عمو، عمه، خالو و خاله.

۴- عمو، عمه، خالو و خاله ابوبین.

مبحث دوم: قرابت سببی**ماده ۱۵۴ -**

ازدواج با اقارب ذیل اعم از نسبی و رضاعی بواسطه مصاهره حرام مؤبد می گردد:

۱- اصول زوجه به صرف عقد.

۲- فروع زوجه به شرط دخول به زوجه

۳- زوجه اصول به صرف عقد.

۴- زوجه فروع به صرف عقد.

مبحث سوم: قرابت رضاعی**ماده ۱۵۵ -**

قرابت رضاعی با شرایط مندرج در این قانون حاصل، و به استثنای موارد ذیل همانند قرابت نسبی موجب حرمت مؤبد نکاح می شود:

۱- خواهر پسر رضاعی

۲- مادر خواهر یا برادر رضاعی

۳- جدّه پسر یا دختر رضاعی و هرچه بالا رود.

۴- خواهر برادر رضاعی

۵- فرزندان رضاعی مرضعه به مرتضع در فرض تعدد فحل.

ماده ۱۵۶ -

ارکان حصول قرابت رضاعی عبارت است از:

۱- مرضعه

۲- مرتضع

۳- شیر

ماده ۱۵۷ -

مرضعه باید حین شیردادن زنده و واحده باشد.

ماده ۱۵۸ -

مرتضع باید حین شیرخوردن زنده و کمتر از دوسال قمری باشد.

ماده ۱۵۹ -

شیر باید واجد شرایط ذیل باشد:

- ۱- مدت یک شبانه روز، یا پانزده مرتبه کامل و متوالی، یا به مقداری که موجب محکمی استخوان و روئیدن گوشت گردد، خورده شود.
- ۲- شیر از فحل واحد باشد، اگر دو طفل از دو مرضعه با فحل واحد شیر بخورد قرابت رضاعی میان آن ها حاصل می گردد.
- ۳- شیر حاصل از حمل مشروع به عقد صحیح، یا شبهه طرفینی یا تلقیح مشروع باشد.
- ۴- شیر مستقیماً از پستان مکیده شده باشد.
- ۵- شیر حاصل از زایمان باشد.

تبصره -

در صورت علم به رضاع، و جهل به تعداد و مقدار رضعه، حرمت محقق نمی-شود.

قسمت دوم: غیر قرابت**مبحث اول: جمع****ماده ۱۶۰ -**

جمع میان نکاح دو خواهر اعم از نسبی و رضاعی باطل است و اگر نکاح یکی سابق بر دیگری باشد، یا یکی در عده رجعی باشد، نکاح دوم باطل است.

ماده ۱۶۱ -

نکاح با دختر برادر و دختر خواهر زوجه در حال حیات زوجه بدون اجازه او غیر نافذ است.

مبحث دوم: استیفاء عدد**ماده ۱۶۲ -**

مرد می تواند با تأمین نفقه و اجرای عدالت حداکثر با چهار زن ازدواج نماید و نکاح با زن پنجم و لو یکی از زنان سابق در عده رجعی باشد باطل است.

مبحث سوم: شوهردار بودن یا معتده بودن زن**ماده ۱۶۳ -**

نکاح با زن شوهردار یا معتده، با علم به حکم و موضوع باطل و موجب حرمت مؤبد می گردد.

تبصره -

نکاح با زنی معتده ناشی از وطی به شبهه باطل است؛ ولی موجب حرمت موبد نمی شود.

ماده ۱۶۴ -

نکاح با زن شوهردار یا معتده، با جهل به حکم و یا موضوع، باطل است و در صورت دخول موجب حرمت مؤبد می گردد.

مبحث چهارم: احرام**ماده ۱۶۵ -**

نکاح در حالت احرام زوجین یا یکی از آن ها، با علم به حکم و موضوع باطل و موجب حرمت مؤبد می گردد.

ماده ۱۶۶ -

نکاح در حالت احرام زوجین یا یکی از آن ها، با جهل به حکم یا موضوع باطل و با دخول به زوجه موجب حرمت مؤبد می گردد.

تبصره -

اگر کشف شود که احرام باطل بوده، نکاح صحیح است.

مبحث پنجم: لعان**ماده ۱۶۷ -**

انحلال نکاح بواسطه لعان با شرایط مقرر در این قانون موجب حرمت مؤبد بین زوجین می گردد.

مبحث ششم: زنا و وطی به شبهه**ماده ۱۶۸ -**

زنا عبارت است از وطی شخص بالغ، عاقل و مختار، با علم به حرمت و عدم رابطه زوجیت، یا در حال بی اختیاری ناشی از اختیار مانند مستی به عمد.

ماده ۱۶۹ -

وطی به شبهه عبارت است از وطی شخص فاقد قوه تشخیص با عدم رابطه زوجیت و یا وطی شخص بالغ و عاقل با جهل به حرمت و یا با جهل به عدم رابطه زوجیت.

تبصره -

وطی شخص بالغ و عاقل مکره با علم به حرمت و عدم رابطه زوجیت، در حکم وطی به شبهه است.

ماده ۱۷۰ -

زنا با زن شوهردار و معتده رجعیه، موجب حرمت ابدی میان زانی و زانیه می گردد، ولی وطی به شبهه و زنا با معتده باین و معتده وفات و معتده فسخ و انفساخ موجب حرمت نیست.

ماده ۱۷۱ -

نکاح پدر زانی با زانیه و نکاح زانی با اصول و فروع زانیه و موطوء به شبهه باطل است.

ماده ۱۷۲ -

عقد نکاح سابق بواسطه زنا یا لاحق منحل نمی گردد.

مبحث هفتم: سه طلاق و نه طلاق**ماده ۱۷۳ -**

نکاح زوجه پس از سه طلاق که همراه با دو رجوع باشد باطل است، مگر اینکه زوجه به نکاح دیگری درآید و پس از دخول نکاح آن ها منحل شود.

ماده ۱۷۴ -

زوجه پس از نه بار طلاق که شش تای آن رجعی باشد، بر زوج حرام مؤبد می-گردد.

مبحث هشتم: کفر**ماده ۱۷۵ -**

عقد نکاح مرد مسلمان با زن غیر کتابی و عقد نکاح زن مسلمان با غیر مسلمان باطل است.

مبحث نهم: لواط**ماده ۱۷۶ -**

لواط قبل از عقد نکاح، موجب حرمت نکاح لاطی با افراد ذیل می گردد و لو این که فاعل و مفعول مجنون، صغیر، کبیر یا مختلف باشند:

- ۱- مادر ملوط و هر چه بالا رود اعم از نسبی یا رضاعی.
- ۲- دختر ملوط و هر چه پائین رود اعم از نسبی یا رضاعی.
- ۳- خواهر ملوط اعم از نسبی یا رضاعی.

فصل سوم: شرایط صحت عقد نکاح**قسمت اول: اهلیت طرفین****ماده ۱۷۷ -**

نکاح صغیر و صغیره و مجنون و مجنونه توسط ولی قهری با عدم مفسده و توسط وصی مأذون و قاضی درفقدان آن ها، با مراعات مصلحت صحیح است.

تبصره-

وصی مأذون نمی تواند مولی علیه را به نکاح خود یا اصول و فروع خود یا فروع ابوین خود در بیاورد، مگر با اثبات مصلحت نزد قاضی.

ماده ۱۷۸-

صغیر و صغیره پس از بلوغ شرعی، و مجنون و مجنونه پس از افاقه، می توانند نکاح واقع از طرف ولی قهری را با وجود مفسده و نکاح واقع از طرف وصی مأذون و قاضی را در صورتی که به مصلحت آن ها نبوده فسخ کنند.

ماده ۱۷۹-

دخول به زوجه قبل از آمادگی جسمی ممنوع است، اگر به واسطه دخول، افضا گردد، دیه کامل یک زن و نفقه مادام العمر زوجه بر عهده او است و در صورت فوت زوج از اصل ترکه تأدیه می شود.

ماده ۱۸۰-

اگر دختری صغیره به واسطه زنا یا وطی به شبهه افضا شود، بر افضا کننده دیه یک زن تعلق می گیرد.

ماده ۱۸۱-

نفوذ نکاح دختر باکره منوط به رضایت او و اجازه ولی قهری است.

ماده ۱۸۲-

اثبات موارد ذیل توسط دختر باکره نزد قاضی موجب سقوط اجازه ولی قهری است:

- ۱- استیزان ولی قهری غیر ممکن و یا همراه با مشقت زیاد باشد.
- ۲- ولی قهری محجور باشد.
- ۳- ولی قهری بدون دلیل قانونی و علت موجه با ازدواج او مخالفت کند.
- ۴- ولی قهری غیر مسلمان باشد.
- ۵- ولی قهری از ازدواج با کفو شرعی و عرفی او ممانعت نماید و کفو دیگری هم نباشد.

تبصره-

تعیین معیارهای کفو بودن با وصف تدین به اسلام با عرف است؛ ولی ملیت و نژاد معیار نیست، مسلمان کفو مسلمان است.

ماده ۱۸۳ -

ولی قهری در نکاح مجنون ادواری، ولایت ندارد و نکاح او در حال افاقه صحیح است

ماده ۱۸۴ -

عقد نکاح سفیه به طوری استقلالی صحیح است ولی آثار مالی آن را ولی تعیین می کند، اگر ولی مخالفت یا تعلل نماید، قاضی او را ملزم می کند.

قسمت دوم: قصد و رضای طرفین**ماده ۱۸۵ -**

قصد و رضایت طرفین شرط نفوذ عقد نکاح است و باید صریحاً با لفظ یا کتابت احراراز گردد.

تبصره-

اگر عقد نکاح، بدون رضایت طرفین یا یکی از آنها، واقع شود، با اجازه بعدی نافذ می گردد.

قسمت سوم: انشاء عقد نکاح**ماده ۱۸۶ -**

عقد نکاح با ایجاب از سوی یکی از متعاقدين و قبول از سوی دیگری به الفاظی که صریحاً دلالت بر قصد ازدواج نماید، واقع می شود.

مبحث اول: الفاظ عقد نکاح**ماده ۱۸۷ -**

ایجاب و قبول در عقد نکاح باید:

- ۱- با قصد انشاء و ایجاد زوجیت واقع شود.
- ۲- بین ایجاب و قبول توالی عرفی رعایت شود.

- ۳- قبل از قبول چیزی که ایجاب را باطل می کند واقع نشود مانند اعراض یا زوال اهلیت موجب.
- ۴- در صورت امکان عقد نکاح به عربی خوانده شود.
- ۵- ایجاب و قبولی که به عربی انشاء می شود باید به صیغه ماضی باشد
- ۶- لفظ ایجاب از ماده «نکح» یا «زوج» و قبول به لفظ قبلت و رضیت باشد.

مبحث دوم: وکالت در عقد نکاح

ماده ۱۸۸ -

هریک از طرفین عقد می تواند طرف دیگر یا شخص ثالثی را برای اجرای عقد نکاح وکیل نماید.

ماده ۱۸۹ -

مجری عقد نکاح باید بالغ، عاقل، قاصد، مختار و مسلمان باشد.

ماده ۱۹۰ -

در صورتی که وکالت وکیل یا وکیله برای انعقاد عقد نکاح به طور مطلق، یا ظهور یا انصراف به عقد با غیر وکیل داشته باشد، وکیل نمی تواند موکله را به عقد خویش یا خود را به عقد موکل درآورد.

ماده ۱۹۱ -

اگر وکیل از آنچه موکل راجع به شخص یا مهر یا خصوصیات دیگری که در حیطه وکالتش معین کرده تخلف نماید یا خارج از اختیارات داده شده عمل کند یا مراعات مصلحت او را نکرده باشد، عقد غیر نافذ است.

ماده ۱۹۲ -

وکیل نمی تواند بدون وکالت در توکیل یا اجازه موکل، شخص دیگری را به حیث وکیل او انتخاب کند.

ماده ۱۹۳ -

اگر عقد نکاح از یک طرف فضولی و از طرف دیگر بالمباشره باشد، مادامی که طرف فضولی عقد را ردّ یا تنفیذ نکرده، طرف مباشر ملزم به آن است.

تبصره-

اگر تأخیر در تنفیذ یا ردّ از طرف فصولی، موجب ضرر به طرف مباشر گردد، وی حق فسخ دارد.

قسمت چهارم: اختلاف در جنس**ماده ۱۹۴ -**

اختلاف در جنس، در ابتدا و در ادامه، شرط صحت و دوام عقد نکاح است.

ماده ۱۹۵ -

اگر یکی از طرفین عقد دو جنسیتی و یا جنسیت او قابل تشخیص نباشد، عقد نکاح میان آن ها باطل است.

قسمت پنجم: تعیین طرفین عقد نکاح**ماده ۱۹۶ -**

تعیین طرفین عقد به نحوی که برای هیچ یک از آنها شبهه نباشد، شرط صحت نکاح است.

ماده ۱۹۷ -

اشتباه در شخص طرف عقد نکاح مانند اینکه طرف عقد شخص مورد نظر نباشد، موجب بطلان نکاح است.

ماده ۱۹۸ -

اگر شخصی با اوصاف و عنوان شخص دیگری طرف عقد قرار گیرد و طرف دیگر با اعتماد به همان اوصاف و عنوان عقد را پذیرفته باشد، عقد نکاح میان آن ها باطل است.

قسمت ششم: منجز بودن عقد نکاح**ماده ۱۹۹ -**

تعلیق در عقد نکاح به جز بر شرایط صحت آن و یا امری محققل الحصول موجب بطلان آن است

فصل ششم: آثار عقد نکاح

قسمت اول: آثار مالی

مبحث اول: مهریه

فرع اول: کلیات

ماده ۲۰۰-

مهر عبارت است از مالی که مرد به واسطه ازدواج با زنی به او می پردازد و یا انجام می دهد، و اگر به صرف ازدواج با زنی، تعهد به پرداخت مالی به پدر آن زن یا شخص ثالثی کند، الزامی به ادای آن ندارد.

ماده ۲۰۱-

مهر بر چهار قسم است:

- ۱- مهر المسمی عبارت است از مالی که با تراضی زوجین تعیین می گردد.
- ۲- مهر المثل عبارت است از مالی که در تعیین آن، حال زن از حیث شرافت، فامیل و سایر صفات او نسبت به اقارب و اقربان و عرف محل و غیره در نظر گرفته شود.
- ۳- مهر المتعه عبارت است از مالی کمتر از مهر المثل که در تعیین آن، حال مرد از حیث فقر و غناء لحاظ شود.
- ۴- مهر السنه عبارت است از پانصد درهم نقره که هر درهم هجده نخود است.

تبصره-

موارد پرداخت مهر المثل، مهر المتعه و مهر السنه را این قانون تعیین می کند.

ماده ۲۰۲-

مهر می تواند دو بخش باشد، قسمتی نقد و قسمتی بر ذمه.

ماده ۲۰۳-

تعیین مهری که از توان بالقوه مرد خارج است باطل می باشد و در حکم موردی است که مهر تعیین نشده باشد.

ماده ۲۰۴ -

چیزی می تواند مهر قرار گیرد که شرایط ذیل را دارا باشد:

- ۱- ارزش اقتصادی داشته باشد. اعم از عین، منفعت، عمل، حق مالی یا اسقاط حق.
- ۲- مالیت قانونی داشته باشد.
- ۳- معلوم باشد مگر این که تعیین آن به یکی از زوجین یا ثالث واگذار شده باشد.
- ۴- اگر عین خارجی مهر قرار گیرد، باید موجود باشد.
- ۵- قابل تسلیم و تسلّم باشد.

ماده ۲۰۵ -

اگر چیزی که مهر تعیین شده فاقد شرایط ماده ۲۰۴ باشد در صورت طلاق قبل از دخول، زوجه مستحق مهر المتعه و بعد از دخول، مستحق مهر المثل است.

ماده ۲۰۶ -

اگر زوج مال غیر را مهر قرار دهد و صاحب مال اجازه نکند، زوجه مستحق مثل یا قیمت آن است

ماده ۲۰۷ -

اگر مهریه عین معین باشد و معلوم شود که قبل از عقد یا قبل از تسلیم معیوب یا تلف گردد، زوجه می تواند مثل و در صورت تعذر قیمت روز پرداخت، یا عین معیوب را به همراه ارزش روز پرداخت، مطالبه نماید.

ماده ۲۰۸ -

شرط فسخ مهر، یا افزایش آن به مقدار معین، با عدم تأدیه آن در مهلت معین، یا تغییر اقامتگاه، یا شرایط مشروع دیگر در ضمن عقد صحیح است و در صورت فسخ، زوجه مستحق مهر المثل می باشد مگر این که طوری دیگری توافق کرده باشند.

ماده ۲۰۹ -

با انعقاد عقد نکاح، زوجه می تواند تمام مهر را مطالبه نماید، مگر اینکه در تأدیه آن، مدت و اقساط، تعیین گردیده و یا طور دیگری تراضی شده باشد.

ماده ۲۱۰ -

زوجه می تواند تا تأدیه کامل مهر، و لو زوج معسر باشد، از تمکین امتناع نماید، مشروط بر این که قبل از مطالبه مهر با اختیار تمکین نکرده باشد و مهر او مؤجل نباشد. دخول قبل از بلوغ موجب اسقاط حق حبس نمی گردد.

تبصره -

حق حبس در صورتی که مهر مؤجل باشد ساقط می شود

فرع دوم: تعیین مهر در ضمن عقد نکاح**ماده ۲۱۱ -**

با تمکین زوجه، مهر المسمی بر ذمه زوج مستقر می گردد ولی اگر قبل از تمکین، زوجه را طلاق دهد، زوجه مستحق نصف مهر المسمی است.

ماده ۲۱۲ -

هرگاه زوجه تمام مهر را قبض کرده و آن را مصرف یا تلف کرده باشد، اگر قبل از دخول طلاق داده شود نیمی از قیمت قابل مطالبه است و اگر قیمت آن از موقع عقد و موقع قبض متفاوت باشد، کمترین قیمت را می پردازد.

ماده ۲۱۳ -

نماء منفصل مهر در فرض طلاق زوجه قبل از دخول، متعلق به زوجه است ولی زوج می تواند نیمی از نماء متصل را مطالبه کند و اگر مهریه نزد زوجه معیوب شود، نصف ارش و نصف عین قابل مطالبه است.

ماده ۲۱۴ -

اگر از زمان عقد تا طلاق قبل از دخول، ارزش مهر المسمی بر اثر عمل زوجه افزایش یابد، افزایش مذکور متعلق به او است، و اگر مهر المسمی در اثر نرخ بازار افزایش یا تنزل پیدا کند مربوط به زوج است.

ماده ۲۱۵-

اگر زوجه غیر مدخوله، ذمه زوج را از بابت مهر، بری کند و یا مهر را به وی هبه نماید یا تمام مهر را عوض خلع قرار دهد، زوج حق مطالبه نیمی از مهر را ندارد مگر این که ابراء یا هبه در مقابل عوض مساوی باشد.

ماده ۲۱۶-

اگر عقد نکاح به هر جهتی بعد از دخول فسخ شود، زوجه مستحق تمام مهر المسمی است.

ماده ۲۱۷-

اگر عقد نکاح به هر جهتی قبل از دخول فسخ شود، زوجه مستحق مهر نمی باشد، مگر این که فسخ مستند به عنن یا ارتداد مرد باشد که زوجه مستحق نصف مهر المسمی است.

ماده ۲۱۸-

اگر زوجه، زوج را در عقد نکاح فریب داده باشد و نکاح به واسطه عیب زوجه پس از دخول فسخ شود، زوجه مستحق مهر نیست و اگر فریب زوج از سوی شخص ثالث باشد، زوجه مستحق مهر است و زوج می تواند از شخص ثالث طلب خسارت کند.

ماده ۲۱۹-

در صورت انحلال نکاح به سبب مرگ یکی از زوجین قبل از دخول، زوجه مستحق نصف مهر است.

تبصره-

اگر عقد نکاح در حالت مرض زوج واقع شده باشد در صورت فوت یکی از زوجین قبل از دخول، زوجه مستحق چیزی نمی باشد.

ماده ۲۲۰-

اگر بطلان عقد نکاح به سبب موانع نکاح باشد: قبل از دخول، زوجه مستحق مهر نیست. بعد از دخول مستحق مهر المثل است؛ ولی اگر زن عالم به بطلان عقد باشد مستحق چیزی نیست.

فرع سوم: عدم تعیین مهر در ضمن عقد**ماده ۲۲۱-**

عقد نکاح با عدم تعیین مهر صحیح است، قبل از دخول، زوجین آن را با تراضی تعیین می کنند و بعد از دخول زوجه مستحق مهر المثل است.

تبصره-

اگر در فاصله میان عقد و دخول، مهر المثل تفاوت پیدا کند، معیار زمان دخول است.

ماده ۲۲۲-

زوجه در فرض عدم تعیین مهر، نمی تواند تا تعیین مهر و تسلیم آن از تمکین امتناع کند.

ماده ۲۲۳-

زوجه در صورت انحلال نکاح به سبب طلاق، ارتداد یا عنن مرد قبل از دخول، در فرض عدم تعیین مهر، مستحق مهر المتهه است و در صورت انحلال آن به سبب مرگ یکی از زوجین، ارتداد یا عیب زن، قبل از دخول، زوجه مستحق چیزی نمی باشد.

ماده ۲۲۴-

زوجه در صورت بطلان عقد به سبب وجود موانع نکاح قبل از دخول، در فرض عدم تعیین مهر، مستحق چیزی نیست. بعد از دخول مستحق مهر المثل می باشد، و اگر علم به حرمت داشته باشد مستحق چیزی نیست.

فرع چهارم: شرط عدم مهر المسمی در ضمن عقد**ماده ۲۲۵-**

شرط عدم مطلق مهر در ضمن عقد، باطل و مبطل عقد است ولی شرط عدم مهر المسمی جایز و در حکم موردی است که مهر تعیین نشده باشد.

فرع پنجم: تفویض تعیین مهر**ماده ۲۲۶ -**

اگر تعیین میزان مهر به زوج یا فرد ثالث واگذار شود، آنها نمی‌توانند بدون رضایت زوجه به کمتر از مهر المثل، مهر تعیین کنند، و اگر تعیین آن به زوجه واگذار شده باشد، او نمی‌تواند بدون رضایت زوج بیش از مهر المثل تعیین نماید.

ماده ۲۲۷ -

اگر تعیین مهر، به زوج یا زوجه واگذار شود و داور قبل از تعیین مهر و قبل از دخول بمیرد، زوجه مستحق مهر المته است و اگر تعیین مهر با ثالث باشد و قبل از دخول بمیرد، یا داور جدید معین می‌شود و یا زوجین خود با تراضی آن را تعیین می‌کند. اگر بعد از دخول بمیرد زوجه مستحق مهر المثل است.

ماده ۲۲۸ -

اگر داور از تعیین مهر امتناع نماید، قاضی او را ملزم به تعیین مهر می‌کند و الا زوجین داور جدید معین، یا خود آن را تعیین می‌کند.

فرع ششم: اختلافات ناشی از مهر**ماده ۲۲۹ -**

اگر مرد مالی به مقدار مهر به زن داده باشد، زن مدعی هدیه و مرد مدعی پرداخت مهر باشد، محکمه به روش‌های ذیل حکم می‌کند:

۱- هر کدام دلیل و بیّنه داشته باشد له او حکم می‌شود.
۲- اگر هر دو برای اثبات مدعای خود دلیل و بیّنه بیاورند، دلیل و بیّنه زن مقدم است.

۳- اگر هر دو از اقامه دلیل و بیّنه عاجز باشند، له مرد حکم می‌شود.

ماده ۲۳۰ -

اگر مهر در ضمن عقد نکاح تعیین نشده باشد و زوجه قبل از دخول چیزی از زوج گرفته باشد همان، مهر محسوب می‌شود مشروط بر این که صریحا بر مهر بودن آن توافق حاصل شده باشد.

ماده ۲۳۱-

اگر توافق شود که زن جهیزیه را از مهر خود تهیه کند: قبل از عقد نکاح قرار داد نامزدی منحل شود، اگر انصراف از طرف مرد باشد زن مخیر است مثل یا قیمت مهر یا کالای خریداری شده را باز گرداند و اگر انصراف از طرف زن باشد مرد مخیر است مثل یا قیمت یا کالای خریداری شده را بگیرد.

اگر بعد از عقد و قبل از دخول، نکاح منحل شود زوجه مخیر است نصف مثل یا قیمت و یا نصف کالای خریداری شده را باز گرداند.

ماده ۲۳۲-

مهر مؤجل در صورتی که زوجه بمیرد یا طلاق واقع شود قبل از رسیدن اجل قابل مطالبه نیست؛ ولی با فوت زوج، حال می شود.

ماده ۲۳۳-

هرگاه مهریه طلا یا سکه طلا به قیمت روز تعیین شده باشد، هنگام مطالبه، زن می تواند عین طلای قید شده یا قیمت روز پرداخت را مطالبه نماید.

ماده ۲۳۴-

هرگاه پدر یا جد پدری برای صغیر زن بگیرد، مهر به عهده صغیر است مگر اینکه تمکن نداشته باشد، در آن صورت مهر بر عهده ولی می باشد. اگر مهر پرداخت شود، پس از رشد صغیر، نکاح انحلال یابد، او می تواند مطابق با مقررات این قانون مهر را استرداد کند.

ماده ۲۳۵-

اگر شخصی با ادعای وکالت از سوی مردی، زنی را به عقد او در آورد و پس از مرگ موکل ورثه وکالت را انکار نمایند، در صورت فقدان دلیل، وکیل باید مهریه زوجه را مطابق مقررات این قانون بپردازد.

ماده ۲۳۶-

اگر در تعیین و عدم تعیین مهر بین زوجین اختلاف شود، مدعی تعیین باید آن را ثابت کند و الا قول منکر، با قسم پذیرفته می شود.

ماده ۲۳۷-

اگر زوج، مدعی ابراء ذمه یا پرداخت مهر باشد و زوجه منکر آن، و یا زوجه مدعی بیشتر و زوج مدعی کمتر باشد، مدعی ابراء و پرداخت و مدعی بیشتر باید ثابت کند و الا قول منکر با قسم پذیرفته می شود.

ماده ۲۳۸-

در صورت اختلاف در دخول و عدم دخول، مدعی دخول باید دلیل اقامه کند و الا قول منکر با قسم پذیرفته می شود.

تبصره-

اگر طلاق بعد از خلوت صحیحه واقع شود و زوجه مدعی دخول و زوج منکر آن باشد، قول زوجه مقدم است مگر این که زوج عدم دخول را ثابت کند.

ماده ۲۳۹-

در صورت اختلاف در تعجیل و تاخیل مهر، مدعی تاخیل باید ثابت کند و الا قول به تعجیل با قسم پذیرفته می شود.

ماده ۲۴۰-

اگر چیزی مهر تعیین شود ولی در هنگام عقد به طور صوری چیزی دیگری به عنوان مهر ذکر شود، توافق مهر باطل و در حکم موردی است که مهر تعیین نشده است؛ ولی اگر قصد طرفین در موقع عقد مهر اول باشد، مهر همان است.

ماده ۲۴۱-

مهر المثل در موارد ذیل بر ذمه شخص مستقر می گردد:

- ۱- فردی به هر وسیله بکارت زنی را ازاله کند.
- ۲- با مجنونه یا دختر نا بالغ زنا کند.
- ۳- با زنی که علم به حرمت زنا ندارد زنا کند.

فروع هفتم: نحوه پرداخت مهریه**ماده ۲۴۲ -**

اگر مهریه پول رایج مملکت یا پول خارجی باشد، متناسب با تغییر ارزش سالانه زمان تادیه بر اساس تعیین دافغانستان بانک، نسبت به سال انعقاد عقد نکاح، محاسبه می گردد، مگر اینکه زوجین طور دیگری تراضی کرده باشند.

ماده ۲۴۳ -

اگر مهریه موجد باشد، مطابق ارزش سال سر رسید آن محاسبه می شود.

مبحث دوم: نفقه**ماده ۲۴۴ -**

نفقه زوجه مطابق به مقررات این قانون بر عهده زوج است.

مبحث سوم: جهیزیه**ماده ۲۴۵ -**

جهیزیه عبارت است از اساس منزل و البسه و اشیایی که زوجه از دارایی خود یا پدرش به منزل مشترک زوجین می آورد.

ماده ۲۴۶ -

انتفاع زوج از جهیزیه زوجه تبرعی نیست مگر اینکه زوجه یا عرف با قبول زوجه، تبرعی بودن آن را تأیید نماید.

ماده ۲۴۷ -

اگر زوج یا طلبکاران او ادعا کنند که مال خاصی به زوج تعلق دارد ولی زوجه مدعی باشد که جزء جهیزیه او است: در فقدان دلیل، اگر یکی ذوالید باشد، دیگری باید خلاف آنرا ثابت کند و اگر هر دو ذوالید باشند یا هیچکدام ذوالید نباشند قاضی از باب تداعی حل و فصل می کند.

ماده ۲۴۸ -

اگر یکی از زوجین مدعی تلف شدن جهیزیه باشد و دیگری منکر آن، مدعی تلف باید ثابت کند و الا قول منکر با قسم پذیرفته می شود.

ماده ۲۴۹ -

مالی که زوج تحت هر عنوانی به زوجه می دهد و او جهیزیه تهیه می کند و همراه خود به منزل مشترک می آورد، جزء اموال زوجه است.

ماده ۲۵۰ -

اموالی که زوج قبل از عروسی به خانه زوجه می برد تا زوجه آن را به منزل مشترک بیاورد، جزء اموال زوج محسوب می شود، مگر اینکه ثابت شود به تملیک زوجه درآورده است.

قسمت دوم: آثار غیر مالی**مبحث اول: تکالیف مشترک زوجین****ماده ۲۵۱ -**

زوجین مکلف به حسن معاشرت با یکدیگر و باوالدین و اقارب یکدیگر هستند.

ماده ۲۵۲ -

زوجین باید در تحکیم اساس خانواده و تربیت اولاد با یکدیگر معاضدت و همکاری نمایند.

ماده ۲۵۳ -

هر یک از زوجین باید از اعمالی که موجب تنفر دیگری می شود، بپرهیزند و اگر مرد خواهان آرایش زوجه در لباس و بدن باشد، زوجه موظف است بپذیرد.

ماده ۲۵۴-

زوج مکلف است از هر چهار شب یک شب، با زوجه اش در فراش واحد بیتوته نماید و هر دو، در حد متعارف مؤظف به استمتاعات جنسی هستند، مگر این که برای یکی از زوجین مضر و یا یکی از آنها مبتلا به امراض مقاربتی باشند.

ماده ۲۵۵-

اگر مردی بیش از یک زوجه داشته باشد، مکلف است برای هر یک حداقل یک شب از چهار شب را با وصف ماده ۲۵۴ اختصاص دهد و در صورتی که حق برخی ایفا نشود ملزم به همان کیفیت جبران کند.

تبصره-

حق قسمت زوجه، قابل انتقال به زوج و دیگر زوجات است.

ماده ۲۵۶-

زوج می تواند، در صورتی که زیان یا عسر و حرج متوجه زوجات دیگر نگردد، حق قسمت هر یک را بیش از یک شب قرار دهد.

ماده ۲۵۷-

زوجه مکلف به اداره و انجام کارهای داخل منزلی می باشد که زوج برای او تهیه کرده است ولی ملزم به کارهای از قبیل شستشوی لباس زوج و پختن غذا برای او نیست، مگر این که عرفا جزء وظایف زوجه محسوب گردد.

مبحث دوم: حقوق متقابل زوجین**ماده ۲۵۸-**

زوج می تواند زوجه را از هر عمل غیر ضروری و عملی که تکلیف شرعی او نیست و با استمتاعات متعارف او منافات دارد، منع نماید.

ماده ۲۵۹-

اگر زوجه قبل از عقد نکاح شاغل باشد و زوج در ضمن عقد صریحا مخالفت با اشتغال او نکرده باشد، پس از نکاح نمی تواند با ادامه اشتغال او مخالفت نماید، مگر این که شغل زوجه منافی مصالح فامیل یا حیثیت یکی از زوجین باشد.

ماده ۲۶۰-

در روابط زوجیت، سرپرستی خانواده با زوج است؛ مگر این که به علت قصور فکری زوج به موجب حکم قاضی به زوجه واگذار شده باشد.

ماده ۲۶۱-

زوجه نمی‌تواند بدون اذن زوج از منزل بیرون شود مگر اینکه عسر و حرج یا مشقت داشته باشد و در صورت اختلاف قاضی حکم می‌کند.

ماده ۲۶۲-

زوجه مالک دارایی خود است و می‌تواند بدون اذن زوج هر نوع تصرفی در آن بنماید.

فصل هفتم: شرط ضمن عقد**ماده ۲۶۳-**

شرط ضمن عقد عبارت است از تعهدی تبعی در ضمن عقد اصلی که با صحت عقد اصلی لازم الوفا، و با بطلان آن باطل می‌شود.

ماده ۲۶۴-

شرط بر سه قسم است:

الف) شروط وصف: عبارت است از شرطی راجع به کیفیت یا کمیت مورد عقد.
ب) شرط نتیجه: عبارت است از شرط راجع به تحقق امری در خارج به نفس اشتراط

ج) شرط فعل: عبارت است از شرط انجام یا عدم انجام فعلی بر یکی از طرفین عقد و یا شخص ثالث.

ماده ۲۶۵-

اگر شرط ضمن عقد، نامقدور، بی فائده یا خلاف شرع و قانون باشد، شرط باطل و عقد نکاح صحیح است.

ماده ۲۶۶-

شرط خلاف مقتضای ذات عقد نکاح باطل و مبطل عقد است.

تبصره-۵-

شرطی مخالف مقتضای ذات عقد است که ذات یا اثر آن را نفی کند، مانند شرط عدم برقراری رابطه زوجیت در عقد نکاح، ولی شرط راجع به پاره‌ای از آثار که عرفاً منجر به نفی مقتضای بلا واسطه عقد نگردد شرط خلاف مقتضای عقد نیست.

ماده ۲۶۷-

زوجه می تواند در عقد نکاح شرط کند:

- ۱- اختیار محل سکونت با زوجه باشد.
 - ۲- زن دیگری را مطلقاً یا تا مدتی عقد نکند.
 - ۳- زوجه از طرف زوج وکیل بلا عزل در مطلقه نمودن خود در موارد ذیل و مانند آن باشد:
- الف) عدم وصول نفقه تا مدت معین.
- ب) حبس زوج تا مدت معین.
- ج) ابتلای زوج به مرض های صعب العلاج.
- د) غیبت زوج تا مدت معین.
- ه) اعتیاد زوج.

ماده ۲۶۸-

شرط خیار فسخ عقد نکاح، یا انفساخ آن در غیر مواردی که این قانون تعیین کرده باطل است.

ماده ۲۶۹-

اگر در ضمن عقد نکاح، انجام یا ترک فعلی علیه شخص ثالث، با موافقت او شرط شود، در صورت تخلف، ثالث ضامن خسارت وارده خواهد بود.

ماده ۲۷۰-

مشروط له می تواند خیار فسخ ناشی از تخلف شرط وصف و شرط فعل را پس از عقد نکاح اسقاط کند؛ ولی شرط نتیجه قابل اسقاط نیست.

فصل هشتم: اختلافات ناشی از عقد نکاح

ماده ۲۷۱-

هرگاه زوجین ، در شرط و وصفی زاید بر آثار عقد نکاح اختلاف کنند، مدعی باید ثابت نماید و الا قول منکر با قسم پذیرفته می شود.

ماده ۲۷۲-

اگر شخصی مدعی زوجیت با دیگری باشد و او منکر آن، مدعی باید ثابت کند و الا قول منکر با قسم پذیرفته می شود، اگر منکر زوجیت، بعد از صدور حکم له او، اقرار به زوجیت نماید و دلیل موجهی برای انکار سابق خود داشته باشد، حکم به وجود زوجیت می شود.

ماده ۲۷۳-

اگر زنی ادعا کند که شوهر ندارد، با احتمال صدق او میتوان بلا فحص با او ازدواج کرد و اگر بعد ازدواج، همان زن مدعی زوجیت با شخص دیگر شود یا دیگری ادعای زوجیت با او را نماید، با اثبات آن، نکاح مزبور باطل و در حکم وطی به شبهه است.

فصل نهم نکاح متعه

قسمت ادوئول: کلیات

ماده ۲۷۴-

نکاح متعه عبارت است از اینکه مردی با شرایط مقرر در این قانون با زنی بصورت غیر دایم ازدواج نماید.

ماده ۲۷۵-

عقد نکاح متعه از حیث اهلیت، شرایط صحت، شرایط ضمن عقد، آثار قرابت سببی و موانع در حکم عقد نکاح دایم است.

ماده ۲۷۶-

عدم تعیین مهر در نکاح متعه، مبطل عقد نکاح است، اگر مدت ذکر نشود به عقد دایم تبدیل می‌شود.

تبصره-

شرط خیار مهر در عقد نکاح متعه مبطل عقد است.

ماده ۲۷۷-

مدت در نکاح متعه متصل به عقد است مگر اینکه طرفین آغاز دیگری را توافق نمایند.

قسمت دوم: آثار نکاح متعه**ماده ۲۷۸-**

زوجین در نکاح متعه از یکدیگر ارث نمی‌برند و زوج ملزم به پرداخت نفقه زوجه نیست مگر این که در ضمن عقد نکاح شرط کنند.

تبصره-

اگر نکاح متعه برای مدت طولانی واقع شود و زندگی زوجین شکل زندگی دایمی داشته باشد، اصل، تبانی ضمنی بر لزوم نفقه است.

ماده ۲۷۹-

تمام احکام فرزند حاصل از عقد دایم، بر فرزند حاصل از عقد نکاح متعه جاری می‌شود.

ماده ۲۸۰-

زوج، در عقد نکاح متعه ملزم به استمتاع و روابط جنسی با زوجه نیست؛ ولی زوجه ملزم به تمکین است و به نسبت مدتی که بدون عذر شرعی و قانونی یا دلیل موجه، از تمکین امتناع نماید، از مهریه کسر می‌گردد.

ماده ۲۸۱-

زوجه می تواند تمکین را منوط به گرفتن مهر نماید مگر اینکه مهر مؤجل باشد.

ماده ۲۸۲-

با مرگ یکی از زوجین، یا سپری شدن مدت نکاح متعه و آمادگی زوجه برای تمکین، مهر بر ذمه زوج مستقر می گردد.

ماده ۲۸۳-

اگر معلوم شود که عقد نکاح متعه باطل بوده، قبل از دخول یا علم زوجه به فساد عقد نکاح، چیزی به زوجه تعلق نمی گیرد و بعد از دخول با جهل زوجه به فساد، مهر المثل نکاح متعه بر ذمه زوج مستقر می گردد.

ماده ۲۸۴-

اگر زوج قبل از دخول مدت را به زوجه بذل کند، باید نصف مهر را بدهد و اگر بعد از دخول بذل کند تمام مهر بر ذمه زوج مستقر می گردد.

ماده ۲۸۵-

عقد نکاح متعه، موضوع طلاق، لعان و محلل، واقع نمی شود و همچنین تعدد عقد نکاح متعه و انحلال آن با زن واحده حرمت نمی آورد.

قسمت سوم: انحلال عقد نکاح متعه**ماده ۲۸۶-**

عقد نکاح متعه، با انقضای مدت مورد توافق، یا بذل آن از سوی زوج، یا مرگ یکی از زوجین یا فسخ و یا انفساخ آن با همان شرایط عقد دائم منحل می گردد.

ماده ۲۸۷-

اگر ادامه زوجیت در عقد نکاح متعه برای زوجه موجب ضرر یا عسر و حرج باشد، او می تواند از قاضی الزام زوج را به بذل باقی مدت بخواهد.

ماده ۲۸۸ -

زوج می تواند، زوجه ی به عقد نکاح متعه خود را که در ایام عده قرار دارد به عقد دایم یا عقد متعه در آورد، ولی تجدید عقد متعه یا دایم، قبل از بذل یا انقضای مدت باطل است.

قسمت چهارم: عده در عقد نکاح متعه:**ماده ۲۸۹ -**

در نکاح متعه:

- ۱- زوجه غیر مدخوله و یائسه عده ندارند.
- ۲- عده زوجه مدخوله دو طهر است و اگر حیض نمی شود ۴۵ روز می باشد.
- ۳- عده حامل تا وضع حمل است.
- ۴- عده وفات چهار ماه و ده روز می باشد.
- ۵- عده زوجه مدخوله پس از کشف بطلان عقد نکاح متعه، عده طلاق است.

تبصره -

اگر معلوم نباشد که فوت زوج در مدت زوجیت یا پس از انقضای آن واقع شده است، زوجه باید عده وفات نگهدارد.

ماده ۲۹۰ -

زوجه حامل در فوت زوج ابعد الاجلین از عده وفات و وضع حمل را نگهدارد.

کتاب پنجم

انحلال عقد نکاح

فصل اول: موجبات انحلال عقد نکاح

ماده ۲۹۱-

عقد نکاح بواسطه فسخ، انفساخ، طلاق، یا فوت یکی از زوجین، مطابق با احکام این قانون منحل می گردد.

قسمت اول: فسخ

ماده ۲۹۲-

فسخ نکاح عبارت است از اعمال خیار فسخ نکاح توسط یکی از زوجین، بدون تشریفات و شرایط لازم طلاق.

ماده ۲۹۳-

موجبات فسخ عقد نکاح عبارتند از:

۱- عیب

۲- تخلف از شرط

۳- تدلیس

❖ مبحث اول: عیب

ماده ۲۹۴-

عیوب ذیل قبل یا بعد از عقد نکاح در زوج، موجب حق فسخ برای زوجه است:

۱- عن، عبارت است از عدم نعوظ آلت تناسلی بطوری که جماع ممکن نباشد.

۲- جب، عبارت است از مقطوع بودن آلت تناسلی به مقداری که دخول ممکن نباشد.

- ۳- خصاء، که عبارت است از نبودن تخمها در اصل خلقت، یا کشیدن یا کوبیدن آنها
۴- جنون

تبصره-

زوج عنین موظف است تا حداکثر یکسال خود را معالجه کند، و الا زوجه میتواند نکاح را فسخ کند.

ماده ۲۹۵-

- عیوب ذیل در زوجه قبل از عقد نکاح، موجب حق فسخ برای زوج می باشد:
- ۱- قرن، عبارت است از گوشت یا استخوانی در فرج زن، حتی اگر مانع دخول یا مانع حمل نباشد.
 - ۲- افضاء، عبارت است از یکی شدن راه بول و حیض و یا راه حیض و غایط و یا هر سه.
 - ۳- عرج.
 - ۴- نابینایی از هر دو چشم.
 - ۵- جنون.
 - ۶- جذام.
 - ۷- برص.

ماده ۲۹۶-

حق خیار فسخ فوری است، اگر پس از اطلاع از موجبات آن، عقد نکاح را فسخ نکند یا عملی دال بر رضایت انجام دهد، حق خیار ساقط می گردد، مگر این که جهل به فوریت آن داشته باشد.

ماده ۲۹۷-

اگر یکی از زوجین، قبل از عقد نکاح، عالم به موجبات حق فسخ در جانب مقابل باشد، حق فسخ ساقط می شود.

ماده ۲۹۸-

عیوب موجب خیار فسخ با اقرار یا شهادت بر اقرار، یا آزمایش طبی ثابت می شود.

❖ مبحث دوم: تخلف از شرط**ماده ۲۹۹-**

اگر در یکی از طرفین عقد نکاح، وصف خاصی صریحاً شرط شود و یا عقد نکاح متبانیاً بر آن واقع شود و بعد از عقد معلوم گردد که فاقد آن بوده است، برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود.

ماده ۳۰۰-

اگر در زوجه بکارت، صریحاً شرط شود یا عقد متبانیاً بر آن واقع گردد و بعد از عقد معلوم شود که قبل از عقد باکره نبوده است، زوج حق فسخ دارد. اگر فسخ نکرد و یا ثابت شد که علت ازاله بکارت بیماری، پریدن و یا مانند آن باشد، فقط ما به التفاوت مهریه بکر و غیر بکر قابل کسر است؛ ولی اگر زوجه یا ولی یا وکیل او تدلیس نموده باشد، زوج میتواند عقد را فسخ، یا مهر را کسر نماید.

❖ مبحث سوم: تدلیس**ماده ۳۰۱-**

تدلیس عبارت است از اقدام عمدی صریح یا ضمنی یکی از طرفین عقد بر پنهان کردن یا سکوت از عیب و نقصی که اگر طرف مقابل از آن آگاه می بود راضی به ازدواج نمی شد. و یا اظهار صفت کمالی مفقوده که موجب رغبت یکی از زوجین به انعقاد عقد نکاح گردد.

ماده ۳۰۲-

تدلیس یکی از زوجین یا ولی یا وکیل آن ها، موجب حق خیار فسخ و الزام به جبران خسارت های وارده به طرف مقابل است؛ اگر تدلیس از جانب ثالث باشد فقط ملزم به جبران خسارت خواهد بود.

ماده ۳۰۳-

تشخیص تدلیس با عرف و عادت است، در فرض اختلاف عرف یا فقدان آن، نظر قاضی تعیین کننده است.

قسمت دوم: انفساخ عقد نکاح**ماده ۳۰۴-**

انفساخ عبارت است از انحلال عقد نکاح بدون اراده زوجین به سبب وقوع اسباب مقرر در این قانون.

ماده ۳۰۵-

اسباب انفساخ عقد نکاح عبارت است از:

۱- تغییر جنسیت یکی از زوجین

۲- ارتداد یکی از زوجین

۳- لعان

۴- ایجاد قرابت رضاعی بعد از عقد نکاح

❖ مبحث اول: تغییر جنسیت**ماده ۳۰۶-**

تغییر جنسیت یکی از زوجین موجب انحلال عقد نکاح می گردد و زیانهای وارده از این ناحیه به زوج دیگر، متوجه اوست ولی لازم است صیغه طلاق هم جاری شود.

❖ مبحث دوم: ارتداد**ماده ۳۰۷-**

ارتداد عبارت است از ترک دین اسلام، به واسطه انکار خداوند(ج)، یا انکار پیامبری حضرت محمد(ص)، یا همه انبیاء، یا انکار معاد، یا انکار حکم ضروری دین، که موجب انکار نبوت پیامبر اسلام شود، یا انجام عملی که توهین صریح به اسلام باشد.

تبصره-

حکم ضروری دین عبارت است از حکمی که مورد اتفاق تمامی پیروان اسلام است.

ماده ۳۰۸-

مرتد بر دو قسم است:

- ۱- مرتد ملی عبارت است از شخصی که هیچ یک از والدین او مسلمان نباشد و او بعد از بلوغ، مسلمان و بعد کافر شده باشد.
- ۲- مرتد فطری عبارت است از شخصی که حداقل یکی از والدین او هنگام تولدش مسلمان باشد، و او نیز مسلمان بوده و بعد کافر شده باشد.

ماده ۳۰۹-

اگر زوجین یا یکی از آنها قبل از دخول، مرتد شوند نکاح آن ها منحل می شود ولی اگر هر دو، قبل یا بعد از دخول، هم زمان مرتد گردند زوجیت آنها باقی است.

ماده ۳۱۰-

ارتداد فطری زوج بعد از دخول، موجب انفساخ نکاح او با زوجه مسلمة اش می گردد ولی انحلال نکاح با ارتداد ملی زوج و یا ارتداد ملی یا فطری زوجه، متوقف بر انقضاء عده و عدم توبه هر یک، از ارتداد است.

❖ مبحث سوم: لعان**ماده ۳۱۱-**

اسباب لعان عبارت است از:

- ۱- زوج با فقدان دلیل و بینة، به زوجه غیر مشهوره به زنا و مدخوله خود، با ادعای مشاهده نسبت زنا بدهد.
- ۲- زوج با فقدان دلیل و بینة، فرزندی را که در فراش او از زوجه مدخوله او متولد شده، نفی نماید.

تبصره-

هرگاه مردی همسر ناشنوا یا لال خود را به زنا نسبت دهد، بدون تشریفات لعان عقد نکاح آنها منحل می گردد.

ماده ۳۱۲-

طرفین لعان باید بالغ و عاقل و مختار باشد.

ماده ۳۱۳-

زوجین برای انجام لعان، اعمال ذیل را ایستاده در حضور قاضی انجام می دهند:

۱- ابتدا زوج چهار مرتبه بگوید: «شهادت می دهم به «الله» که آنچه به زوجه ام نسبت داده ام واقعیت دارد».

۲- سپس محکمه زوج را نصیحت می کند، اگر خود را تکذیب کرد، حد بر او جاری می شود و الا برای بار پنجم باید بگوید: «لعنت الله بر من اگر آنچه را به زوجه ام نسبت داده ام واقعیت نداشته باشد».

۳- بعد زوجه چهار مرتبه بگوید: «شهادت می دهم به الله که آنچه را زوجم به من نسبت می دهد واقعیت ندارد».

۴- سپس قاضی زوجه را نصیحت می کند، اگر زوج را تصدیق کرد، حد بر او جاری می گردد و الا برای بار پنجم باید بگوید: «غضب الله بر من اگر آنچه زوجم به من نسبت داده واقعیت داشته باشد».

تبصره-

پیش از لعان نفی ولد، قاضی موظف است، از طریق آزمایش طبی اطمینان به عدم انتساب طفل پیدا کند، و اگر به طور اطمینان آور نسب ثابت شود، احکام لعان جاری نمی شود.

ماده ۳۱۴-

با وقوع لعان، زوجیت منحل و حد قذف ساقط و نسب طفل از ناحیه زوج نفی می گردد، مگر این که اقرار به نسب طفل نماید.

❖ مبحث چهارم: رضاع**ماده ۳۱۵-**

رضاع با شرایط مقرر در این قانون، بعد از ازدواج ایجاد قرابت رضاعی نموده و موجب انفساخ عقد نکاح می گردد، و زوج مکلف به وظایف مندرج در ماده قبل است.

قسمت سوم: طلاق❖ مبحث اول: کلیات**ماده ۳۱۶-**

طلاق عبارتست از انحلال رابطه زوجیت از طرف یکی از زوجین یا حاکم شرع با شرایط مقرر در این قانون.

ماده ۳۱۷-

زوج مکلف است پس از طلاق، به تمامی وظایف و تعهدات ناشی از عقد نکاح مثل مهریه، نفقه معوقه و حق الزحمه خدماتی که زوجه در زندگی زناشویی انجام داده است عمل کند.

ماده ۳۱۸ -

زوجه با داشتن وکالت در طلاق از سوی زوج، در ضمن عقد یا پس از آن و با اذن قاضی، می تواند خود را مطلقه نماید.

ماده ۳۱۹-

زوجه با استناد به یکی از دلایل ذیل می تواند به قاضی شکایت کند و الزام زوج را به رفع مشکل بخواهد و در فرض عدم امکان الزام تقاضای طلاق نماید:

- ۱- وجود عسر و حرج یا ضرر در ادامه زندگی.
- ۲- سوء معاشرت زوج در حدی که عرفاً زندگی قابل تحمل نباشد.
- ۳- عدم همکاری و معاضدت زوج در تربیت اولاد و تحکیم خانواده.
- ۴- استنکاف زوج از وفا به حقوق زوجیت.
- ۵- عقیم بودن زوج و عدم امکان مداوا یا عدم اقدام به معالجه.
- ۶- عدم اجرای عدالت میان زوجات.

۷- اعتیاد زوج.

ماده ۳۲۰-

قاضی بعد از تقاضای طلاق از سوی زوج یا زوجه، باید دو حکم از اقربای هر یک از آنها انتخاب کند تا میان آنها صلح نماید. در صورتی که حکمین گزارش عدم امکان سازش آنها را دهند، قاضی زوج را ملزم به طلاق زوجه میکند و در صورت امتناع زوج، خود اقدام می کند.

ماده ۳۲۱-

حکمین مکلفند جهات اصلاح و سازش و یا موجبات شقاق و عدم امکان سازش زوجین را به دقت بررسی و قاضی را از آن مطلع نماید.

❖ مبحث دوم: شرایط صحت طلاق

ماده ۳۲۲-

ارکان طلاق عبارتند از:

۱- صیغه طلاق

۲- طلاق دهنده

۳- مطلقه

۴- اشهاد

فرع اول: صیغه طلاق

ماده ۳۲۳-

باید قبل از کلمه «طالق» عبارت یا جمله ای که تعیین کننده زوجه در طلاق باشد، استفاده شود، مثل زوجتی طالق.

ماده ۳۲۴-

صیغه طلاق در صورت امکان باید به لفظ عربی واقع شود و الاً از الفاظی استفاده شود که صریح در طلاق باشد.

ماده ۳۲۵-

زوج و زوجه می توانند برای اجرای صیغه طلاق دیگری را وکیل نمایند.

ماده ۳۲۶-

صیغه طلاق باید منجز باشد، تعلیق بجز به شرایط صحت طلاق و امری معلوم باطل است و همچنین اگر بعد از اجرای صیغه طلاق معلوم گردد، صیغه طلاق به صورت صحیح جاری نشده، طلاق باطل است.

ماده ۳۲۷-

اجرای سه طلاق در یک جلسه باطل است و چند طلاق مستقل بدون رجوع، در حکم یک طلاق می باشد.

فرع دوم: شرایط طلاق دهنده**ماده ۳۲۸-**

طلاق دهنده باید بالغ، عاقل، مختار و قاصد لفظ و مفهوم صیغه طلاق باشد، طلاق مجنون ادواری با ثبوت وقوع آن در حالت افاقه صحیح است.

ماده ۳۲۹-

ولی قهری، وصی و قیم، با اثبات مصلحت مجنون دایمی نزد قاضی، می توانند زوجه او را طلاق دهند؛ ولی نمی توانند زوجه صغیر را طلاق دهند.

تبصره-

اگر زوج صغیر باشد، زوجه می تواند از ولی او در خواست طلاق نماید و قاضی با رعایت شرایط این قانون او را مکلف به طلاق می کند.

ماده ۳۳۰-

سفیه می تواند زوجه خود را طلاق دهد ولی آثار مالی آن با ولی اوست.

ماده ۳۳۱-

اکراه با شرایط ذیل، مبطل عقد است و رضایت بعدی اثری ندارد:

۱- اکراه کننده غالب و قادر بر انجام مورد اکراه باشد.

۲- اکراه شونده مغلوب و عاجز از دفع ضرر باشد.

۳- عمل مورد تهدید به اکراه، مضرّ به نفس، مال یا آبروی اکراه شونده یا متعلقین او باشد.

ماده ۳۳۲-

اگر زوج پس از اجرای صحیح صیغه طلاق و اتمام عده، ادعا نماید که قاصد طلاق نبوده، ادعای او مسموع نیست؛ ولی در زمان عده مسموع است.

فرع سوم: شرایط مطلقه

ماده ۳۳۳-

طلاق زوجه در حالت حیض و نفاس باطل است مگر زوجه غیر مدخوله و حامل.

ماده ۳۳۴-

طلاق زوجه در طهر موقوفه باطل است، مگر اینکه زوجه حامل یا یائسه یا صغیره باشد، اگر اطلاع از وضعیت طهر و غیر طهر زوجه همراه با مشقت باشد، طلاق با اطمینان این که زن عادتاً از طهر موقوفه خارج شده باشد، صحیح است.

ماده ۳۳۵-

زنی که با وجود اقتضای سنی، حیض نمی گردد، در هنگام طلاق، باید از آخرین دخول به او سه ماه گذشته باشد.

ماده ۳۳۶-

اگر زوجه حین طلاق مدعی طهر باشد، و بعد از وقوع طلاق ادعا کند طاهر نبوده است، طلاق صحیح است مگر اینکه ادعای خود را ثابت کند.

فرع چهارم: اشهاد

ماده ۳۳۷-

صیغه طلاق باید در حضور حداقل دو مرد عادل که آن را استماع کنند جاری شود و اگر بعد از اجرای صیغه طلاق، معلوم گردد که هر دو یا یکی عادل نبوده، طلاق باطل است.

تبصره-

عدالت عبارت است از انجام واجبات شرعی و ترک محرمات بمنظور اطاعت امر خداوند متعال

ماده ۳۳۸-**قسمت چهارم: اقسام طلاق****ماده ۳۳۹-**

طلاق به اعتبار آثار خود بر دو قسم است:

۱- طلاق بائن، که زوجیت با وقوع طلاق منحل می‌شود و حق رجوع در آن نیست.

۲- طلاق رجعی، که انحلال زوجیت متوقف بر انقضاء عده است و زوج می‌تواند در زمان عده رجوع کند.

❖ مبحث اول: طلاق بائن**ماده ۳۴۰-**

طلاق زوجه در حالات ذیل بائن است:

۱- زوجه غیر مدخوله.

۲- زوجه یائسه.

۳- طلاق سومی که بعد از دو رجوع باشد.

۴- زوجه صغیره.

۵- خلع و مبارات.

۶- طلاق به حکم حاکم.

فرع اول: طلاق خلع**ماده ۳۴۱-**

طلاق خلع عبارت است از این که زوجه از زندگی با زوج کراهت داشته باشد و زوجین بترسند، در معرض مخالفت با احکام شرعی قرار گیرند، که در این

صورت زوجه یا ولی او با پرداخت فدیہ ای به زوج، او را راضی به طلاق می نماید.

تبصره-

کراهت زوجه از زوج ممکن است به خاطر خصوصیات ذاتی باشد مانند زشتی چهره یا خصوصیات عارضی مثل ازدواج مجدد باشد.

ماده ۳۴۲-

فدیہ باید شرایط مهر در ماده ۲۰۴ را دارا باشد و میزان آن به توافق زوجین است و در صورت عدم توافق، قاضی آن را با توجه به عرف تعیین می کند.

ماده ۳۴۳-

اگر میان زوجین پس از خلع در مقدار و جنس فدیہ اختلاف شود، در فرض عدم دلیل قول زوج با قسم پذیرفته می شود.

ماده ۳۴۴-

اگر فدیہ قبل از تسلیم تلف یا معیوب گردد، و یا شرایط صحت را نداشته باشد، طلاق خلع صحیح و زوجه ضامن مثل یا قیمت یا ارش روز پرداخت است.

ماده ۳۴۵-

اگر زوجه به خاطر سوء معاشرت زوج یا تخلف او از وظایف زناشویی، مجبور به پرداخت فدیہ گردد یا به پرداخت فدیہ اکراه شود، طلاق واقع صحیح است؛ ولی خلع نمی باشد و زوج مالک فدیہ نمی گردد.

ماده ۳۴۶-

صیغه طلاق خلع باید به یکی از روشهای ذیل انجام گیرد:

۱- ابتدا زوجه بگوید: «من این مال را به تو می بخشم تا مرا طلاق دهی»، بعد زوج در جواب بگوید «خلعتک علی کذا».

۲- ابتدا زوج بگوید: «خلعتک علی کذا» و یا «فلانیہ مختلعه» و زوجه قبول کند.

ماده ۳۴۷-

توالی عرفی بین بذل فدیة از سوی زوجه و صیغه طلاق شرط صحت خلع است، و الا طلاق واقع شده صحیح است؛ با اوصاف رجعی، رجعی و با اوصاف بائن، بائن می باشد؛ خلع باطل و زوج مالک فدیة نمی گردد.

ماده ۳۴۸-

اگر زوجه در طلاق خلع به شخصی وکالت دهد و میزان عوض را تعیین نکند، وکیل نمی تواند زیادت از مهر المثل عوض معین کند و الا با عدم تنفیذ موکله طلاق واقع خلع نمی باشد.

فرع دوم: طلاق مبارات**ماده ۳۴۹-**

طلاق مبارات عبارت است از این که زوجین از یکدیگر کراهت داشته باشند و زوجه با دادن فدیة که بیشتر از مهر نباشد زوج را راضی به طلاق نماید.

ماده ۳۵۰-

صیغه طلاق مبارات عبارت است از این که زوج به زوجه بگوید: «بارتک علی کذا فانت طالق».

فرع سوم: احکام مشترک خلع و مبارات**ماده ۳۵۱-**

خلع و مبارات از نظر شرایط صحت و احکام مترتبه بر آن، در حکم طلاق رجعی است.

ماده ۳۵۲-

زوجه با شرایط ذیل و با ابلاغ به زوج می تواند به فدیة رجوع کند:

۱- عده زوجه منقضی نشده باشد.

۲- طلاق از مواردی باشد که زوج بتواند به او رجوع کند. مثلاً زوجه یائسه یا غیرمدخوله یا در طلاق سوم نباشد یا زوج با خواهر زوجه ازدواج نکرده باشد.

ماده ۳۵۳-

خلع و مبارات با رجوع زوجه به فدیة تبدیل به طلاق رجعی می گردد.

ماده ۳۵۴-

طلاق در مقابل بذل مال به زوج از سوی ثالث بدون وکالت یا ولایت از زوجه خلع و مبارات نمی باشد.

ماده ۳۵۵-

اگر زوجه مال غیر را فدیة قرار دهد، و مالک قبول نکند خلع و مبارات صحیح است و زوجه مکلف به ادای مثل یا قیمت آن می باشد.

❖ مبحث دوم: طلاق رجعی**فرع اول: کلیات****ماده ۳۵۶-**

مطلقة رجعیة، در ایام عده موضوع تمامی آثار عقد نکاح از قبیل نفقه و توارث است.

ماده ۳۵۷-

در مواردی که طلاق خلع و مبارات تبدیل به طلاق رجعی شود، در تمامی احکام، در حکم طلاق رجعی است.

ماده ۳۵۸-

زوج نمی تواند حق رجوع به زوجه را در عده رجعیة ابتداءً یا در ضمن قراردادی از خود ساقط یا صلح کند و همچنین زوجه نمی تواند حق رجوع به فدیة را ابتداءً یا در ضمن قرارداد دیگری از خود ساقط یا صلح کند.

فرع دوم: شرایط رجوع زوج در طلاق رجعی**ماده ۳۵۹-**

رجوع عبارت است از بازگرداندن مطلقة رجعیة، قبل از انقضاء عده، به نکاح سابق.

ماده ۳۶۰-

رجوع در طلاق، به هر لفظ یا عملی که به قصد رجوع و صریح در آن باشد، محقق می گردد.

ماده ۳۶۱-

در طلاق رجعی علم زوجه و رضایت او به رجوع شرط نیست؛ ولی زوجه پس از علم به رجوع، مکلف به انجام وظائف زوجیت است.

ماده ۳۶۲-

ولی، وصی و قیم مجنون دائمی، می توانند با رعایت مصلحت مولی علیه، به مطلقه او رجوع کند.

ماده ۳۶۳-

اگر زوجه مطلقه ادعا کند که طلاق در حال حیض واقع شده و طلاق دهنده انکار کند در فقدان دلیل، قول طلاق دهنده با قسم پذیرفته است.

ماده ۳۶۴-

اگر زوج مدعی رجوع در زمان عده باشد و زوجه ادعا کند که رجوع پس از انقضای عده بوده، در فقدان دلیل قول زوجه با قسم پذیرفته می شود.

ماده ۳۶۵-

اگر زوجه هنگام طلاق یا بعد از طلاق، ادعا کند که در طهر موافقه است و زوج انکار نماید، در فقدان دلیل قول زوج با قسم مقدم است.

ماده ۳۶۶-

اگر یکی از زوجین ادعا کند که طلاق دوم است و رجعی و دیگری ادعا کند که طلاق سوم است، در فقدان دلیل قول مدعی رجعی بودن همراه با قسم پذیرفته است.

قسمت چهارم: مرگ**ماده ۳۶۷-**

با مرگ واقعی یا حکمی یکی از زوجین عقد نکاح منحل می گردد.

قسمت پنجم: آثار انحلال عقد نکاح

ماده ۳۶۸-

آثار انحلال عقد نکاح عبارت است از:

۱- عده.

۲- احتساب حق الزحمه زوجه در منزل زوج.

۳- نفقه.

❖ مبحث اول: عده

ماده ۳۶۹-

عده عبارت است از مدتی که زن باید پس از انحلال عقد نکاح، یا وطی به شبهه، از عقد نکاح جدید خودداری نماید.

فرع اول: عده طلاق، فسخ و انفساخ

ماده ۳۷۰-

عده طلاق، فسخ و انفساخ زن حائل، سه طهر است، اگر زن با اقتضای سن حیض نشود عده او سه ماه قمری است.

تبصره-

احتساب سه طهر از زمان وقوع طلاق تا آغاز حیض سوم است.

ماده ۳۷۱-

هرگاه زنی پس از طلاق یک بار حیض ببیند و سپس یائسه گردد، باید برای تکمیل عده دو ماه دیگر عده نگه دارد و اگر پس از دو حیض یائسه شود، یک ماه دیگر عده نگه دارد.

ماده ۳۷۲-

عده طلاق، فسخ و انفساخ زن حامل تا وضع حمل است.

ماده ۳۷۳-

مطلقه یائسه و غیر مدخوله و صغیره عده ندارند.

تبصره-

یائسگی رسیدن زن به سن پنجاه سال قمری است که به طور طبیعی حیض نمی بیند.

فرع دوم: عده زوجه مفقود الخبر**ماده ۳۷۴-**

عده زنی که زوج او مفقود الخبر است و حاکم او را طلاق داده یا حکم به مرگ حکمی زوج شده، عده وفات است.

ماده ۳۷۵-

عده زنی که زوج مفقود الخبر او را طلاق داده است، از زمان طلاق محاسبه می شود.

فرع سوم: عده وطی به شبهه**ماده ۳۷۶-**

عده موطوئه به شبهه یا نکاح فاسد، عده مطلقه است و آغاز عده او از آخرین دخول می باشد.

بخش چهارم: عده وفات**ماده ۳۷۷-**

عده زوجه حایل در وفات زوج چهار ماه و ده روز است و عده زن حامل ابعد الاجلین از عده وفات و وضع حمل می باشد.

ماده ۳۷۸-

اگر زوجه به علت حبس یا مرض یا غیبت یا جهات دیگر از مرگ زوج مطلع نباشد، آغاز عده او از تاریخ اطلاع زوجه است.

ماده ۳۷۹-

اگر زوج در اثای عده رجعی بمیرد، زوجه باید عده وفات نگهدارد و ایام عده سابق جزء عده وفات محسوب نمی گردد و اگر حامل باشد باید ابعد الاجلین از عده وفات و وضع حمل را نگهدارد.

ماده ۳۸۰-

اگر مطلقه رجعیه پس از انقضای عده به عقد نکاح دیگری درآید، بعد مطلع شود که زوج او قبل از انقضای عده فوت کرده است، نکاح جدید صحیح است؛ ولی باید از تاریخ اطلاع عده وفات نگه دارد.

ماده ۳۸۱-

هرگاه دو عده جمع گردد با تفاوت در مبدأ، هر عده که سبب آن زودتر حادث شده باشد، اول گرفته می شود و عده دوم از زمان حدوث سبب تا ختم ادامه می یابد، مگر اینکه یکی از دو عده حمل باشد که حمل مقدم است.

مبحث دوم: احتساب خدمت زوجه در منزل زوج**ماده ۳۸۲-**

اگر زوجه پس از انحلال نکاح حق الزحمه خدمات خود را در منزل زوج مطالبه کند و زوج یا ورثه مدعی تبرعی بودن آن باشد، در فقدان دلیل، قاضی به تادیبه حق الزحمه زوجه حکم می کند.

ماده ۳۸۳-

اگر زوجه، پس از انحلال نکاح مدعی باشد که در اموال زوج سهیم است، قاضی مکلف است با توجه به مدت زندگی مشترک و کارهایی که زن در خانه انجام داده است، رسیدگی کند.

ماده ۳۸۴-

اگر زوجه پس از مرگ زوج، ادعای مالکیت مالی را نماید و ورثه آن را جزء اموال متوفی بدانند، در فقدان دلیل قول زوج با قسم پذیرفته می شود.

❖ مبحث سوم - نفقه**ماده ۳۸۵-**

زوجه در طلاق رجعی، و در صورت حامل بودن در طلاق بائن، مطابق مقررات این قانون مستحق نفقه است.

کتاب ششم

نفقه

فصل اول: کلیات

ماده ۳۸۶-

نفقه عبارت است از حد متعارفی از نیازهای زندگی که برای انسان متعارف ضرورت دارد مثل خوراک، پوشاک، مسکن، تداوی، و مانند آن.

ماده ۳۸۷-

موجب نفقه در این قانون عبارت است از:

۱- زوجیت.

۲- قرابت مطابق به مقررات این قانون.

فصل دوم: نفقه زوجه

ماده ۳۸۸-

با انعقاد صحیح عقد نکاح و امکان استمتاع و دخول زوج ملزم به ادای نفقه زوجه است و اگر امتناع نماید، مدیون زوجه خواهد بود؛ مگر این که زوجه ناشزه گردد و از تمکین امتناع کند.

ماده ۳۸۹-

تمکین عبارت است از آمادگی زوجه برای تمتعات جنسی متعارف زوج و بیرون رفتن از منزل در صورت عدم عسر و حرج بدون اذن او، و عدم رعایت هر یک موجب نشوز است.

ماده ۳۹۰-

مادامی که زوجه ناشزه، لفظاً یا عملاً آمادگی خود را به تمکین اعلام نکند و زوج امکان وصول به او را نداشته باشد مستحق نفقه نیست، مگر اینکه عدم وصول به زوجه خارج از اختیار زوج یا با سوء نیت او باشد.

ماده ۳۹۱-

عدم تمکین زوجه مستند به مقررات این قانون، عذر شرعی، عذر عقلی، اجازه زوج و یا عدم اطاعت زوجه از امر خلاف شرع یا قانون، مسقط نفقه نمی باشد.

ماده ۳۹۲-

نفقه زوجه به انتخاب او به یکی از دو روش پرداخت می شود:

۱- زوج نیازمندیهای زندگی زوجه را مطابق به مقررات این قانون فراهم کند

۲- نفقه زوجه حداقل روزانه بصورت وجه نقد پرداخت شود.

ماده ۳۹۳-

نفقه زوجه حق و دین ممتاز است، زن می تواند در فرض امتناع زوج از ادای آن، با اجازه قاضی از مال زوج بردارد و هم چنین ادای آن بر سایر دیون و حقوق مالی زوج مقدم می باشد.

ماده ۳۹۴-

زوجه در عده طلاق رجعی و ایام حمل در طلاق بائن و فسخ نکاح مستحق نفقه می باشد.

ماده ۳۹۵-

ما اگر زوجه ناشزه، طلاق رجعی داده شود یا در عده طلاق رجعی ناشزه گردد حق نفقه او ساقط می گردد، اگر حامل باشد، باید بین زوجین مصالحه شود.

ماده ۳۹۶-

اگر زوج عاجز از اداء نفقه گردد، زوجه می تواند از محکمه تقاضای طلاق نماید و در صورت صبر زوجه و توانگر شدن زوج، زوجه میتواند نفقه سابق خود را مطالبه نماید.

ماده ۳۹۷-

اگر زوج در حین عقد نکاح تدلیس به تمکن از نفقه نماید، زوجه می تواند در صورت عدم توانایی او از ادای نفقه، نکاح را فسخ نماید.

ماده ۳۹۸-

نفقه حامل به حمل نامشروع در صورتی با زانی است که حمل از زانی باشد و عمل زنا به تقصیر او باشد مثلاً زن را مجبور به زنا کرده باشد.

ماده ۳۹۹-

زوجه باید در مسکنی که زوج برای او تهیه کرده است اقامت نماید مگر اینکه اختیار تعیین مسکن در ضمن عقد به زوجه داده شده باشد و یا سکونت او در آن خوف ضرر مالی یا جانی یا شرافتی داشته باشد.

ماده ۴۰۰-

زوجه میتواند با توجه به شان یا عادت یا مقتضیات عرف از اقامت در منزل مشترک با والدین زوج یا دیگر افراد امتناع نماید.

ماده ۴۰۱-

اگر زوج از اداء نفقه امتناع نماید، محکمه با تعیین آن، زوج را ملزم به پرداخت می کند و در صورت عدم امکان الزام، از مال او استیفاء می شود و در صورتی که مالی نداشته باشد یا دسترسی به آن ممکن نباشد با درخواست زوجه، زوج را الزام به طلاق می نماید و در صورت امتناع، محکمه به نیابت زوج، او را طلاق می دهد.

ماده ۴۰۲-

بخشی از نفقه که انتفاع از آن موجب از بین رفتن عین آن است به ملک زوجه در می آید مثل خوراک و بخشی که با انتفاع از آن عین او باقی می ماند مثل طلا، ملاک اراده زوج است و در صورت اختلاف حکم عرف نافذ است.

ماده ۴۰۳-

هرگاه زوجه شاغل باشد اجرت کارش متعلق به اوست مگر این که اذن زوج به اشتغال مشروط به ادای بخشی از هزینه های خانواده باشد و در صورت اختلاف قاضی با توجه به نوع شغل و ساعات کار زوجه، رفع اختلاف می کند.

فصل سوم: نفقه اقارب**ماده ۴۰۴-**

اشخاص ملزم اند طبق شرایط مقرر در این قانون نفقه اقارب ذیل را بپردازند:

۱- والدین نسبی هر چه بالا رود اعم از ابی یا امی.

۲- اولاد نسبی هر چه پایین رود.

تبصره-

هزینه های درمانی و پیش گیری های طبی حمل نفقه محسوب می گردد.

ماده ۴۰۵-

فرزند و لو حاصل از شبهه و زنا ملزم به انفاق والدین است.

ماده ۴۰۶-

تمام هزینه های درمانی و پیش گیریهای طبی، حمل نامشروع و نفقه طفل حاصل از زنا در صورتی با زانی است که بواسطه آزمایش طبی الحاق حمل یا طفل به زانی ثابت شود و یا به آن اقرار کند و عمل زنا ناشی از تقصیر زانی باشد، اگر عمل زنا ناشی از تقصیر هر دو باشد، هر دو به طور مساوی ملزم به نفقه هستند.

ماده ۴۰۷-

اقاربی مستحق نفقه اند که عرفا نیازمند باشند و نتوانند بدون سوء نیت بواسطه اشتغال به شغلی وسایل معیشت خود را فراهم سازند.

تبصره-

در صورتی که نیاز اقارب از نفقه مرتفع شود باقیمانده به ملک نفقه دهنده باز می‌گردد.

ماده ۴۰۸-

نفقه اقارب، توسط طبقات ذیل و لو غیر مسلمان به ترتیب پرداخت می‌شود که در صورت فقدان یا عدم توانایی هر طبقه نوبت به بعدی می‌رسد:

- ۱- پدر.
- ۲- جد پدری هرچه بالا رود.
- ۳- اولاد هرچه پایین رود.
- ۴- مادر.
- ۵- والدین مادری، الاقرب فالاقرب.

تبصره-

اگر طبقه‌ای که الزام به انفاق دارد، بیش از یکی باشد باید نفقه را بالتساوی پرداخت نماید؛ مگر اینکه برخی تمکن نداشته باشند.

ماده ۴۰۹-

تمکن مالی شرط نفقه اقارب است یعنی استطاعت مالی نفقه دهنده بیشتر از نیازهای متعارف خود و زوجه اش باشد.

تبصره-

تشخیص عدم استطاعت ادای نفقه و میزان آن با محکمه است.

ماده ۴۱۰-

هرگاه فردی تمکن اداء نفقه کامل اقارب را نداشته باشد کسری آن از طبقه بعدی جبران می‌گردد.

ماده ۴۱۱-

اگر مستحقین نفقه متعدد باشند و نفقه دهنده تمکن ادای نفقه کامل آنها را نداشته باشد:

- ۱- ملزم به انفاق نیازهای عرفی آنها الاهم فالاهم است.

۲- در صورتی که استطاعت نفقه دهنده کمتر باشد، ملزم به انفاق نیاز های طبقه اقرب فالاقرب می باشد.

ماده ۴۱۲-

نفقه دهنده از زمانی که اقارب مستحق نفقه شوند و تقاضای نفقه نمایند، ملزم به ادای آن است حتی نفقه ایامی که محکمه به دعوای آنها رسیدگی می کند.

ماده ۴۱۳-

در صورت توقیف اموال نفقه دهنده، نفقه اقارب داخل در دیون نمی باشد.

ماده ۴۱۴-

در نحوه پرداخت نفقه اقارب، نفقه دهنده مخیر است که مصادیق نفقه را در اختیار آنها قرار دهد یا به میزان نفقه وجه نقد بدهد.

تبصره ۵ -

اگر روش اول ادای نفقه خلاف آزادی یا شان مستحق نفقه باشد، روش دوم باید اعمال گردد مگر اینکه نفقه دهنده تمکن آن را نداشته باشد.

ماده ۴۱۵-

قاضی در صورت غیبت یا امتناع نفقه دهنده و عدم امکان الزام، از اموال او ایفاء می کند و در صورت عدم دست رسی به اموال او به حساب او قرض می کند.

ماده ۴۱۶-

اگر شخص مکلف به ادای نفقه، نتواند قرضیهایی که برای اشخاص واجب النفقه قرض گرفته شده بپردازد، طبقه بعدی از نفقه دهندگان آن را می پردازد.

فصل چهارم: احکام عمومی نفقه

ماده ۴۱۷-

هزینه های درمانی هر نوع بیماری زوجه و اقارب جزء نفقه آنها است مگر بیماری غیر موجب فسخ نکاح که قبل از عقد بوده و زوج مطلع نباشد.

ماده ۴۱۸-

ملاک تعیین کیفیت و کمیت نفقه اقارب استطاعت نفقه دهنده با توجه به عرف است و در نفقه زوجه معیار شان زوجه و استطاعت زوج است.

ماده ۴۱۹-

توافقی که در کمیت یا کیفیت نفقه بین نفقه دهنده و مستحق نفقه ایجاد شده با تغییر اوضاع و احوال و شرایط طرفین الزام آور نیست.

ماده ۴۲۰-

نفقه دهنده در موارد ذیل ملزم به خدمت یا تهیه خادم برای نفقه گیرنده است:

- ۱- عادت یا اقتضای شأن زوجه به داشتن خادم.
- ۲- مریضی یا نقصان عضو زوجه و اقارب که نیاز به خادم داشته باشند.

ماده ۴۲۱-

تعهد و ضمانت به نفقه، به نفع نفقه دهنده صحیح است.

ماده ۴۲۲-

زوجه و اقارب میتوانند ذمه نفقه دهنده را نسبت به نفقه سابق که بواسطه امتناع نفقه دهنده یا جهات دیگر اداء نشده ابراء نمایند.

ماده ۴۲۳-

اگر نفقه پس از تسلیم به مستحق نفقه، بدون تقصیر او تلف گردد، نفقه دهنده ملزم است آن را دوباره بدهد، مگر اینکه گیرنده زوجه بوده و تمکن مالی داشته باشد.

ماده ۴۲۴-

مسئولیت مدنی مستحق نفقه در مقابل نفقه دهنده موجب تهاتر نمی گردد مگر زوجه مشروط بر اینکه استطاعت داشته باشد.

ماده ۴۲۵-

اگر بواسطه امتناع از اداء نفقه زیانی متوجه مستحق نفقه گردد، امتناع کننده ضامن است.

ماده ۴۲۶-

اقاربی که از یکدیگر ارث می برند ولی مطابق به قواعد این قانون ملزم به پرداخت نفقه یکدیگر نیستند در صورتی که کسی نباشد که نفقه آنها را بپردازد به همان ترتیب طبقات ارث ملزم به انفاق اهم احتیاجات یکدیگرند.

فصل پنجم: اختلافات ناشی از نفقه**ماده ۴۲۷-**

هرگاه زوج مدعی اداء نفقه و زوجه منکر آن باشد در فقدان دلیل، قول زوجه با قسم پذیرفته می شود.

ماده ۴۲۸-

هرگاه زوجه ادعاء نماید که زوج او را از منزل خارج کرده یا با اجازه او خارج شده است ولی زوج مدعی نشوز زوجه باشد زوجه باید ثابت کند، و الا قول زوج با قسم پذیرفته می شود.

ماده ۴۲۹-

هرگاه معلوم شود که اقارب مال انفاق شده را در راه نامشروع و خلاف قانون مصرف می کنند، الزام انفاق منحصر به تهیه عین نیازهای حیاتی می گردد.

ماده ۴۳۰-

هزینه های ازدواج و دیون اقارب، جزء نفقه آنها نمی باشد و اگر نفقه دهنده بواسطه ازدواج استطاعت پرداخت نفقه اقارب را از دست بدهد می تواند ازدواج نماید.

تبصره-

نفقه اولاد اولاد جز نفقه اولاد است؛ ولی نفقه زوجه اولاد جزء نفقه او نمی باشد.

کتاب هفتم

اولاد

فصل اول: نسب

قسمت اول: تحقق نسب

ماده ۴۳۱-

طفل متولد در زمان زوجیت ملحق به زوجین است، مشروط بر اینکه دخول در زمان زوجیت باشد و طفل، شش ماه هلالی بعد از نکاح یا نه ماه هلالی بعد از آخرین دخول متولد شود.

ماده ۴۳۲-

طفل متولد بعد از انحلال نکاح در صورتی ملحق به زوج است که حد اکثر تا نه ماه هلالی بعد از انحلال نکاح متولد شود و زن ازدواج مجدد نکرده باشد مگر این که طریق قطعی خلاف آن را ثابت کند.

ماده ۴۳۳-

- طفل متولد پس از انحلال نکاح و ازدواج مجدد زن یا وطنی به شبهه با او:
- ۱- اگر طفل با شرایط این قانون به هر دو قابل الحاق است، فراش مقدم می باشد و وطنی به شبهه در حکم فراش است.
 - ۲- اگر فقط به یکی قابل الحاق است، از دیگری نفی می شود.
 - ۳- اگر به هیچ کدام قابل الحاق نباشد، از هر دو نفی می گردد.

ماده ۴۳۴-

ترکیب نطفه مرد اجنبی با زن اجنبیه در آزمایشگاه جایز است؛ ولی انتقال تخمک بارور شده به رحم همان زن حرام می باشد و در صورت انتقال، طفل ملحق به صاحبان نطفه است.

ماده ۴۳۵-

انتقال نطفه مرد اجنبی به رحم زن اجنبیه با وسایل طبی یا اعمال مادون زنا حرام است، و در صورت انتقال، طفل ملحق به صاحبان نطفه است.

ماده ۴۳۶-

انتقال تخمک بارور شده، به رحم زن دیگر حرام است؛ ولی طفل ملحق به صاحبان نطفه است و صاحب رحم مادر رضاعی طفل محسوب می‌گردد.

ماده ۴۳۷-

ترکیب نطفه‌ای که در زمان زوجیت زوجین گرفته شده پس از انحلال نکاح آنها، جایز است؛ ولی انتقال آن به رحم زوجه حرام می‌باشد و در صورت انتقال، طفل ملحق به صاحبان نطفه است.

ماده ۴۳۸-

طفل آزمایشگاهی ملحق به صاحبان نطفه است.

ماده ۴۳۹-

طفل حاصل از وطی به شبهه طرفینی غیر محارم، ملحق به زن و مرد است مشروط بر این که ۶ ماه هلالی بعد از اولین نزدیکی یا نه ماه هلالی بعد از آخرین نزدیکی متولد شود؛ ولی نسبت به هر یک از آن‌ها که علم به حرمت وطی داشته باشد زنا محسوب می‌گردد.

ماده ۴۴۰-

طفل حاصل از نکاح فاسد ملحق به زن و مرد است مشروط بر این که هر دو جهل به فساد نکاح داشته باشند و نسبت به هر یک که علم به فساد داشته باشد زنا محسوب می‌گردد.

ماده ۴۴۱-

طفل متولد از زنا، از پدر و مادر زانی خود ارث نمی‌برد؛ ولی دیگر احکام نسب براو جاری است.

ماده ۴۴۲-

طفل متولد پس از وطنی به شبهه با زنی شوهر دار یا معتده که مطابق مقررات این قانون، انتساب طفل به زوج و وطنی به شبهه ممکن باشد، در فقدان طریق قطعی، نسب با قرعه تعیین می‌شود و اگر الحاق آن به هر دو غیر ممکن باشد از هر دو منتفی می‌شود.

قسمت دوم: اثبات نسب**ماده ۴۴۳-**

مثبتات نسب عبارتند از:

- ۱- اقرار
- ۲- فراش
- ۳- بینه
- ۴- شیان مورد وثوق
- ۵- دلائل قطعی

ماده ۴۴۴-

اقرار صریح یا ضمنی در حال قصد و رضا مثبت نسب است، مگر این که کذب اقرار او ثابت گردد و نفی ولد بعد از اقرار مسموع نیست.

ماده ۴۴۵-

شرایط صحت اقرار به نسب و ترتب آثار حقوقی آن عبارتند از:

- ۱- تحقق نسب بر اساس مقررات این قانون ممکن باشد .
- ۲- فردی که به نسب او اقرار شده تصدیق نماید مگر اینکه صغیر و یا مجنون و یا متوفی باشد .
- ۳- منازعی در میان نباشد.

ماده ۴۴۶-

آثار حقوقی نسب با ثبوت آن به واسطه اقرار، فقط بر مقر و مقر له جاری می‌گردد و به اقارب و یا دیگر اشخاص سرایت نمی‌کند.

ماده ۴۴۷-

اگر از اقرار به نسب صغیر یا مجنون نفی متوجه مقرر گردد، در فقدان دلیل قطعی مسموع نیست.

ماده ۴۴۸-

هرگاه شخصی به قرابت غیر از فرزند مانند فرزند فرزند یا اخوت اقرار نماید، با تصدیق مقرر له یا ارائه دلیل یا بینة آثار حقوقی قرابت میان آنها جاری می‌گردد.

ماده ۴۴۹-

مادامی که دلیل قطعی بر خلاف اماره فراش نباشد طفل ملحق به صاحب فراش است.

ماده ۴۵۰-

فراش عبارت است از علقه زوجیت میان زوجین یا حالت دخول غیر حرام

قسمت سوم: نفی نسب**ماده ۴۵۱-**

ولد در فرض عدم تحقق فراش یا ثبوت خلاف اماره فراش یا لعان نفی می‌گردد. اگر شرایط الحاق ولد به زوج موجود باشد، زوج به استناد فجور زوجة نمی‌تواند او را از خود نفی کند؛ مگر اینکه به عدم الحاق یقین داشته باشد.

ماده ۴۵۲-

هر ذی نفی می‌تواند با اثبات عدم تحقق فراش اقدام به نفی نسب دیگری نماید؛ ولی اثبات خلاف اماره فراش منحصر با زوجین است.

ماده ۴۵۳-

ابوت با وقوع لعان نفی می‌گردد؛ ولی نسب طفل به مادر و اقارب مادری باقی است.

ماده ۴۵۴-

در موارد ذیل خلاف اماره فراش ثابت می‌شود:

- ۱- اثبات قطعی عدم دخول به زوجه
- ۲- نبودن مواد حیاتی در نطفه مرد قبل از تاریخ انعقاد نطفه
- ۳- لعان
- ۴- آزمایش طبی در جای که قطع آور است.

ماده ۴۵۵-

اگر شخص ذینفع عدم تحقق فراش را ثابت کند، حکم قاضی فقط در حق افراد شریک در دعوی نفی نسب نافذ است.

ماده ۴۵۶-

نفی ولد از سوی زوج باید پس از ولادت طفل در مدتی که طرح دعوی نفی ولد ممکن باشد انجام گیرد و الا اقرار ضمنی محسوب می گردد، مگر اینکه ثابت شود مدت حمل زوجه یا تاریخ ولادت بر او مشتبه شده است.

ماده ۴۵۷-

قاضی در دعوای نفی ولد می تواند در صورت لزوم، دستور آزمایش طبی را در صورت قطعی بودن اثبات آن، و لو با مخالفت طرف دعوی صادر نماید.

ماده ۴۵۸-

قاضی تا تعیین قطعی وضعیت نسب صغیر، برای او قیم موقت تعیین می کند.

ماده ۴۵۹-

اگر زوج مدعی ولادت طفل قبل از شش ماه هلالی یا بعد از نه ماه هلالی و زوجه منکر آن باشد در نبود دلیل، قول زوجه با قسم پذیرفته می شود.

فصل دوم: حضانت

قسمت اول: کلیات

ماده ۴۶۰-

حضانت عبارت است از تعلیم و تربیت و نگهداری اطفال تا قبل از رشد و نیاز اولاد به حضانت.

ماده ۴۶۱-

حضانة اطفال حق و تكليف پدر و حق مادر است، هر نوع قرار دادی بر خلاف آن یا بمنظور اسقاط آن از سوی پدر باطل می باشد.

ماده ۴۶۲-

والدین مکلفند به اطفال خویش عقاید، فقه و اخلاق اسلامی را بیاموزند و آنها را افرادی صالح و مؤمن تربیت نمایند تا آماده زندگی سالم در اجتماع گردند.

ماده ۴۶۳-

اگر والدین مشترک زندگی می کنند حضانة اطفال با هردوی آنهاست و در صورت فوت هر یک حضانة با شخص زنده است.

ماده ۴۶۴-

مادر برای حضانة اطفال دختر تا هفت سالگی و اطفال پسر تا دو سال مقدم بر پدر است ولی می تواند هزینه های حضانة را از پدر طفل مطالبه نماید مگر این که طفل دارای مال باشد.

ماده ۴۶۵-

والدین و اولیاء قانونی جهت تادیب اطفال، باید از راههای مناسب و قانونی بدون هر نوع افراط و تفریط استفاده نماید.

ماده ۴۶۶-

حضانة اطفال در فقدان یا عدم اهلیت والدین با جد پدری است و با فقدان یا عدم اهلیت جد پدری با وصی منصوب از سوی آن ها است.

ماده ۴۶۷-

اگر ولی یا وصی غائب باشند و یا از حضانة اطفال استنکاف نمایند و یا اهلیت نداشته باشند قاضی برای طفل قیم نصب می کنند.

ماده ۴۶۸-

فردی که حضانة طفل با اوست نمی تواند از ملاقات طفل با والدین یا اقارب ممانعت نماید یا بدون اذن پدر یا والدین، او را به خارج از کشور یا مسافرت طولانی ببرد.

ماده ۴۶۹-

تعیین دفعات ملاقات در هفته و طول سفر با عرف و در صورت اختلاف با قاضی است.

ماده ۴۷۰-

شیر دادن طفل تکلیف مادر است مگر اینکه برای مادر ضرر داشته باشد ولی میتواند از پدر طفل و در صورت ناتوانی یا فقدان او از جد پدری طفل مطالبه اجرت نماید.

ماده ۴۷۱-

اگر طفل ولی قهری نداشته باشد و یا ولی قهری از پرداخت اجرت شیردادن مادر امتناع کند امکان الزام او نباشد، مادر مکلف است تبرعی طفل را شیر دهد.

ماده ۴۷۲-

ولی قهری نمی تواند به بهانه مطالبه اجرت شیر دادن از سوی مادر یا وجود زن دیگر که تبرعی یا با اجرت کمتر شیر می دهد، طفل را از شیر مادر محروم نماید.

قسمت دوم: موانع حضانت**ماده ۴۷۳-**

موانع حضانت عبارت است از:

- ۱- جنون.
- ۲- کفر یا ارتداد در فرض محکوم بودن طفل به اسلام.
- ۳- حجر.
- ۴- ازدواج مادر یا زنی که حضانت طفل با او سپرده شده است با غیر پدر طفل؛ مگر این که غبطه و مصلحت طفل رعایت شود و یا پدر فوت نماید.
- ۵- فساد اخلاقی و اعتیاد به قسمی که تعلیم و تربیت لازم برای طفل انجام نشود.
- ۶- ابتلاء به بیماریهای مسری که سلامت جسمی طفل به مخاطره افتد.
- ۷- فقدان توانایی برای حضانت.

تبصره-

با رفع هر یک از موانع حضانت، حق حضانت باز می گردد.

ماده ۴۷۴-

هرگاه اقاربی بخاطر عدم امکان مراجعه به محکمه یا جهاتی دیگر، حضانت طفلی را قبول کند و طفل مالی نداشته باشد، می تواند هزینه های آن را از بیت المال و در صورت عدم امکان از خود طفل بعد از رشد مطالبه نماید.

ماده ۴۷۵-

حضانت طفل مجنون پس از بلوغ تابع ضوابط کتاب ولایت و حضانت این قانون است.

کتاب هشتم

وصیت

فصل اول کلیات:

ماده ۴۷۶-

وصیت عبارت است از انشای امری که اثر آن معلق بر فوت وصیت کننده باشد.

ماده ۴۷۷-

وصیت بر دو قسم است:

۱- وصیت تملیکی عبارت است از این که شخصی عین یا منفعتی را به دیگری تبرعی یا به شرط عوض تملیک نماید.

۲- وصیت عهدی عبارت است از هر نوع ایجاد تعهد که مستقیم ناظر به تملیک تر که نباشد.

ماده ۴۷۸-

وصیت به لفظ یا عملی که صریح بر وصیت باشد محقق می شود.

ماده ۴۷۹-

اگر وصیت مقید به زمان یا وضعیت خاص باشد، مثل این که بگوید: اگر تا فلان سال بمیرم یا اگر از همین مرض بمیرم چنین شود، وصیت فقط در همان شرایط مورد نظر صحیح است.

تبصره-

اگر وصیت مشروط به شرط خلاف شرع یا خلاف قانون یا غیر مقدور یا غیر عقلایی گردد، وصیت صحیح و شرط باطل است.

ماده ۴۸۰-

ارکان وصیت عبارت است از:

- ۱- موصی: فردی که وصیت می نماید.
- ۲- جهت وصیت: مورد مصرف موصی به، یا هدف از مصرف موصی به
- ۳- موصی له: فردی که به نفع او وصیت می شود.
- ۴- موصی به: چیزی که موضوع وصیت قرار می گیرد.
- ۵- وصی: فردی که برای اجرای وصیت معین می شود.

فصل دوم: شرایط صحت وصیت

قسمت اول: موصی

ماده ۴۸۱-

موصی باید هنگام وصیت بالغ، عاقل، مختار و اهلیت تصرف در اموال و حقوق مالی را داشته باشد، ولی، وصی و قیم نمی توانند از سوی مولی علیه وصیت کنند.

تبصره-

طفل عاقل و متمیز که ده سال قمری را کامل نموده، می تواند در امور خیر وصیت نماید.

ماده ۴۸۲-

وصیت مجنون ادواری در حال افاقه و وصیت مفلس صحیح است؛ ولی ادای دیون و تعهدات مالی مفلس مقدم بر اجرای وصیت او است.

قسمت دوم: جهت وصیت

ماده ۴۸۳-

جهت وصیت باید مشروع و قانونی باشد.

قسمت سوم: موصی له

ماده ۴۸۴-

موصی له باید دارای شرایط ذیل باشد:

۱- حین وصیت موجود باشد.

۲- دارای اهلیت تملک ذاتی یا قانونی باشد.

تبصره-

حمل موصی له واقع می‌شود مشروط به این که: نسب او نفی نگردد و زنده متولد شود و اگر به سبب جنایتی سقط گردد، موصی به به ورثه او منتقل می‌شود.

قسمت چهارم: موصی به

ماده ۴۸۵-

موصی به، باید دارای شرایط ذیل باشد:

۱- مالیت داشته باشد.

۲- هنگام وصیت موجود باشد و یا قابلیت وجود داشته باشد.

۳- معین باشد و یا قابلیت تعیین داشته باشد مانند میزان معین در یک کل نا معین.

۴- قابل انتقال باشد.

۵- در ملک موصی باشد و یا مشروط به تملک موصی شده باشد.

ماده ۴۸۶-

وصیت تا ثلث اموال نافذ می‌باشد و بیش از آن مشروط به اجازه وارث است، مگر این که وارثی نداشته باشد و اگر برخی از ورثه اجازه کنند، فقط در سهم آن‌ها نافذ است.

تبصره-

اگر موصی وصیت به ثلث کرده باشد، ثلث دیه او نیز داخل در وصیت است.

ماده ۴۸۷-

اجازه وارث در حیات موصی، سبب تنفیذ وصیت به بیشتر از ثلث می‌شود و نمی‌توانند از اجازه خود منصرف شوند.

ماده ۴۸۸-

وصیت به حرمان وارث از ترکه، باطل است.

ماده ۴۸۹-

اگر موصی در معرض اتهام به تضییع حق ورثه باشد، وصیت او به زیان ورثه در فرض احراز آن باطل است.

ماده ۴۹۰-

هرگاه شخصی به قصد خود کشی آسیب مرگ آوری به خود وارد کند، وصیت او در حالت آسیب دیدگی قبل از مرگ باطل است؛ مگر این که صحت یابد و در حال صحت وصیت نماید.

قسمت پنجم: قبول وصیت**ماده ۴۹۱-**

قبول وصیت به لفظ یا عملی صریح در قبول، از سوی موصی له یا وکیل او قبل یا بعد از فوت موصی شرط صحت وصیت تملیکی است و اگر نسبت به بعضی از موصی به، قبول یا رد نماید، همان مقدار موضوع حکم قرار می گیرد.

ماده ۴۹۲-

وصیت به سقوط حق، مثل ابرای ذمه و یا در موصی له غیر محصور یا در عام المنفعه بدون قبول صحیح است.

فصل سوم: وصیت تملیکی**ماده ۴۹۳-**

موصی له در فرض رد وصیت تملیکی در حیات موصی، می تواند بعد از فوت او آن را بپذیرد؛ و قبول پس از رد و رد پس از قبول، بعد از مرگ موصی اثری ندارد.

ماده ۴۹۴-

اگر موصی له در حیات یا پس از فوت موصی، قبل از قبول بمیرد قبول وصیت تملیکی به ورثه موصی له منتقل می شود، مگر این که موصی قبل از مرگ، از وصیت خود رجوع کرده باشد.

ماده ۴۹۵-

ولیّ حمل پس از تولد او، صغیر، مجنون و سفیه، می‌تواند مطابق با مقررات این قانون وصیت له مولی علیه را رد یا قبول کند.

ماده ۴۹۶-

رد وصیت از سوی مفلس، پس از صدور حکم ممنوعیت تصرف او در اموال و حقوق مالی صحیح است.

ماده ۴۹۷-

مخارج موصی به تا اجرای وصیت از ثلث ترکه پرداخت می‌گردد؛ ولی منافع آن در فاصله فوت موصی تا قبول موصی له، متعلق به موصی له است.

ماده ۴۹۸-

اگر تأخیر موصی له در رد یا قبول موصی به، به زیان ورثه باشد قاضی او را ملزم به رد یا قبول می‌نماید.

ماده ۴۹۹-

اگر موصی به کلی یا مطلق یا مبهم باشد، تعیین فرد با ورثه است مگر این که در وصیت طوری دیگر مقرر شده باشد و اگر مبهم باشد حمل بر عشر ترکه می‌گردد.

ماده ۵۰۰-

اگر موصی له مطلق باشد، تعیین آن با وصی و در فرض عدم او با ورثه است و اگر موصی له وصیت را رد نماید و ثابت شود که تعیین موصی له از باب تعیین نبوده، موصی به، به فرد دیگری از صنف موصی له داده میشود.

ماده ۵۰۱-

اگر موصی به در فاصله زمانی مرگ موصی تا قبول موصی له تلف شود در صورتی که عین معین باشد وصیت باطل است و الا از ترکه پرداخت می‌شود.

ماده ۵۰۲-

اگر منافع عینی، موصی به باشد، عین، به ورثه منتقل میگردد و هزینه نگهداری آن از منافعهش پرداخت می‌شود.

ماده ۵۰۳ -

اگر منافع عینی، در مدتی معین، موصی به قرار گیرد ولی آغاز آن مشخص نشده باشد، تعیین آن با ورثه است مشروط به این که در زمان تعیین منافع عین کم نگردد.

فصل چهارم: وصیت عهدی**ماده ۵۰۴ -**

وصی با تحدید صلاحیت از سوی موصی، به منظور انجام امور ذیل تعیین می-گردد:

- ۱- حضانت اطفال.
- ۲- تصفیه ترکه و داره آن و اقدامات لازم جهت حفظ و جلوگیری از تلف و تضییع ترکه.
- ۳- اداره ثلث دارایی در صورتی که به مصرف خاصی اختصاص داده باشد.
- ۴- وصول مطالبات و در صورت لزوم اقامه دعوی علیه مدیونین.
- ۵- پرداخت دیون و هزینه های لازم در تجهیز و دفن موصی.
- ۶- اموری مثل تصدی چاپ تالیف موصی.

ماده ۵۰۵ -

وصی باید دارای شرایط ذیل باشد:

- ۱- اهلیت تصرف در اموال و حقوق مالی را داشته باشد. صغیر با ضمیمه شخص دارای اهلیت می تواند وصی قرار گیرد ولی تصرف آن مشروط به رشد است.
- ۲- امین باشد.
- ۳- مسلمان باشد.

ماده ۵۰۶ -

اگر در وصی وصف خاصی، شرط شده باشد، زوال آن موجب عزل او است.

ماده ۵۰۷-

اگر متوفی وصی تعیین نکرده باشد. یا وظایف او معین نشده باشد، قاضی با در خواست ورثه یا اشخاص ذینفع وصی قضایی تعیین می کند و او مکلف به انجام وظایف مندرج در ماده ۵۰۴ به استثنای بند یک است.

ماده ۵۰۸-

وصی در حین اجرای وصیت امین است مگر این که تقصیر او ثابت شود.

ماده ۵۰۹-

وصی می تواند تا قبل از فوت موصی وصایت را رد نماید و به موصی اطلاع دهد و الا ملزم به آن خواهد بود، مگر این که از اصل وصیت بی اطلاع باشد و یا توانایی انجام وصیت را نداشته باشد یا انجام وصیت برای او عسر و حرج یا ضرر داشته باشد.

ماده ۵۱۰-

موصی می تواند چندین وصی در طول یکدیگر که هریک پس از دیگری وصیت را اجرا نمایند و یا در عرض هم با تحدید صلاحیت تعیین نماید. در صورت اختلاف در صلاحیت اوصیای همعرض، قاضی تعیین حدود صلاحیت می نماید.

تبصره-

اگر تصرفات اوصیای همعرض به اجتماع شرط شده باشد نمی توانند به انفراد عمل کنند و موصی به را میان خود تقسیم نمایند و هر یک عهده دار اجرای قسمتی شوند.

ماده ۴۱۱-

موصی می تواند یک یا چند نفر را به عنوان ناظر بر وصی یا اوصیا تعیین نماید.

ماده ۵۱۲-

قاضی در صورت غیبت، ناتوانی، بیماری و یا مرگ یکی از اوصیای هم عرض یا ناظر، فردی را برای انجام وظایف او به عنوان امین ضمیمه باقی می نماید.

ماده ۱۳-هـ

اگر در اطلاعی یا استصوابی بودن سمت ناظر تردید شود یا موصی ناظر را مطلق نصب کرده باشد، اصل اطلاعی بودن ناظر است.

فصل پنجم: احکام عمومی**ماده ۱۴-هـ**

موصی تا قبل از مرگ می تواند با الفاظ یا اعمالی صریح در، رجوع از وصیت یا قسمتی از وصایای خود منصرف شود.

ماده ۱۵-هـ

اگر دو وصیت بر خلاف یکدیگر باشند، آن که موخر است نافذ می باشد و اگر تاریخ هر دو یا یکی مجهول باشد در فقدان طریق اطمینان آور، با قرعه تعیین می شود.

ماده ۱۶-هـ

ثلث اموال پس از هزینه های تجهیز، پرداخت دیون، واجبات شرعی، هزینه های نگهداری ترکه، حق الزحمه وصی و دیگر مواردی که این قانون تعیین کرده، از اصل ترکه جدا می شود.

ماده ۱۷-هـ

اگروصیت مربوط به واجب شرعی مانند خمس، زکات، هزینه حج واجب و یا ادای دیون باشد، از اصل ترکه پرداخت می شود حتی اگر تمام ترکه را شامل شود مگر اینکه موصی تصریح کرده باشد که از ثلث پرداخت شود واگروافی نباشد از اصل ترکه پرداخت می گردد.

ماده ۱۸-هـ

راه های اثبات وصیت عبارت است از:

- ۱- اقرار از سوی اشخاص ذینفع و وارث.
- ۲- وجود وصیت نامه مطابق با مقررات دولت افغانستان.

۳- شهادت دو مرد عادل یا یک مرد و دو زن عادل یا یک مرد عادل همراه با قسم موصی له.

۴- وجود وصیتنامه به خط و امضای موصی.

تبصره-

وصیت تملیکی با شهادت چهار زن عادل و نصف آن با شهادت دو زن و ربع آن با شهادت یک زن قابل اثبات است ولی وصیت عهدی فقط با شهادت دو مرد عادل اثبات می شود.

ماده ۵۱۹-

هرگاه برخی از ورثه و اشخاص ذی نفع، به وصیت اقرار نمایند وصیت فقط در حق آن ها نافذ است مگر این که دارای شرایط اثبات وصیت باشند.

ماده ۵۲۰-

اگر وصی یا موصی له، اقدام به قتل موصی نماید وصیت باطل است.

کتاب نهم

ارث

فصل اول: کلیات

ماده ۵۲۱ -

ارث عبارت است از انتقال ترکه متوفی به خویشاوندان او مطابق با مقررات این قانون.

ماده ۵۲۲ -

ترکه عبارت است از اموال، حقوق مالی قابل انتقال مانند حق خیار و دیون و تعهدات شخص پس از مرگ طبیعی یا حکمی.

ماده ۵۲۳ -

ترکه قبل از ادای دیون و تعهدات متوفی و ادای سهم الارث وارثان دارای شخصیت حقوقی است.

ماده ۵۲۴ -

حقوقی که دولت یا شرکت های بیمه پس از مرگ متوفی به اعتبار او به بازماندگانش می دهند جزء ترکه محسوب نمی شود.

ماده ۵۲۵ -

دیون و تعهدات مؤجل متوفی، پس از فوت، حال می گردد. و دیونی که ناشی از قراردادهای معوض است، باید با توجه به عرف نسبت به مدت زمانی که زودتر پرداخت می شود تعدیل شود.

ماده ۵۲۶ -

انتقال ترکه قهری است، رد آن و توافق بر عدم انتقال آن باطل است.

ماده ۵۲۷ -

طلبکاران متوفی و اشخاص ذینفع در ترکه، می‌توانند از وصی، یا وصی منصوب قاضی و در فرض عدم آن‌ها از ورثه تقاضای طلب و سهم خود را بنمایند.

ماده ۵۲۸ -

تصرف ورثه در ترکه قبل از ادای دیون و حقوق مالی تعلق گرفته به آن، غیر نافذ است مگر این که باقی‌مانده کافی به تادیه آنها باشد.

ماده ۵۲۹ -

ترکه به ترتیب ذیل تصفیه می‌گردد:

۱- تادیه مصارف لازم متوفی از مرگ تا دفن.

۲- تادیه دیون و تعهدات مالی متوفی.

۳- انجام واجبات مالی

۴- عمل به وصیت.

۵- تقسیم باقی مانده میان وراث.

ماده ۵۳۰ -

اگر ترکه وافی به دیون و تعهدات و واجبات مالی متوفی نباشد، ادای حق الناس مقدم است. در صورت عدم وفا، به نسبت طلب آن‌ها تقسیم می‌گردد.

ماده ۵۳۱ -

مقتضی ارث دو چیز است:

۱- نسب میان متوفی و دیگری.

۲- سبب زوجیت میان متوفی و دیگری.

تبصره -

اگر در وارثی چند مقتضی باشد، به اقتضای هر یک، جداگانه مطابق با مقررات این قانون ارث می‌برد.

ماده ۵۳۲ -

وصی منصوب یا وصی قضایی، و ورثه در فرض عدم وصی، مکلف است، دیون متوفی و سهم اشخاص ذینفع را از محل ترکه تادیه نماید.

فصل دوم: شرایط تحقق ارث

ماده ۵۳۳ -

شرایط تحقق ارث عبارت است از:

۱- مرگ طبیعی یا حکمی مورث.

۲- وجود مقتضی ارث.

۳- حیات وارث.

۴- وجود ترکه.

ماده ۵۳۴ -

حمل و جنین ارث می‌برند، مشروط براینکه زنده متولد شوند، و هم چنین اگر نطفه متوفی را قبل از تقسیم ترکه با نطفه زنی تلقیح نماید؛ ولی اگر بعد از تقسیم ترکه تلقیح صورت بگیرد، ارث نمی‌برد.

ماده ۵۳۵ -

اگر پس از تقسیم ترکه وجود حمل کشف شود، به میزانی که این قانون تعیین کرده است، از سهم وارثان پس گرفته می‌شود.

ماده ۵۳۶ -

اگر حمل، حاجب ارث تمامی ورثه باشد وصی و در رض عدم آن، قاضی تا تولد او برای ترکه امین تعیین می‌نماید و اگر حاجب ارث بعضی باشد، سهم الارث ورثه بدون حاجب، پرداخت می‌شود.

ماده ۵۳۷ -

اگر حمل حاجب ارث ورثه نباشد، با توجه به جنس و تعداد آن سهم او از ترکه جدا می‌گردد و در صورت عدم امکان تعیین جنس و تعداد آن به اندازه سهم الارث دو اولاد ذکور جدا می‌شود.

ماده ۵۳۸ -

اگر سهم حمل، پس از تولد کم باشد، کسری آن از ورثه استرداد می‌شود و اگر بیشتر باشد و یا حمل زنده متولد نشود و یا مرگ و حیات او مشتبّه شود؛ به نسبت سهم الارث هریک از ورثه میان آنها تقسیم می‌شود.

ماده ۵۳۹ -

اگر تاریخ فوت اشخاصی که میان آنها توارث است معلوم نشود یا مرگ آن ها همزمان باشد یا تقدم و تأخر آن مشتبه شود، از یکدیگر ارث نمی‌برند مگر این که در یک حادثه به سبب غرق یا هدم فوت نمایند.

ماده ۵۴۰ -

اشخاصی که میان آن ها توارث است و با شرایط ماده ۵۳۹ در یک حادثه غرق یا هدم شده اند، آنکه سهم الارث او کمتر است ابتدا از دیگری ارث می‌برد، بعد دیگری از او؛ ولی از مالی که از خودش به ارث داده شده، ارث نمی‌برد.

ماده ۵۴۱ -

اگر تاریخ فوت یکی از اشخاصی که میان آنها توارث است معلوم و دیگری مجهول باشد، مجهول التاریخ متأخر محسوب می‌شود.

ماده ۵۴۲ -

اگر فردی به اشتباه اهل خبره یا خویشاوندان یا حکم قاضی، مرده محسوب شود و اموال او تقسیم گردد، سپس معلوم شود که زنده است، تمامی تصرفات انجام شده در اموال و حقوق مالی او باطل است، باید عین آن را و در صورت تلف و یا معیوب شدن ارزش یا قیمت نازلترین روز قبض و استرداد را مسترد نمایند.

ماده ۵۴۳ -

اگر شخص دو جنسیتی یا فاقد جنسیت از خویشاوندانی باشد که سهم الارث ذکور دو برابر اناث است، نصف مجموع سهم الارث مذکر و مونث هم درجه خود را می‌برد، مگر این که قبل از تقسیم ترکه جنسیت خود را با اعمال طبی مشخص کند و اگر جنسیت او قابل تعیین نباشد، با قرعه تعیین می‌شود.

ماده ۵۴۴ -

قاضی ترکه متوفای بدون وارث را پس از ادای دیون و تعهدات مالی او مطابق به نظر یکی از مراجع تقلید اهل تشیع افغانستان به مصرف خیرات می‌رساند.

تبصره -

اگر مقتول به عمد، وارثی نداشته باشد، قاضی می‌تواند دیه بگیرد یا با اجازه مرجع تقلید اهل تشیع افغانستان قصاص کند و اگر حاضر به پرداخت دیه نباشد، می‌تواند قصاص کند.

فصل سوم: حجب**ماده ۵۴۵ -**

حجب عبارت است از محروم شدن وارثی که دارای شرایط توارث است از اصل ارث (حجب حرمانی) یا از سهم اعلی به خاطر وارث دیگر (حجب نقصانی).

ماده ۵۴۶ -

درجه مقدم در هر طبقه، درجه مؤخر از آن طبقه و طبقات بعدی را از ارث محروم می‌کند مگر در موارد که این قانون استثنا کرده است.

ماده ۵۴۷ -

حجب نقصانی در موارد ذیل است:

- ۱- اولاد یا اولاد اولاد متوفی هرچه پایین رود، حاجب پدر متوفی از دو سوم و حاجب مادر متوفی از یک سوم به یک ششم است.
- ۲- اولاد یا اولاد اولاد متوفی هرچه پایین رود، حاجب زوج متوفی از یک دوم به یک چهارم و حاجب زوجه متوفی از یک چهارم به یک هشتم است.
- ۳- برادر متوفی حاجب سهم مادر او از یک سوم به یک ششم است.

ماده ۵۴۸ -

برادر متوفی با شروط ذیل حاجب نقصانی سهم مادر و موجب محرومیت مادر از رد باقی مانده ترک می‌شود:

- ۱- دو برادر یا یک برادر به همراه دو خواهر یا چهار خواهر باشند.
- ۲- برادران و خواهران ممنوع از ارث نباشند.
- ۳- پدر برادران و خواهران زننده و از ارث محروم نباشد.
- ۴- برادران و خواهران، ابوی یا پدری باشند.
- ۵- حمل نباشند.

فصل چهارم: وارثان نسبی

قسمت اول: طبقات و درجات وارثان نسبی

ماده ۵۴۹ -

طبقات ارث در نسب عبارت است از:

- ۱- طبقه اول: پدر و مادر، اولاد و اولاد اولاد متوفی هرچه پائین رود.
- ۲- طبقه دوم: پدرکلان و مادر کلان هرچه بالا روند، برادر و خواهر متوفی و اولاد آنها هرچه پائین روند.
- ۳- طبقه سوم: عمو، عمه، خاله، مامای متوفی و عمو، عمه، خاله، مامای والدین و اجداد متوفی هر چه بالا روند و اولاد آن ها هرچه پایین روند.

ماده ۵۵۰ -

بعضی از ورثه به فرض و بعضی دیگر به قرابت و بعضی گاه به قرابت و گاه به فرض ارث می‌برند و اگر وارثان فرض بر با وارثان قرابت بر جمع شود، ابتدا وارثان فرض بر، سهم خود را می‌برد و سپس وارثان قرابت بر، ارث می‌برند.

ماده ۵۵۱ -

ارث به فرض عبارت است از مقدار معینی از ترکه که قرآن کریم تعیین کرده است و ارث به قرابت عبارت است از تمام یا قسمتی از ترکه بدون این که سهم معینی تعیین شده باشد.

ماده ۵۵۲ -

سهم الارث اشخاصی که به فرض ارث می‌برند عبارتند از:

- ۱- مادر، در صورت نبودن اولاد برای متوفی یک سوم و در صورت وجود اولاد یک ششم. اگر فریضه از سهام بیشتر شود، به رد هم ارث می‌برد.
- ۲- زوجه در صورت نبود اولاد برای متوفی یک چهارم و در صورت وجود اولاد یک هشتم.
- ۳- زوج در صورت نبود اولاد برای متوفی یک دوم و در صورت وجود اولاد یک چهارم.

۴- پدر کلان و مادر کلان مادری در صورت انفراد و تعدد یک سوم می برند و برادران و خواهران مادری در صورت انفراد یک ششم و در صورت تعدد یک سوم.

۵- احوال و اولاد آن ها در صورت تعدد و انفراد یک سوم.

ماده ۵۵۳ -

اشخاصی که گاه به قرابت و گاه به فرض ارث می برند عبارتند از:

۱- پدر متوفی، در صورتی که متوفی اولادی نداشته باشد به قرابت و الا به فرض یک ششم ارث می برد.

۲- دختر متوفی، اگر وارث منحصر در او باشد یک دوم را به فرض و اگر همراه او فرزند ذکور باشد، به قرابت ارث می برد.

۳- دو یا چند دختر، اگر وارث منحصر در آن ها باشند دو سوم به فرض و اگر همراه آنها فرزند ذکور باشد، به قرابت ارث می برند.

۴- یک خواهر ابوینی یا پدري، اگر وارث منحصر در او باشد یک دوم را به فرض می برد و اگر با برادر ابوینی یا پدري باشد به قرابت ارث می برد.

۵- دو یا چند خواهر ابوینی یا پدري، اگر وارث منحصر در آن ها باشد دو سوم را به فرض ارث می برند و اگر همراه آن ها برادر یا برادران ابوینی یا پدري باشند به قرابت ارث می برند.

۶- خواهران و برادران مادری با نبود پدر کلان یک سوم را به فرض می برد، با وجود او به قرابت که ترکه میان شان بطور مساوی تقسیم می شود.

ماده ۵۵۴ -

خویشاوندانی که همیشه به قرابت ارث می برند عبارتند از:

۱- فرزندان ذکور در طبقه اول.

۲- پدر کلان و مادر کلان پدري هرچه بالا روند و برادران ابوینی و پدري و اولاد آن ها هرچه پایین رود در طبقه دوم.

۳- عمو، عمه، خاله و خاله و اولاد آن ها هرچه پایین رود در طبقه سوم.

قسمت دوم: سهم الارث طبقه اول

ماده ۵۵۵-

والدین و اولاد متوفی از طبقه اول درجه اول است و اولاد اولاد درجه دوم و همینطور هر نسل نزولی یک درجه محسوب می شود.

ماده ۵۵۶-

اگر ورثه متوفی از طبقه اول، منحصر در پدر و مادر باشند:

۱- پدر و مادر با هم باشند، مادر یک سوم را به فرض و در صورت وجود حاجب یک ششم می برد و باقی را پدر به قرابت می برد.

۲- منحصر در پدر یا مادر باشد، پدر تمام ترکه را به قرابت می برد و مادر یک سوم و در صورت وجود حاجب یک ششم را به فرض می برد و باقی را به رد می برد.

۳- والدین با یکی از زوجین باشند، زوج یک دوم، یا زوجه یک چهارم و مادر در فرض عدم حاجب یک سوم و با وجود حاجب یک ششم و باقی را پدر به قرابت می برد.

تبصره-

حاجب ارث مادر در ماده فوق، از یک سوم به یک ششم افراد ذیل است:

- دو برادر متوفی.
- یک برادر به همراه دو خواهر متوفی.
- یک برادر به همراه چهار خواهر متوفی.

ماده ۵۵۷-

هرگاه ورثه متوفی از طبقه اول منحصر در اولاد باشد:

- ۱- یک یا چند پسر باشد، ترکه را به قرابت می برند.
- ۲- یک دختر باشد یک دوم ترکه را به فرض و باقی را به رد می برد.
- ۳- دو یا چند دختر باشند، دو سوم را به فرض و باقی را به قرابت می برند.
- ۴- پسر و دختر باشند، تمام ترکه را به قرابت به قاعده للذکر مثل حظ الانثیین می برند.

ماده ۵۵۸-

اولاد اولاد هرچه پایین رود، مطابق با احکام این قانون، سهم الارث نسل قبل از خود را به قائم مقامی می‌برد و هر نسل، نسل بعدی را از ارث محروم می‌کند.

ماده ۵۵۹-

هرگاه ورثه متوفی از طبقه اول، والدین با اولاد باشند:

۱- پدر یا مادر با یک دختر باشد، یک ششم را پدر یا مادر به فرض می‌برد، و یک دوم را دختر به فرض می‌برد و باقی مانده یک چهارم به پدر یا مادر با نبود حاجب و سه چهارم به دختر رد می‌شود.

۲- والدین با یک دختر باشند، دو ششم ترکه به والدین به طور مساوی می‌رسد و یک دوم به فرض به دختر و باقی ترکه یک پنجم به پدر و یک پنجم به مادر با عدم حاجب و سه پنجم به دختر می‌رسد.

۳- والدین با چند دختر باشند، دو ششم ترکه به والدین به تساوی می‌رسد، و دو سوم آن به فرض به دخترها داده می‌شود.

۴- والدین یا یکی از آنها با یک پسر یا بیشتر از یک پسر یا حد اقل یک پسر و یک دختر باشد، والدین دو ششم از ترکه را به طور مساوی می‌برند و باقی به قاعده للذکر مثل حظ الانثیین میان اولاد متوفی تقسیم می‌گردد.

ماده ۵۶۰-

هرگاه ورثه متوفی از طبقه اول والدین، اولاد و زوج یا زوجه باشد، زوج یک چهارم را به فرض یا زوجه یک هشتم را به فرض می‌برد. هر یک از والدین یک ششم را به فرض می‌برد و یک دوم را دختر در صورتی که یکی باشد و دو سوم را در صورتی که متعدد باشد و اگر دختر و پسر با هم باشند باقیمانده را به قاعده للذکر مثل حظ الانثیین میان آن‌ها تقسیم می‌گردد.

ماده ۵۶۱-

در موارد ذیل سهم الارث صاحبان فرض بیشتر از ترکه است که مقدار کسری از نصیب دختر یا دختران جبران می‌گردد:

۱- در اجتماع زوج با پدر یا مادر و دو یا چند دختر یا اولاد آن‌ها (یک چهارم + یک ششم + دو سوم = سیزده دوازدهم).

- ۲- در اجتماع والدین و زوج و یک دختر یا اولاد او (دو ششم + یک چهارم + یک دوم = سیزده دوازدهم).
- ۳- در اجتماع زوجه و والدین و دو یا چند دختر یا اولاد آن ها (یک هشتم + دو ششم + دو سوم = بیست و هفت بیست و چهارم).
- ۴- در اجتماع والدین و زوج و دو یا چند دختر (دو ششم + یک چهارم + دو سوم = پانزده دوازدهم).

قسمت سوم: سهم الارث خویشاوندان طبقه دوم

ماده ۵۶۲-

پدر کلان، مادر کلان، برادر و خواهر متوفی از طبقه دوم درجه اول است و والدین جد و جده و اولاد برادر و خواهر درجه دوم، و هر نسل صعودی در اجداد و نزولی در خواهر و برادر یک درجه محسوب می شود و هر درجه مقدم، درجه موخر از صنف خود را از ارث محروم می کند.

ماده ۵۶۳-

برادر و خواهر پدری با وجود برادر و خواهر ابوینی و اولاد برادر و خواهر پدری با وجود اولاد برادر و خواهر ابوینی از ارث محروم هستند.

ماده ۵۶۴-

- اگر وارث متوفی، منحصر در پدر کلان و مادر کلان باشد:
- ۱- پدر کلان یا مادر کلان باشد، اگر پدر باشد کل ترکه را بقربت می برد و اگر مادری باشد ثلث را به فرض و باقی را به رد می برد.
 - ۲- پدر کلان و مادر کلان باشند، پدری باشند، کل ترکه را به قاعده للذکر مثل حظ الانثیین می برند، و اگر مادری باشد کل ترکه را به تساوی می برند.
 - ۳- پدر کلان و مادر کلان پدری با مادری باشند، اجداد مادری و لو یک نفر باشد ثلث می برد و باقی را اجداد ابوینی یا پدری می برند.
 - ۴- اجداد پدر و مادر و یکی از زوجین باشند، یکی از زوجین سهم اعلی می برد و ثلث را اجداد مادری و باقی را اجداد پدری می برد.

ماده ۵۶۵-

اگر والدین اجداد و در فقدان آنها اجداد وارث متوفی باشد، سهم الارث آنها به تفصیل پدر کلان و مادر کلان است:

۱- اگر والدین اجداد باشد، والدین اجداد مادری ثلث ترکه را بالسویه می‌برد، و باقی را اجداد پدری با این تفصیل که دو ثلث از دو ثلث باقیمانده را اجداد پدری پدر و ثلث دو ثلث را اجداد مادری پدر می‌برد.

۲- اگر والدین اجداد با یکی از زوجین باشند، یکی از زوجین، سهم اعلی را می‌برد و والدین اجداد به تفصیل فوق ارث می‌برند.

ماده ۵۶۶-

اگر وارث متوفی پدر کلان و مادر کلان پدری یا یکی از آنها و برادر و خواهر ابوی یا پدری و یا یکی از آنها و پدر کلان و مادر کلان مادری یا یکی از آنها باشند، یک سوم ترکه به فرض به پدر کلان و مادر کلان مادری بالتساوی می‌رسد و باقی به قرابت میان پدر کلان و مادر کلان پدری و برادر و خواهر ابوی یا پدری به قاعده للذکر مثل حظ الانثیین تقسیم می‌شود.

ماده ۵۶۷-

اگر وارث متوفی پدر کلان و مادر کلان پدری یا یکی از آنها و برادر و خواهر ابوی یا پدری یا یکی از آنها و برادر و خواهر مادری یا یکی از آنها باشند، یک ششم به فرض به برادر یا خواهر مادری در صورت یکی بودن، می‌رسد و ثلث در صورت متعدد بودن، و باقی به دیگر ورثه به قاعده للذکر مثل حظ الانثیین می‌رسد.

ماده ۵۶۸-

اگر وارث متوفی پدر کلان و مادر کلان مادری و برادر و خواهر مادری و یک خواهر ابوی یا پدری باشد، یک سوم ترکه به فرض به خویشاوندان مادری و نصف ترکه به فرض به یک خواهر ابوی یا پدری می‌رسد و باقیمانده به نسبت سهم الارث آن‌ها از فرض، به آن‌ها رد می‌شود.

ماده ۵۶۹-

اگر وارث متوفی منحصر در یک برادر یا خواهر یا چند برادر یا خواهر ابوی یا پدری یا مادری باشند:

- ۱- یک برادر ابوینی یا پدری باشد، کل ترکه را بقربایت می برد و اگر یک برادر مادری باشد، سدس را به فرض و باقی را به رد می برد.
- ۲- یک خواهر ابوینی یا پدری باشد، نصف ترکه را به فرض می برد و باقی را به رد، اگر یک خواهر مادری باشد، سدس را به فرض و باقی را به رد می برد.
- ۳- چند برادر ابوینی یا پدری باشند، کل ترکه به قربایت می برند، و اگر چند برادر مادری باشند، ثلث ترکه را به فرض می برند و باقی را به رد
- ۴- چند خواهر ابوینی یا پدری باشند، دو ثلث ترکه را به فرض می برد، و باقی را به رد، اگر چند خواهر مادری باشند ثلث را به فرض و باقی را به رد می برد.

ماده ۵۷۰-

اگر وارث متوفی یک یا چند برادر و خواهر ابوینی و یا پدری و یا یک یا چند برادر و خواهر مادری باشند، دو دسته اول تمام ترکه را به قربایت به قاعده للذکر مثل حظ الانثیین می برند. و دسته سوم تمام ترکه را بطور مساوی می برند.

ماده ۵۷۱-

اگر وارث متوفی برادر و خواهر ابوینی یا پدری با برادر و خواهر مادری باشند، یک سوم ترکه به فرض به طور مساوی به برادر و خواهر مادری داده می شود و دو سوم ترکه به قربایت میان برادر و خواهر ابوینی یا پدری به قاعده للذکر مثل حظ الانثیین تقسیم می شود.

ماده ۵۷۲-

اگر وارث متوفی یکی از زوجین و برادر و خواهر ابوینی یا پدری و برادر و خواهر مادری باشند، یکی از زوجین سهم اعلی می برد، و یک سوم به برادر و خواهر مادری و باقی به جای دو سوم به برادر و خواهر ابوینی یا پدری می رسد.

ماده ۵۷۳-

اولاد برادر و خواهر و اولاد اولاد آنها با رعایت درجه، به قائم مقامی والدین خود ارث می برند، اگر اولاد برادر و خواهر مادری متعدد باشند به طور مساوی ارث می برند. و اگر اولاد برادر و خواهر پدری یا ابوینی باشند، به قاعده للذکر مثل حظ الانثیین ارث می برد.

ماده ۵۷۴-

اگر وارث متوفی اولاد برادر یا خواهر یا هر دو باشند:

- ۱- اولاد یک یا چند برادر ابوینی یا پدری باشند، تمام ترکه را به قرابت می‌برد.
- ۲- اولاد یک خواهر ابوینی یا پدری باشند، نصف ترکه را به فرض و باقی را به رد به طور مساوی می‌برد، اگر اولاد حداقل دو خواهر ابوینی یا پدری باشند، دو ثلث را به فرض و باقی را به رد به طور مساوی می‌برند.
- ۳- اولاد یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشند، سدس ترکه را به فرض و باقی را به رد به طور مساوی می‌برند و اگر اولاد حداقل یک خواهر و یک برادر مادری باشند ثلث را به فرض و باقی را به رد به طور مساوی می‌برند.
- ۴- اولاد یک برادر و یک خواهر ابوینی یا پدری یا اولاد یکی از آنها به همراه اولاد یک برادر و یک خواهر مادری یا اولاد یکی از آنها باشند دسته دوم اگر اولاد یکی از آنها باشند سدس را می‌برند و اگر اولاد هر دو باشند ثلث را به طور مساوی می‌برند و باقی را دسته اول می‌برد.

ماده ۵۷۵-

اگر در طبقه دوم سهام از ترکه افزایش یابد، کسری از سهم برادران و خواهر ابوینی یا پدری یا پدر کلان پدری جبران می‌شود.

قسمت چهارم: سهم الارث خویشاوندان طبقه سوم**ماده ۵۷۶-**

اگر وارث متوفی منحصر در خویشاوندان طبقه سوم باشد، ترکه به اعمام و احوال متوفی می‌رسد و در فقدان آنها به اولاد آنها هر چه پایین رود و در فقدان آنها به اعمام و احوال والدین متوفی و در فقدان آنها به اولاد آنها هر چه پایین رود و همینطور به احوال و اعمام نسل‌های پیشین متوفی و اولاد آنها می‌رسد.

ماده ۵۷۷-

اعمام و احوال پدری با وجود اعمام و احوال ابوینی و اولاد اعمام و احوال پدری با وجود اولاد اعمام و احوال ابوینی با رعایت درجه ارث نمی‌برند و هم چنین عمومی پدری متوفی با وجود پسر عمومی ابوینی در فرض انحصار وارث در آن دو، ارث نمی‌برد.

ماده ۵۷۸-

اگر وارث متوفی یک عمو یا یک عمه و یا یک عمو و یک عمه و یا چند عمو و چند عمه که همه ابوینی یا پدری یا مادری باشند، تمام ترکه به قرابت به آن ها داده می شود. عمو و عمه ابوینی یا پدری به قاعده للذکر مثل حظ الانثیین و عمو و عمه مادری به طور مساوی ارث می برند.

ماده ۵۷۹-

اگر وارث متوفی اعمام مادری با اعمام ابوینی یا پدری باشد، یک ششم را اعمام مادری در صورت انفراد و یک سوم را در صورت تعدد به تساوی می برند و بقیه به اعمام ابوینی یا پدری به قاعده للذکر مثل حظ الانثیین داده می شود.

ماده ۵۸۰-

اولاد اعمام و احوال به قائم مقامی سهم کسی را می برند که به واسطه او به متوفی می رسند.

ماده ۵۸۱-

اگر وارث متوفی یک ماما یا یک خاله و یا ماما و خاله و یا چند ماما و یا چند خاله که همه ابوینی یا پدری باشند کل ترکه را به تساوی می برند و اگر مادری باشند، یک سوم را به فرض و باقی را به رد به تساوی می برند.

ماده ۵۸۲-

اگر وارث متوفی ماما یا خاله ابوینی یا پدری و یا ماما و یا خاله مادری باشند، ماما یا خاله مادری در صورت انفراد یک ششم و در صورت تعدد یک سوم به صورت تساوی می برند و باقی به ماما یا خاله ابوینی یا پدری به تساوی داده می شود.

ماده ۵۸۳-

اگر وارث متوفی ماما یا خاله یا هر دو به همراه عمو یا عمه یا هر دو باشند، ثلث ترکه به فرض به ماما یا خاله یا هر دو می رسد و دو ثلث به عمو و عمه یا هر دو داده می شود.

ماده ۵۸۴-

در فرض اجتماع اعمام و احوال، اگر ماما و خاله فقط ابوینی یا پدری یا مادری باشند، ثلث ترکه میان آنها بطور مساوی تقسیم می‌گردد، و اگر مختلف باشند، ماما و خاله مادری در صورت انفراد سدس ثلث را می‌برد و در صورت تعدد ثلث ثلث را می‌برد و باقی را ماما و خاله پدری یا ابوینی می‌برد.

ماده ۵۸۵-

در فرض اجتماع اعمام و احوال، اگر عمو و عمه فقط ابوینی یا پدری باشند، دو ثلث ترکه میان آنها به قاعده للذکر مثل حظ الانثین تقسیم می‌شود، و اگر مادری باشند بطور مساوی تقسیم می‌گردد و اگر مختلف باشند، عمو و عمه مادری در صورت انفراد سدس دو ثلث ترکه را می‌برد، و در صورت تعدد، ثلث دو ثلث ترکه را می‌برد، و باقی دو ثلث ترکه به عمو و عمه پدری یا ابوینی داده می‌شود.

ماده ۵۸۶-

اگر وارث متوفی اعمام و احوال ابوین یا اعمام و احوال ابوین ابوین متوفی یا اولاد آن‌ها باشند، ثلث ترکه به اعمام و احوال مادر یا ابوین مادر یا اولاد آن‌ها به فرض می‌رسد و باقی به اعمام و احوال پدر یا ابوین پدری متوفی یا اولاد آن‌ها به قرابت می‌رسد.

ماده ۵۸۷-

از مجموع سهم اعمام و احوال مادر یا ابوین مادر متوفی یا اولاد آن‌ها، یک سوم به احوال یا اولاد آن‌ها و باقی به اعمام یا اولاد آن‌ها می‌رسد.

ماده ۵۸۸-

از مجموع سهم اعمام یک ششم به اعمام مادری در صورت انفراد و یک سوم در صورت تعدد به تساوی ذکور با اناث داده می‌شود و باقی سهم اعمام ابوینی یا پدری به تساوی ذکور با اناث است.

ماده ۵۸۹-

از مجموع سهم اعمام و احوال پدری و ابوین پدر متوفی و اولاد آن‌ها، یک سوم سهم احوال و اولاد آن‌ها است.

ماده ۵۹۰-

از مجموع سهم احوال پدر و ابوین پدر متوفی، یک ششم در صورت انفراد و یک سوم در صورت تعدد به تساوی به احوال مادری داده می شود و باقی به تساوی به احوال ابوینی داده می شود.

فصل پنجم: وارثان سببی**ماده ۵۹۱-**

زوجین مطابق با احکام این قانون به مقتضای زوجیت حتی در ایام عده طلاق رجعی با تمامی طبقات و درجات هر طبقه از یکدیگر ارث می برند.

ماده ۵۹۲-

اگر عقد نکاح در حال مریضی زوج انشا شود و همان مرض عامل مرگ وی گردد و یا زوجه در همان زمان بمیرد، در فرض عدم دخول، میان آن ها توارث نیست.

ماده ۵۹۳-

اگر زوج مریض، زوجه خود را طلاق دهد و خود بر اثر همان مرض بمیرد، اگر مرگ زوج قبل از انقضای یکسال از تاریخ طلاق باشد و زوجه ازدواج مجدد نکرده باشد زوجه از او ارث می برد.

ماده ۵۹۴-

زوج و زوجه ای که از شوهر متوفی خود اولاد داشته باشد، از تمام ماترک یکدیگر ارث می برند و زوجه ای که از شوهر متوفی خود فرزندی نداشته باشد از ارث زمینی که بر روی آن خانه مسکونی ساخته شده باشد محروم است.

ماده ۵۹۵-

اگر یکی از زوجین تنها وارثی دیگری باشد، تمام ماترک را می برند.

فصل ششم: موانع ارث

ماده ۵۹۶-

مانع ارث عبارت است از این که مقتضی ارث مثل نسب و یا سبب موجود باشد ولی وجود وصفی در وارث او را از ارث محروم کند.

ماده ۵۹۷-

قتل مانع ارث بردن قاتل از مقتول می شود مشروط بر این که:

- ۱- حین ارتکاب قتل، مقتول در مقام مورث قاتل باشد.
- ۲- قتل عمدی باشد.
- ۳- قاتل صغیر غیر ممیز یا مجنون نباشد.
- ۴- قتل به حکم قانون یا برای دفاع از جان و مال و ناموس و آبروی خود و دیگری بشرط استمداد نباشد.

تبصره-

قاتل در قتل خطا از غیر دیه ارث می برد. ولی در مورد دیه باید بین او و دیگر ورثه مصالحه شود.

ماده ۵۹۸-

قتل بالمباشر یا بالتسبیب اعم از انفرادی با جمعی مانع ارث است، حتی اگر مادر چنین خود را سقط کند.

ماده ۵۹۹-

قاتل حاجب ارث واقع نمی شود مگر نسبت به مادر متوفی.

ماده ۶۰۰-

خویشاوند غیر مسلمان از مسلمان ارث نمی برد مگر این که قبل از تقسیم ترکه مسلمان شود، ولی مسلمان از غیر مسلمان ارث می برد. هم چنین با وجود وارث مسلمان، وارث کافر از کافر ارث نمی برد.

تبصره-

اولاد نا بالغ کافر از حیث حکم ارث در حکم کافر است و اولاد نا بالغ مسلمان

در حکم مسلمان می باشد.

ماده ۶۰۱-

لعانی که منجر به نفی نسب مطابق به مقررات این قانون گردد، مانع توارث میان فرزند و پدر و خویشاوندان پدری او می شود؛ مگر این که پدر پس از لعان به فرزندی او اقرار کرده باشد.

ماده ۶۰۲-

میان ولد متولد از شبهه و مادون زنا و والدین آنها توارث است مگر اینکه والدین محرم باشند.

ماده ۶۰۳-

میان ولد حاصل از تلقیح مصنوعی و صاحبان نطفه توارث است.

فصل هفتم: احکام عمومی

ماده ۶۰۴-

وارثان ذیل به قاعده للذکر مثل حظ الانثیین ارث می برند:

- ۱- طبقه اول: اولاد متوفی و اولاد اولاد هرچه پایین رود.
- ۲- پدر و مادر در حال منحصر بودن، پدر دو ثلث و مادر در فرض عدم حاجب ثلث می برد.
- ۳- طبقه دوم: اجداد پدری و برادران و خواهران ابوینی و پدری و اولاد آن ها هر چه پایین رود.
- ۴- طبقه سوم: اعمام ابوینی یا پدری و اولاد آن ها هرچه پایین رود.

ماده ۶۰۵-

وارثان ذیل به تساوی ذکور با اناث ارث می برند:

- طبقه اول: پدر و مادر متوفی در فرض وجود اولاد هرکدام سدس می برد.
- طبقه دوم: اجداد و برادران و خواهران مادری و اولاد آن ها هرچه پایین رود.
- طبقه سوم: اعمام مادری و احوال مطلقا و اولاد آن ها هرچه پایین رود.

ماده ۶۰۶-

در مواردی که ترکه زاید از مجموع فرضها باشد، زیادی به نسبت سهام فرض آن ها، به صاحبان فرض رد می گردد مگر در زوجه مطلقا و زوج در صورت وجود وارث نسبی و مادر در صورتی که حاجب داشته باشد.

ماده ۶۰۷-

وارثانی که به قایم مقامی درجه مقدم از خود ارث می برند، باید شرایط ذیل را دارا باشند:

- ۱- وارث قایم مقام باید نزدیکترین نسل به نسل بی واسطه به متوفی باشد.
- ۲- قایم مقام نباید از ارث محروم باشد.
- ۳- کسی از صنف نسلی که بی واسطه به متوفی می رسد زنده نباشد.
- ۴- نسلی که به قایم مقامی او ارث برده می شود از ارث محروم نباشد، مگر فرزند مسلمانی که پدر او کافر باشد، از جد خود ارث می برد.
- ۵- نسلی که به قایم مقامی او ارث برده می شود قبل از مورث فوت کرده باشد.

ماده ۶۰۸-

حبوه متعلق به فرزند مذکر بزرگ متوفی است، مگر این که ترکه به دین میت کافی نباشد یا متوفی به عین حبوه وصیت کرده باشد.

ماده ۶۰۹-

اگر وارث غائب حاجب باشد، حکم ماده ۵۳۶ جاری می شود و قاضی برای سهم او امین تعیین می کند.

ماده ۶۱۰-

دیه میت مانند ترکه او است، ولی خویشاوندان مادری از دیه متوفی ارث نمی برند و اگر جنایتی پس از مردن بر میت صورت گیرد، دیه آن جنایت به ورثه نمی رسد؛ بلکه برای ادای دین میت و الا در امور خیریه مصرف می شود.

کتاب دهم

وقف و انتفاع منافع

فصل اول: وقف

قسمت اول: کلیات

ماده ۱۶-۶-

وقف عبارت است از تحبیس عین مال و تسبیل منافع آن.

ماده ۱۷-۶-

ارکان وقف عبارت است از:

- ۱- واقف، شخصی که مال خود خود را وقف می کند.
- ۲- موقوف علیه، شخص یا اشخاصی حقیقی یا حکمی که استیفای منافع موقوفه به او واگذار شده است.
- ۳- عین موقوفه، مالی که موضوع وقف قرار می گیرد.
- ۴- جهت وقف.

ماده ۱۸-۶-

وقف به اعتبار موقوف علیه و جهت آن دو قسم است:

- ۱- وقف عام: عبارت است از وقف برای امور خیر در جهات عمومی، یا اشخاص غیر محصور.
- ۲- وقف خاص: عبارت است از وقف برای امور خیر در جهات خاص یا اشخاص محصور.

قسمت دوم: شرایط وقف

ماده ۶۱۹-

وقف به ایجاب منجز واقف به لفظ یا عملی که دلالت بر وقف داشته باشد و قبول و قبض موقوف علیه یا ولی او قبل از فوت یا رجوع واقف محقق می-گردد، تعلیق مبطل است مگر این که تعلیق بر چیزی شود که صحت وقف متوقف بر آن باشد.

ماده ۶۲۰-

قبول وقف عام از سوی متولی موقوفه یا مرجع تقلید اهل تشیع افغانستانی یا نماینده او و در وقف خاص از سوی موقوف علیه انجام می گیرد.

ماده ۶۲۱-

عدم قبول یا رد وقف از سوی نسل مقدم، موجب محرومیت نسل مؤخر از قبول آن نمی گردد.

ماده ۶۲۲-

واقف باید مالک موقوفه بوده و اهلیت تصرف در اموال و حقوق مالی را داشته باشد.

ماده ۶۲۳-

موقوف علیه باید معین، غیر واقف و در وقف خاص حین انتفاع موجود باشد. وقف بر معدوم به تبع موجود صحیح است.

ماده ۶۲۴-

وقف بر حمل و مجهول به نحوی که منصرف به کلی مجهول باشد باطل است.

ماده ۶۲۵-

موقوفه باید دارای شرایط ذیل باشد:

۱- عین باشد.

۲- معلوم و معین باشد، در فرض اشتباه میان دو یا چند چیز با قرعه مشخص می گردد.

۳- انتفاع با بقای عین ممکن باشد.

۴- در ملک واقف بوده و یا واقف اذن تصرف در آن را داشته باشد.

۵- قبض و اقباض آن ممکن باشد.

۶- موقوفه مالیت مشروع و قانونی داشته باشد.

ماده ۶۲۶-

هرچیزی که عرف و عادت آن را جزء یا تابع موقوفه محسوب می نماید، داخل در موقوفه است.

ماده ۶۲۷-

جهت و هدف وقف باید مشروع و قانونی باشد و الا وقف باطل است.

ماده ۶۲۸-

شرط مخالف با مقتضای عقد وقف یا غیر مشروع و یا غیر قانونی، مبطل وقف است.

تبصره-

واقف می تواند شرط کند که موقوفه عند الحاجة به ملک او باز گردد.

قسمت سوم: اداره وقف

ماده ۶۲۹-

وقف دارای شخصیت حقوقی است و متولی نماینده قانونی آن می باشد.

ماده ۶۳۰-

واقف می تواند خود یا شخص یا اشخاص دیگری را متولی وقف یا ناظر بر متولی نصب نماید.

ماده ۶۳۱-

متولی وقف و ناظر باید اهلیت تصرف در اموال و حقوق مالی را دارا باشند و پس از قبول سمت نمی توانند بدون دلایل قانونی از سمت خود استعفا دهند.

ماده ۶۳۲-

اگر واقف در وقف خاص متولی تعیین نکرده باشد، موقوف علیه سمت متولی را دارد و اگر با فرض تعدد در اداره آن اختلاف نمایند، قاضی یکی از آن ها یا ثالثی را به عنوان متولی نصب می کند.

ماده ۶۳۳-

اگر واقف در وقف عام متولی تعیین نکرده باشد، مرجع تقلید اهل تشیع افغانستان، برای آن متولی نصب می نماید.

ماده ۶۳۴-

واقف یا مرجع تقلید اهل تشیع نمی تواند متولی وقف را پس از انتصاب و قبول او عزل نماید؛ مگر به موجب مفاد و شرایط مندرج در وقفنامه.

ماده ۶۳۵-

ناظر و متولی وقف در حکم امین می باشند، جز با تعدی و تفریط ضامن نیستند.

ماده ۶۳۶-

متولی نمی تواند بدون اجازه واقف، تولیت وقف را در حیات خود یا پس از فوت به دیگری واگذار نماید.

ماده ۶۳۷-

اگر در ضمن عقد وقف، شرط مباشرت متولی نشده باشد او می تواند برای اداره وقف وکیل بگیرد.

ماده ۶۳۸-

وقف مجهول المصرف به طوری که نظر واقف قابل تشخیص نباشد، و وقفی که موقوف علیه نداشته باشد، باطل است و به ملک واقف یا ورثه او باز می گردد.

ماده ۶۳۹-

اگر موقوف علیه بین دو شخص یا دو صنف مشتبه شود، در فرض حصول قدر متیقن به همان اکتفا می گردد و الا مطابق به نظر یکی از مراجع تقلید اهل تشیع افغانستان مصرف می شود.

ماده ۶۴۰-

وظایف متولی وقف عبارت است از:

- ۱- ثبت موقوفه در مراکز ثبتی دولتی در اسرع وقت.
- ۲- حفظ و تسهیل انتفاع از موقوفه .
- ۳- پرداخت مالیات و عوارض دولتی و مانند آن.
- ۴- طرح دعوی علیه اشخاصی که تصرف غیر قانونی در وقف کرده اند یا استفاده سوء نمایند.
- ۵- نگهداری عین موقوفه از ضیاع و فرسودگی و خرابی و ترمیم و تحکیم آن در صورت لزوم
- ۶- پرداخت حق التولیه و حق النظاره.
- ۷- مصرف منافع وقف، طبق وقفنامه.

ماده ۶۴۱-

حق التولیه و حق النظاره و مصارف لازم موقوفه مانند تعمیر و اصلاح آن از اصل عایدات و مقدم برحق موقوف علیه است، مگر این که واقف طوری دیگری پیش بینی کرده باشد.

ماده ۶۴۲-

در صورتی که موقوفه به علت خرابی یا جهات دیگر فاقد منافع برای موقوف علیه شود، متولی می تواند با اجازه قاضی بعضی از آن را بفروشد و صرف حصه باقی مانده کند تا قابل انتفاع گردد. در فرض عدم امکان می تواند با اجازه قاضی عین آن را تبدیل به احسن نماید.

ماده ۶۴۳-

حق التولیه و حق النظاره به میزان مقرر در وقفنامه است و در صورت عدم ذکر، مستحق اجرت المثل می باشد.

ماده ۶۴۴-

ناظر و متولی در موارد ذیل عزل می شوند:

- ۱- فقدان وصفی که در هریک شرط شده باشد.
- ۲- اثبات خیانت هریک.

۳- ناتوانی هریک در اداره وقف .

۴- اثبات تعدی یا تفریط یا مسامحه در انجام وظایف.

ماده ۶۴۵-

وقف با از بین رفتن شخصیت حقوقی آن یا از بین رفتن موقوفه، پایان می یابد.

فصل دوم: استیفای منافع

ماده ۶۴۶-

حق انتفاع عبارت است از عقدی که به موجب آن مالک انتفاع از مالی را به دیگری واگذار نماید.

ماده ۶۴۷-

مالک در عقد حق انتفاع باید اهلیت تصرف در اموال و حقوق مالی را داشته باشد.

ماده ۶۴۸-

حق انتفاع با ایجاب مالک به لفظ یا عمل دال بر آن وقبول و قبض منتفع یا ولی او ایجاد می شود.

ماده ۶۴۹-

حق انتفاع به موجب عمری یا رقبی یا سکنی است.

ماده ۶۵۰-

عمری عبارت است از انتفاع از مالی به مدت عمر مالک یا منتفع یا ثالث.

ماده ۶۵۱-

رقبی عبارت است از انتفاع از مالی به نحو معین.

ماده ۶۵۲-

سکنی عبارت است از انتفاع از مسکنی به نحو عمری یا رقبی.

ماده ۶۵۳ -

اگر حق انتفاع به مدت عمر منتفع یا ثالث باشد با فوت مالک زایل نمی گردد؛ و اگر به مدت عمر مالک یا ثالث باشد و منتفع فوت نماید، حق انتفاع تا فوت مالک یا ثالث به ورثه منتفع منتقل می شود.

ماده ۶۵۴ -

کیفیت انتفاع از مال، مطابق به نظر مالک است و منتفع در انتفاع مخالف نظر مالک یا تعدی و تفریط ضامن زیان های وارده خواهد بود.

ماده ۶۵۵ -

هزینه های حفظ و تسهیل انتفاع در فرض عدم پیشبینی در وقفنامه، بر عهده مالک است؛ ولی دیگر هزینه های متعارف با منتفع می باشد مگر این که مالک تقبل کرده باشد.

کتاب یازدهم

هبه

فصل اول: کلیات

ماده ۶۵۶-

هبه عقدی است که به موجب آن، شخصی مالی را تبرعی به دیگری تملیک می کند.

ماده ۶۵۷-

ارکان عقد هبه عبارت است از:

- ۱- واهب: شخصی که مال خود را به دیگری تملیک می کند.
- ۲- موهوب له: شخصی که مال به او تملیک می گردد.
- ۳- عین موهوبه: مالی که موضوع هبه قرار می گیرد.

فصل دوم: شرایط صحت هبه

ماده ۶۵۸-

عقد هبه به ایجاب لفظی یا عملی واهب و قبول لفظی یا عملی و قبض موهوب له یا ولی او منعقد می گردد. و در صورتی که ولی خود واهب باشد، قبض لازم نیست.

ماده ۶۵۹-

عقد هبه باید منجز باشد، تعلیق به جز بر شرایط صحت آن مبطل عقد هبه است.

ماده ۶۶۰-

واهب می تواند شرط کند که موهوب له به او مالی بدهد یا عمل مشروعی را تبرعی انجام دهد و اگر عوض، مساوی یا بیشتر از ارزش عین موهوبه باشد، هبه باطل است.

ماده ۶۶۱-

واهب می تواند پس از ایجاب و قبول، تسلیم عین موهوبه را به تأخیر اندازد و موهوب له نمی تواند به مجرد عقد هبه، بدون اذن جدید واهب موهوب له را قبض کند.

ماده ۶۶۲-

واهب باید اهلیت تصرف در اموال و حقوق مالی را داشته باشد.

ماده ۶۶۳-

قبول در عقد هبه می تواند تا قبل از مرگ واهب یا انصراف او انشا گردد.

ماده ۶۶۴-

فوت، انصراف و حجر واهب از ایجاب و فوت موهوب له قبل از قبول، موجب ابطال عقد هبه است.

ماده ۶۶۵-

عین موهوبه باید درحین عقد هبه شرایط ذیل را دارا باشد:

- ۱- موجود باشد یا استعداد وجود را داشته باشد.
- ۲- مالیت شرعی یا منفعت عقلایی داشته باشد.
- ۳- قابل تسلیم یا تسلیم باشد.
- ۴- در ملک واهب بوده و یا واهب اذن تصرف در آن را داشته باشد.

ماده ۶۶۶-

اگر سهمی مشاع هبه گردد، برای قبض آن اجازه شرکا لازم است.

فصل سوم: رجوع از هبه

ماده ۶۶۷-

واهب می تواند تا زمانی که عین موهوبه موجود باشد از عقد هبه رجوع کند.

ماده ۶۶۸-

نمای منفصل عین موهوبه پس از رجوع واهب متعلق به موهوب له است؛ ولی نمای متصل متعلق به واهب می باشد.

تبصره-

حمل حیوان در حکم نماء منفصل است.

ماده ۶۶۹-

اگر عمل موهوب له در عین موهوبه موجب ازدیاد قیمت آن گردد در فرض رجوع واهب، ازدیاد حاصل متعلق به موهوب له است.

ماده ۶۷۰-

هبه دین به مدیون صحیح و غیر قابل رجوع است؛ ولی هبه دین به غیر مدیون باطل است.

ماده ۶۷۱-

شخصی که مالی را به عنوان صدقه، نذر، خمس، زکات، کفاره و دیگر جهات شرعی می دهد نمی تواند به آن رجوع کند.

ماده ۶۷۲-

اگر موهوب له والدین یا اولاد یا اولاد اولاد و یا یکی از زوجین باشد، واهب حق رجوع ندارد.

ماده ۶۷۳-

هبه با شرط عوض، پس از تأدیه عوض، قابل رجوع نیست.

ماده ۶۷۴-

اگر عین موهوبه از ملکیت موهوب له خارج شود یا تلف گردد و یا تغییر اساسی در آن ایجاد شود مانند این که پارچه تبدیل به لباس گردد، حق رجوع ساقط

می گردد.

ماده ۶۷۵-

حق رجوع پس از موت واهب یا متهب بعد از قبض موهبه، ساقط است.

خاتمه

ماده ۶۷۶-

اگر میان این قانون و دیگر قوانین دولت افغانستان در حیطه احوال شخصیه تعارض واقع شود، به نص ماده ۱۳۱ قانون اساسی، احکام این قانون مقدم است.

ماده ۶۷۷-

- اگر قانون متبوع طرفین دعوا در حیطه احکام این قانون تعارض داشته باشد:
- ۱- در احکام اهلیت، حجر و ولایت، قانون متبوع شخص مجهول الاهلیه، محجور و مولی علیه حاکم است.
 - ۲- در احکام نکاح و انحلال آن، قانون متبوع مرد حاکم است.
 - ۳- در احکام نفقه و نسب، قانون متبوع نفقه دهنده و پدر حاکم است.
 - ۴- در احکام ارث و وصیت، قانون مورث و متوفی حاکم است.
 - ۵- در احکام وقف و هبه، قانون متبوع واقف و واهب حاکم.

ماده ۶۷۸-

اگر به واسطه اجمال، ابهام، و اطلاق این قانون موادی نیاز مند تفسیر باشد، باید با توجه به مبانی فقهی آن تفسیر شود.

ماده ۶۷۹-

تفسیر مواد این قانون در صلاحیت اعضای شیعه استره محکمه و ده نفر قاضی شیعه می باشد.

ماده ۶۸۰-

با تنفیذ این قانون، احکام دیگر قوانین در دعاوی احوال شخصیه اهل تشیع غیر قابل اجرا است.

امریه حضرت آیت الله محمد آصف محسنی جهت تدوین قانون احوال شخصیه اهل تشیع افغانستان

No: شجارتہ : ۱۴
Date: تاریخ :

بسمہ تعالیٰ

حوزه علمیه خاتم النبیین (ص)

جناب دانشمند العالیہ محمد آصف محسنی (آقای محسنی) منصف
و دانشمند کرامت محمد آصف محسنی (آقای محسنی) منصف
پس از تقدیم سلام و تحیات :
از حضرات شما تقاضا میشود ا مقام قریب احوالی شخصیه فقہ حنفی
را بشکل قانون حقوق نوشتہ و تدوین فرمایید کہ بہرہ
مادہ ۱۴۱ قانون اساسی کہ مذهب حنفی رسمیت یا فترہ برداری
عبرت تصدیق و انفاذ آن از اسیر شدہ
البتہ مناسب بہت با دلائل و مستندات حقوق مشورہ عالی
داشتہ باشید و از این افراد محترم و گرامی کہ دارای تجربہ قضائی
صحتند استفادہ بہریدہ . با تقدیم سلام مجدد و احترام
رئیس شورای علمای شیخ الاسلام
آفرینزا ۱۴۰۱

کابل - سرک دار الامان - مقابل لیسه حبیبیہ - پست بکس ۷۰۰۷
تماس: ۰۰۹۳۰۷۹۹۳۳۹۰۹۰ - (۰۰۹۳) - ۰۷۵۲۰۰۸۹۰۱ - (۰۰۹۳)
www.khatamalnabieen.af

**فرمان تدوین قانون احوال شخصیه اهل تشیع توسط
رئیس جمهوری اسلامی افغانستان**

تاریخ: ۱۳۸۵/۴/۴

شماره فرمان: ۱۳۱۰

بسم الله الرحمن الرحيم

به تاسی از هدایت ماده ۱۳۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان و به منظور ایجاد تسهیلات فقهی به پیروان مذهب تشیع، وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان را موظف می‌نمایم تا طرح قانون احوال شخصیه مذهب تشیع را تسوید و طی مراحل نموده غرض توشیح به مقام ریاست جمهوری ارائه نماید.

حامد کرزی رئیس جمهوری اسلامی افغانستان

منبع: ماهنامه عدالت ارگان نشراتی وزارت عدلیه افغانستان، شماده ۴۱، سرطان ۱۳۸۵



شورای ملی جمهوری اسلامی افغانستان
ولسی جرگه

کمیسیون امور عدلی و قضائی، اصلاحات اداری و مبارزه با ارتشاء و فساد اداری

به شورای محترم تدوین پیشنویس قانون احوال شخصیه اهل تشیع افغانستان!
سلام علیکم!

از اینکه یک نسخه از متن تهیه شده را به کمیسیون امور عدلی و قضائی، اصلاحات اداری و مبارزه با ارتشاء و فساد اداری وولسی جرگه جمهوری اسلامی افغانستان تحویل دادید کمال تشکر و سپاسگزاری را دارم.
لازم به یاد آوری می دانم اینکه حضرات شما با تلاش پیگیر و خستگی ناپذیر، کاری بس بزرگ انجام دادید که اگر این کار از جانب افراد مؤلف از سوی شورای ملی یا وزارت عدلیه صورت می گرفت وقت زیاد و هزینه هنگفتی را در بر می گرفت ولی شما آن را با احساس مسئولیت و انگیزه خدمت به تشیع مظلوم انجام داده اید امید وارم خداوند (ج) از شما قبول فرماید.
در پایان ذکر این نکته را خالی از فایده نمی دانم که اگر فرصت داشته باشید میبایستی فقهی و حقوقی قانون مذکوره را نیز تدوین نمائید بسیار مفید خواهد بود.

با احترام

سید حسین علم‌البحی

رئیس کمیسیون امور عدلی و قضائی، اصلاحات اداری و مبارزه با ارتشاء و فساد اداری





۹۵۲۷
۱۷ / ۵ / ۶

جمهوری اسلامی افغانستان
وزارت عدلیه
ریاست دفتر
مدیریت عمومی اسناد و ارتباط

شورای تدوین مسوده قانون احوال شخصیه اهل تشیع!
با تقدیم احترامات فایقه و آرزوی تمنیات نیک:
وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان از اقدامات،
فعالیت ها و همکاری های مثمر و قابل قدر شما در قسمت
تسوید مسوده قانون احوال شخصیه اهل تشیع نموده اید،
اظهار تشکر و سپاس نموده، از بارگاه خداوند متعال
موفقیت های مزید برای شما در امر خدمت گذاری به مردم
رنجیده کشور استدعا می نماید.
لازم به تذکر است که قانون احوال شخصیه اهل تشیع برای
اولین بار منحیث یک قانون جدید جهت تنظیم امور مربوط
به احوال شخصیه اهل تشیع در افغانستان تسوید گردیده
است و این یک افتخار تاریخی برای شما محسوب میگردد.
با استفاده از فرصت به تجدید احترامات می پردازم.

سرور دانش

وزیر عدلیه

بسم الله الرحمن الرحيم
 X بالفتح می بکنه بران بر سر اینهمه موارد بنور دل X
 X بجان خیرت بجا می کشید و در سر کف افشانان نمیدار X
 X و صفت بجا می در موارد اینج (اوراقی مرور خط کشیده) X
 X تذکرات لازم را بصورت گاهی مامور یادآور شد و در سر کف و در اول خط تحریر الکسیر هم نام فنی را قلم X
 X در روی حال لازم است به نظر فقهی محترم دیگر همانند خط است مرقم بقول در جامع سبع افشانان، بنده حضرت X
 X اکوشت متصرفی، محترم، حرکتی است که قلم بر نشو و یا X
 X تصویب آنگاه بصورت رسمی و قانونی در آید و البته رعایت مقتضیات X
 X از زمان حقوق قانونی X بنابر چهار کسبه عمده اینج (قرآن) سالی و یکا معبر
 X متعجب است X و لا قهر معشوق (میراث) هرودی سید زینتی (در خط و با خط) (X) محمدرضا
 خجسته قهری

بررسی پیش نویس توسط حضرت آیت الله اشرفی شاهرودی